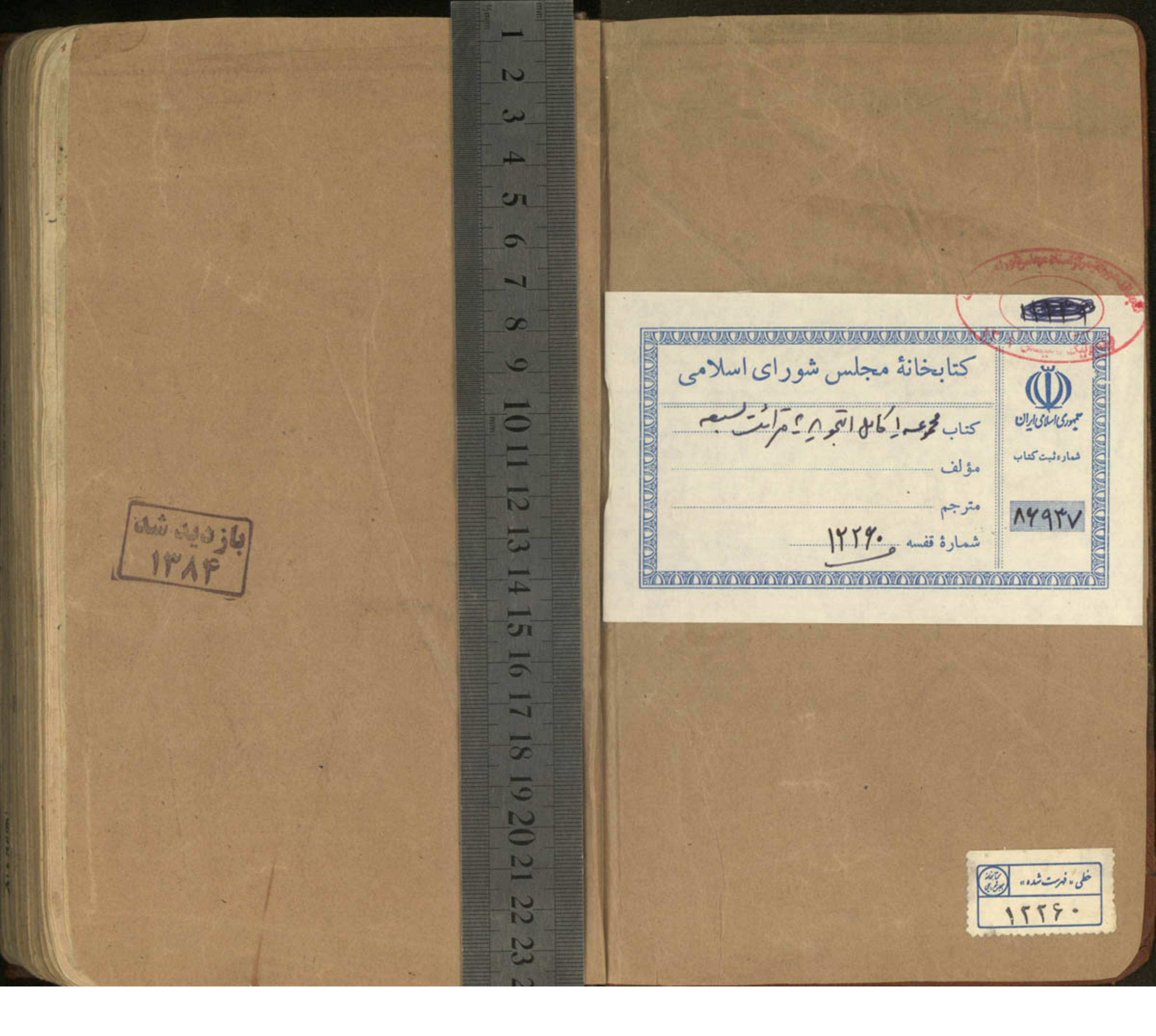
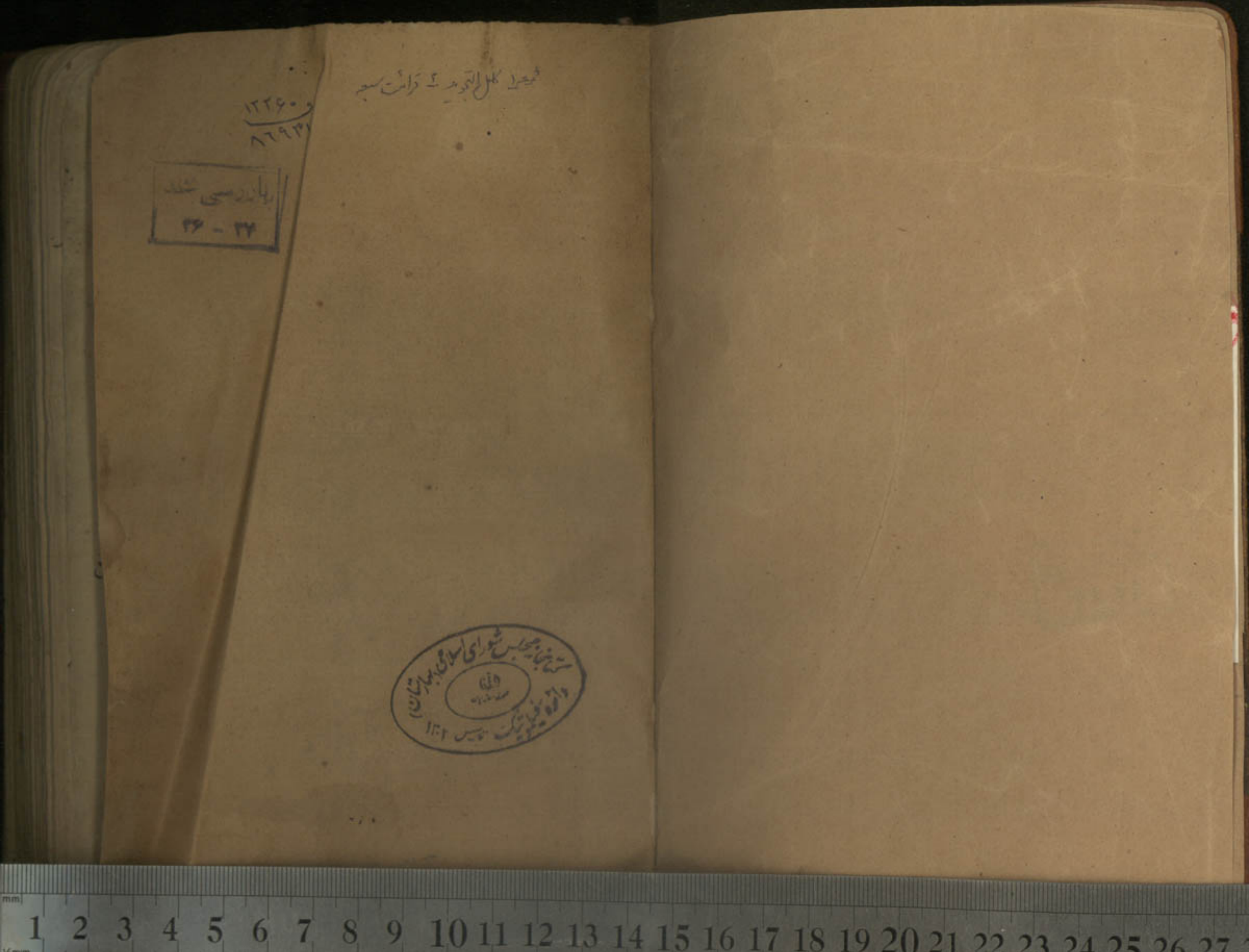



بازدید شد
۱۳۸۴
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجموعه ا کامل التجوید قرائت سبعه
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۲۲۶۰
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۸۶۹۳۷
خطی «فهرست شده»
۱۲۲۶۰



فرموده است که القِرَاءَةُ سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ يَاخُذُهَا
الآخِرُ عَنِ الاَوَّلِ بس بابد که همه جد درین
کامل التجوید که کفته شد نیک بجای آورند تا
ازان کسانی باشند که رسول علم فرموده است
که اَهْلُ القُرْآنِ اَهْلُ اللهِ وَخَاصَّتُهُ ودیکر
احادیث بسیار است ولکن هم برین اختصار
نمودیم تا بیان بابها مشغول شویم باب
در بیان استعاذه بدانکه همه قرا برین متفق اند
که در وقت ابتدا کردن قران اعوذ بالله میباید کفت جه اول سورتها
ازبرای انکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که فَاِذَا قَرَأْتَ القُرْآنَ فَاسْتَعِذْ
بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاَعُوذُ بِاللهِ بلندمی باید کفت ویکی
روایت از نافع وحمزه آنست که ایشان اعوذ بالله آهسته کفته اند
ولکن بیشتر اهل ادا بر آنند که ایشان اعوذ بالله بلند کفته اند
واعوذ بالله بدین لفظ می باید کفت که اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم واکر کسی برین زیادت کند مثلا کوید اعوذ بالله العظیم من
الشیطان الرجیم ویا کویند واعوذ بالله السمیع من الشیطان الرجیم

جایز باشد از برای آنک اهل اَدا این روایت هست ولکن
لفظ اول معتبرتر است از برای آنکه بیشی اهل ادا اعوذ بالله
بآن لفظ گفته اند ودر قران نیز زیادت تر از آن نیامده است

باب بیان بسمله بدانکه همه قرّا برین متّفق
اند که در وقت ابتدا کردن اوّل سورتها بسم الله می باید
گفت مگر سورة توبه که در وقت ابتدا کردن از این سورة و
یا خود متصّل خواندن به سورة انفال بسم الله نمی باید
گفت باتفاق قرّا ودر غیر اوّل سورتهای قاری مخیّر است
اگر خواهد که بسم الله گوید واگر خواهد نگوید مگر
سورة توبه که اگر قاری خواهد که ازین سورة عشری بخواند
یا بیشتر ویا خود کمتر بسم الله نباید گفت از برای آنک در اوّل
این سورة بسم الله گفتن جایز نیست **فصل** بدانک قالون
وابن کثیر وعاصم وکسایی میان همه سورتها بسم الله
گفته اند وبسم الله درمیان سورتها بسه وجه توان گفت
مثلا گویند وَلَا الضَّآلِّينَ بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلك
الکتاب بر آخر سورة وقف نکنند وبر الرحیم وقف کند این جایز

نباشد جایز خاصّ از برای آنک بسم الله از آخر سورة شود
وحال آنکه است که بسم الله در اول می باید گفت وورش
وابن عامر وابو عمرو وحمزه میان سورتها بسم الله
نگفته اند در حال وصل ونه در حال وقف وبعضی از
اهل ادا از ورش وابو عمرو وابن عامر سکته لطیفه روایت
کرده اند میان سورتها وبعضی دیگر ازین سه قاری
چنین روایت کرده اند که ایشان میان همه سورتها
بسم الله گفته اند که ایشان میان سورة مُدَّثِّر وقیامة
ومیان سورة انفطار وتطفیف ومیان سورة الفجر
والبلد ومیان سورة والعصر والهمزه بسم الله گفته
ونه درمیان سورتها دیگر وآن راویان که این روایت
کرده اند از حمزه نیز سکته لطیفه میان این سورتها
روایت کرده اند پس حمزه را میان این سورتها دو وجه
باشد وصل وسکته وسکته چنان باید کرد که قطع
نفس نشود که اگر قطع نفس شود وقف باشد وچون
وقف باشد باز از آخر سورة ابتدا باید کرد مثلا

چنانکه گوید فانصرنا علی القوم الکافرین الم الله ویا خود
در ابتدای بسم الله بیا باید گفت از برای آنکه همه قرا
برین متفق اند که در ابتدا کردن بسم الله اول صورتها اولی باشد
اول سورتها بسم الله می باید گفت غیر سورة توبه چنانکه
یاد کردیم باب بیان مخرج حروف وصفتش بدانکه
همه قرا برین متفق اند که همزه و ه و الف از
اقصای حلق است و ع و ح از وسط حلق است دورتر
و غ و خ از اول حلق است ق از اقصای زفانست و آنچ
برابر اوست از حنک و ک از اقصای لسانست
و اسفل حنک و ج و ش و ی از کام و زفانست میان و ض
از حافه واقصای لسانست متطول است با آنچ نزدیک
میشود بدندانهای کرسی بزبان بعضی از طرف راست گفته اند و
بعضی از طرف چپ ولیکن بیشتر از طرف چپ گفته اند و ل
و ن و ر از طرفی زفانست نزدیک میر و حنک و بعضی گفته اند
که ل از ادنای طرف زفانست تا منتهای طرف زفان و از
نزدیک مخرج ل مخرج ن است و نزدیک مخرج ن مخرج
راست

در اجدت لقطب جمع است و حروف رخوه
شانزده حرف او این شانزده حرف آنست که غیر
حروف شدیده است و غیر بین بین از برای انکه
ضد شدیده و رخوه است و حروف بین بین پنج
حرف است ع و م و ر و ن و ل و این حروف مطبق
چهار حرف است ص و ض و ط و ظ و بیست پنج
حرف باقی منفتحه است از برای انکه ضد مطبقه منفتحه
است و حروف مستعلیه هفت حرف است ق
و ط و خ و ص و ض و غ و ظ و این حروف در قخط
خص ضغط جمع و بیست دو حرف باقی مستفله
است از برای انکه ضد مستعلیه مستفله است و حروف
مدسه است و و ی و ا و حروف صفیریه است
ص و س و ز و حرف تفشی یک حرف است و آن
ش است و منحرف دو حرف است و آن ر و ل
است و حرف مکرر یک حرف است و آن راست

واین حروف در عمرونل جمع است صح

وحرف مستطیل یک حرف است وآن ض وحرف
هاوی یک حرف است وآن الف است وحرف
علت جها رحرف است همزه والف وواو ی
واین حروف درین کلمه جمع است آوی وحروف
قلقله پنج است ق وط وب وج ود واین حروف
در قُطْبُ جدّ جمع است فصل بدانک حروف
مهموسه را از برای آن حروف مهموسه میکویند
که آن حروف ضعیف است وبروی تکیه نمی تواند
کرد وآواز بان حروف قوة رفتن دارد جنانک
کویی اَخْ وبدانک در وقت ادا کردن حرف همزه
براوّل حرف دری باید اورد تا نیک دانسته شود
مخرج وصفات حروف جنانک اَشْ وحروف
مجهوره را از برای آن حروف مجهوره می کویند
که آواز برداشته میشود در وقت کفتن از
قوة آن حرفها وبروی تکیه میتوان کرد واو

ازبان حروف قوة رفتن ندارد جنانکه کویی
اَدْ وحروف غُنَّوی را از برای آن غُنَّوی میکویند
که آواز آن حروف محصور است درخیاشیم مثل
اواز کبوتر جنانکه کویی مَنْ نَزَلَ وحروف رخوه
را از برای آن حروف رخوه میکویند که در کفتن آن
آواز بآن توان کشیدن ونفس باز نمی دارد آواز
بآن حروف میرود جنانکه کویی اَثْ وحروف
شدیدرا از برای آن حروف شدید میکویند که در
مخرج سخت میشود ودر کفتن آواز بآن کشیده
نشود از غایة قوة تکیه که بران حرفها میشود جنانکه
میکویی اَتْ وحروف منفتحه از برای آن حروف
منفتحه میکویند که در وقت کفتن آن حرف
کشادکی میان زفان وکام بالای افتد وکام
بالا را نمی پوشاند جنانکه کویی اَفْ و
حروف مطبقه را از برای آن حروف مطبقه

میکویند که زفان جون طبق میرود ودر وقت کفتن
حکام بالا راکه برابر اوست می پوشاند جنانکه کویی
اَظْ وحروف مستفله را ازبرای آن حروف مستفله
میکویند که در وقت کفتن آن حروف زفان میل
بالا نمیکند جنانکه کویی اَغْ وحروف مستعلیه را
ازبرای آن حروف مستعلیه میکویند که در وقت
کفتن آن حروف زفان به بالا برمیرود جنانکه کویی
اَطْ وحروف بین بین ازبرای آن حروف بین بین
میکویند که نه جنان سخت که حروف شدیده ونه
جنان سست است که حروف رخوه واندک آواز
بآن توان کشیدن جنانکه کویی اَمْ وحروف
مد را ازبرای آن حروف مد میکویند که آواز
بآن حروف کشیده میشود جنانکه کویی جاء
وسوء وجئ وحروف صفیر را ازبرای آن حروف
صفیر میکویند که در وقت تلفظ کردن زبان

حروف وتکیه کردن برای آواز بان کشیده میشود
جنانکه کویی اَزْ وحروف تفشی را ازبرای آن
حروف تفشی میکویند که در وقت کفتن آن حروف
لب ازهم باز میشود جنانکه شکر ازهم باز
میشود درآب ودر وپراکندکی است جنانکه کویی
اَشْ وحروف منحرف را ازبرای آن حروف منحرف
میکویند که در وقت کفتن میل میکند بسوی
کناره زبان وسر زبان درزبان در کفتن آن اثر میشود
جنانکه کویی اَلْ واَرْ وحرف مکرر را ازبرای آن
حرف مکرر میکویند که در مخرج دوباره کفته میشود
جنانکه اَرْ سر زبان ازمخرج خود برمی خیزد وباز
می نشیند جنانکه کویی اَرْ وحرف مستطیل را
ازبرای آن حرف مستطیل میکویند که در کفتن
درازی دارد جنانکه کویی اَضْ وحرف هاوی
ازبرای آن حرف هاوی میکویند که آواز او متسع

میشود وهوا میکند در دهن چنانکه کوبی آآ وحروف
علت را از برای آن اعتلال حروف علت میکویند و
حروف قلقله را از برای آن حروف قلقله میکویند
که چون آن حروف را ساکن کردانند در مخرج بجنبد
ودر آن حرف تیزی یافته شود از غایت قوة آن حروف
چنانکه کوبی اَقْ

باب بیان اظهار وادغام لام اَلْ

در حروف تهجی بدانک همه قرا
برین متفق اند که چون لام آل از چهارده حرف
واقع شود اظهار می باید کرد همزه وب وج وح
وخ وع وغ وف وق وک وم وو وه وی
با همزه مثل الْاٰن وباب مثل اَلْبُیُوت وباجیم
مثل الجاهلین وباح مثل اَلْحَقْ وباخی مثل
الخوف وباعین مثل العِلم وباغین مثل الغنی
وباف مثل الفساد وباق مثل القارعه وبا
ک مثل الکنوز وبام مثل اَلْمَآء وباو مثل

الولایة وباه مثل الهالکین وبای مثل الیبس
وچون بایکی از چهارده حرف باقی واقع شود
ادغام باید کرد وآن ت وث ود وذ ور وز
وس وش وص وض وط وظ ولام ون
است بات مثل التَّائِبُون وباث مثل الثّواب
وبادال مثل الدّواب وباذال مثل الذّاکر وبار
مثل الرجیم وباز مثل الزّانیه وباسین مثل
السّیّآت وباش مثل الشَّیْطان وباص مثل الصَّالحین
وباض مثل الضّالّین وباط مثل الطیبات وبا
ظ مثل الظّالمین وبال مثل اللّیل وبان مثل
النَّاس

باب احکام نون ساکن وتنوین

در حروف تهجی بدانک همه قرا برین متفق
اند که چون نون ساکن ویا خود تنوین با
یکی از شش حرف حلق واقع شود اظهار
می باید کرد همزه وه وع وغ وح وخ نون

ساکن با همزه مثل مَنْ آمَنَ وتنوین مثل سلطانٌ
اَتیهُمْ ونون ساکن با ه مثل منها وتنوین
مثل قوم هاد ونون ساکن با عین مثل من علم
وتنوین مثل حکیمٌ علیمٌ ونون ساکن با ح مثل مَنْ حَرَّمَ
وتنوین مثل علیمٌ حکیمٌ ونون ساکن با غ مثل من غفور
وبا تنوین رحیمٌ غفور ونون ساکن با خ مثل من خاف
وتنوین مثل علیم خبیر وچون با ب واقع شود
لِمَنْ بارٍ وتنوین مثل صُمٌّ بُکمٌ وچون با یکی از
پانزده حرف واقع شود اخفا باید کرد باغُنَّه با ت
وث وج ود وذ وز وس وش وص وض
وط وظ وف وق وک نون ساکن با ت مثل من تاب
وتنوین مثل قاً نتاتٌ تائبات ونون ساکن
با ث مثل مَنْ ثقلت وتنوین مثل شهابٌ
ثاقب ونون ساکن با ج مثل من جوع وتنوین
مثل مُوصٍ جَنَفًا ونون ساکن با د مثل مِنْ دینکم

قلب باید کرد بمیم ونون ساکن با ی مثل [illegible]

وتنوین مثل الهةً دون الله ونون ساکن با ذ مثل
من ذلکم وتنوین مثل مسکینًا ذا متربةٍ ونون
ساکن با ز مثل لمن زُیِّنَ وتنوین مثل مبارکةٌ
زَیْتُونَةٍ ونون ساکن با س مثل من سبیل
وتنوین مثل عابدات سائحاتٍ ونون ساکن
با ش مثل فمن شهد وتنوین مثل شیءٍ شهید
ونون ساکن با ص مثل وَلَمَنْ صَبَرَ وتنوین
بِریحٍ صَرْصَرٍ ونون ساکن با ض مثل مَنْ ضَلَّ
وتنوین مثل مکانًا ضَیِّقًا ونون ساکن با ط
مثل من طیبین وتنوین مثل بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ ونون
ساکن با ظ مثل من ظلم وتنوین مثل ظِلاًّ
ظَلِیلًا ونون ساکن با ف مثل اَنْفُسَکُمْ و
تنوین مثل صفًا فالزّاجرات ونون ساکن
با ق مثل مِنْ قَوْمٍ وتنوین مثل کُتُبٌ قَیِّمَةٌ
ونون ساکن با ک مثل مَنْ کان وتنوین

مثل ظَلُومٌ كَفَّارٌ وجون با ر واقع شود ويا خود
با ل بايد كرد بى غنّه (ادغام) نون ساكن با ر مثل مِن
رَبِّهِمْ وتنوين غفورٌ رَحِيمٌ نون ساكن با ل
مثل من لدنا وتنوين مثل يومئذٍ لَخَبِير
وجون با م وبا ن واقع شود ادغام بايد
كرد با غنّه نون ساكن با م مثل مِنْ مسدٍ
وتنوين مثل ماءٍ مسكوب ونون ساكن با ن
مثل من نشاء وتنوين نورًا نَهْدِى وجون
با و وبا يا خودى واقع شود ادغام بايد كرد
با غنه وليكن بروايت خلف بى غنّه نون ساكن
با وا مثل من وال وتنوين مهادًا وَالْجِبال
ونون ساكن با ى مثل من يشاء وتنوين
مثل قيامٌ يَنْظُرُونَ وجون نون ساكن واقع شود
با و ويا خودى (يا) در يكى كلمه باتفاق قرّا اظهار
بايد كرد مثل صنوانٌ وبنيانٌ والدنيا قنوانٌ

اظهار بايد كرد وبدانك جون ميم ساكن با ب
وبا ف وبا و واقع شود نيك احتياط مى بايد كرد
تا ميم ساكن با يكى ازين سه حرف ملتبس نشود
ميم ساكن با ب مثل والَّذِينَهُمْ بآياتنا وبا ف مثل
ويمدّهُمْ فى طغيانهم وبا و مثل اَمْوالكم وَآباؤُهُمْ

باب بيان اتفاق قرّا در ادغام ذال اِذْ ودال قد وتا تانيث ولام قل ولام بَلْ وهَلْ

بدانك همه قرّا برين متفق اند كه ذال اِذْ را در
ذال وظ ادغام مى بايد كرد در مثل اِذْ ذَهَب ودر ظ
مثل اذ ظلمتم ودال قد را در د وت ادغام مى
بايد كرد در دال مثل قد دخلوا ودر ت مثل قد
تبين وتا تانيث را در ت ود وط ادغام مى بايد
كرد در ت مثل كانت تاسهم ودر د مثل اثقلت
دعوا الله ودر ط مثل وقالت طائفه ولام قل
ولام بَلْ وهَلْ را در دو لام ادغام مى بايد كرد ولام
قل در ر مثل قل رّبى ودر ل مثل قُلْ لا يعلم

ولام هل در مثل هل لكم ولام در ر در قران نیامده

است ولکن در غیر قران مثل هل رایت و تک

باشد **باب بیان اتفاق قرا در دو حرف**

از یک جنس وادغام در حرف از یک

مخرج بدانکه همه قرا برین متفق اند که

جون دو حرف بهم رسند از یک جنس و حرف

اول ساکن باشد حرف اول را در دوم ادغام

می باید کرد مثل بما عصوا وكانوا وآتوا وقلوبهم

ومثل جعلكم من نفس ومثل تستطع عليه واين

وقتیست که حرف اول ساکن باشد تا ادغام را شاید

واگر حرف اول حرف مد باشد باتفاق قرا اظهار

باید کرد مثل قالوا واقبلوا اوكالذي يوسوس

وجون دو حرف بهم رسند از یک جنس مخرج در

یک کلمه وحرف اول ساکن باشد باتفاق قرا ادغام

باید کرد مثل وعدتكم وفرطت واحطت **باب**

ترقيق وتغليظ لام الله بدانکه همه

قرا برین متفق اند که جون ما قبل لام الله مکسور

باشد لام الله را بترقیق میباید کرد گفت مثل

بالله ولله ومن دون الله وجون مفتوح باشد

یا مضموم بتغلیظ می باید گفت مثل ان الله وجه

الله ومن الله ونعلمه الله وغير الله وامر الله

باب بیان ترقیق وتفخیم راءات

بدانکه همه قرا برین متفق اند که جون **ر** مفتوح

باشد یا مضموم بتفخیم می باید گفت مثل الرحیم

وربنا وربكم وربي الربانيون ويردون ورد

وشكورا وربما ويردونكم وغفور والصدور

فاما اگر ر بعد از یای ساکن باشد مثل ... ات

السموات وقدير وخبير وطيرا والطير وورش

را ترقیق باشد مگر در حیران که او را دو

وجه است تفخیم موافق باقی وترقیق

برخلاف ایشان **واگر** بعد از کسره باشد مثل

كافرون وينصرون والآخرة والمعصرات

دس الله

هباناً

هم ورش را ترقیق باشد بشرط آنک کسره از کلمه باشد
وباقی قرّا را تفخیم است واگر ساکن فاصله
باشد میان کسره ور مثل سحر وذکر ولا بکر
ورش اعتبار نکرده است وبترقیق گفته
است وباقی قرّا بتفخیم ولیکن اگر آن ساکن
که فاصله باشد میان کسره ورا از حروف
استعلا بود بتفخیم باید گفت باتفاق قرّا
جه ورش وجه غیر ورش مثل ملک
مصر واصرهم و فطرت الله فامّا اگر خ
باشد ورش را ترقیق باشد وباقی قرّا را تفخیم
مثل علی اخراجکم وورش را در ادم والفجر در کلمات
اعجمی جوابرهیم واسرائل وعمران ودر ر مکرّر مثل
ضرارا وفرارا تفخیم است موافق باقی قرّا
واورا دربشرر ترقیق است در والمرسلات و
جون ر منصوب باشد ومنوّن وماقبل او
مکسور باشد [وساکن] فاصله باشد میان کسره ور مثل

ذکرا وسترا وحجرا وصهرا اورا دووجه است
تفخیم موافق باقی قرّا وترقیق برخلاف ایشان
ولکن بیشتر اهل ادا از وبتفخیم روایت کرده
اند واین وقتیست که ر مشدد نباشد مثل سرّا
ویا خود ما قبل رای ساکن باشد مثل بصیرا
وخبیرا وقدیرا ورش را ترقیق باشد وباقی
قرّا را تفخیم واگر بعد از حروف استعلا باشد
مثل صراط والصراط واعراضهم باتفاق
قرّا بتفخیم باید گفت ان راجه ورش وجه
غیر ورش واین معلوم می‌شود که قرّائت قیاس
تعلق ندارد وهمه قرّا برین متفق اند جون
جون ر مکسور باشد بترقیق می باید گفت
هرچند که کسره اصلی باشد ویا خود عارض
مثل الرجال وغیرکم ونبریکم من شرّ والقدر
والف شهر واندر عارض النّاس وبشر الذین

انذر النّاس

فصل بدانکه همه قرّا برین متفق اند که چون ر ساکن باشد وما قبل او مفتوح باشد ویا مضموم تفخیم باید گفت مثل والارض ومریم وقریه ومرجعکم وکرسه وارکسوا وبرهان قرآنا ومردفین **واگر** ما قبل ر مکسور باشد وکسره اصلی باشد وبعد از ر حرف استعلا نباشد ر را ترقیق باید گفت مثل فرعون وشرعة واصبر والفردوس الاربه واگر بعد از حرف استعلا باشد وما قبل ر کسره باشد اصلی باشد هرچند که آن کسره اصلی باشد ر را بتفخیم باید گفت مثل قرطاس وارصاد ومرصاد وفرقه ولبالمرصاد ولکن در سورة شعرا فرق کالطود همه قرّا را دو وجه است ترقیق وتفخیم واگر ما قبل ر کسره عارض باشد یا خود منفصل باتفاق قرّا بتفخیم باید گفت هرچند که بعد از حرف استعلا نباشد مثل

ارجعوا الی ارجعوا وارجع وام ارتابوا وان ارتبتم ولدینهم الذی ارتضی ورب ارحمهما ورب ارجعون وهم چنین اگر ما قبل رای متحرک نیز کسره باشد منفصل آن را را بتفخیم باید گفت باتفاق قرّا جه ورش وجه غیر ورش مثل لحکم ربک وبررة وسکم وبرسول وبرب العالمین **فصل** بدانکه چون وقف کنند بر رام اتفاق قرّا ر را بتفخیم باید گفت اگر وقف بسکون باشد یا باشمام هرچند که ر مکسور باشد یا مضموم یا مفتوح مثل القدر وشهر وامر والانهار والابصار والامر والقدر والکفور وکفر والاکبر واین وقتیست که بعد از یای ساکن وبعد از کسره حرف ممال وبین بین نباشد که اگر بعد از یای ساکن یا بعد از کسره باشد باتفاق قرّا بترقیق باید گفت مثل خبیر والحسر

وقدیر وبصیر والطیر وخیر ومن مدکر و
ساحر ومندر را الداوئر وفرق نیست که اکر میان
کسره وحرف ساکن فاصله باشد مثل سحر وبکر
بشرط انکه آن ساکن از حرف استعلا نباشد بتفخیم
باید کفت ومثل ومصر وعین القطر واکر
بعد از حرف ممال باشد ویا خود بین بین میان
فتح واماله بهر نیق که وقف کنند را بترقیق
باید کفت مثل عذاب النار واذهما فی الغار
والابرار ولکن بقراءة کسائی که ایشان اماله
نیست وبین بین نیز نیست اکر بسکون
وقف کنند بتفخیم باید کفت **واکر بروم**
وقف کنند بترقیق باید کفت از برای انکه
همه قراء برین متفق اند که رای مکسور
را در وصل بترقیق می باید کفت چنانکه
بیان کردیم **وبدانک** روم را حکم وصلست

لکن اکر حرف استعلا باشد

واشمام را حکم سکون وما موضع روم وسکون واشمام
را بیان خواهیم کرد درباب بیان وقف **باب
بیان وقف** بدانک بقراءة ابو عمرو وعاصم وحمزه
وکسائی وقف بسه نوع است بسکون واشمام
وروم وبعضی از نافع وابن کثیر وابن عامر چنین
روایت کرده اند که ایشان جز بسکون وقف نکرده
اند ولکن بیشتر اهل ادا چنین روایت کرده اند
که بقراءة ایشان نیز وقف بسه نوع است بسکون
واشمام وروم وهر یکی را موضعیست بیان کنیم
بدانک که وقف بسکون و در منصوب ومرفوع
ومجرور داخلست ووقف در اشمام جز در
مرفوع نیست ووقف بروم جز در مرفوع ومجرور
نیست پس در مفتوح بیک نوع وقف توان
کرد بسکون مثل مسلمین وکافرین والعابدین
ودر مضموم بسه نوع وقف توان کرد بسکون

واشمام وروم مثل نستعين وقدير ونصير ودر
مكسور به و نوع وقف توان كرد بسكون وروم مثل
بهم الدين والناس وحميد ووقف بسكون آنست
كه حرف آخر كلمه را ساكن كردانند مطلقا ومتحرك نكردانند
ووقف باشمام آنست كه حرف آخر كلمه را ساكن كردانند
وبعد از سكون لبها را فراهم آورند **ووقف**
بروم آنست كه اشارت كنند بحركة حرف آخر كلمه
با واز خفى وبعضى اهل ادا چنين روايت كرده اند
كه در هاى ضميرى كه بعد از حرف مكسور باشد
مثل به ويا خود از ياى ساكن كه ما قبل او مكسور
باشد مثل فيه ويا خود بعد از واو ساكن كه ما
قبل واو مضموم باشد مثل فاحذروه بروم
واشمام وقف نتوان كرد وبعضى ديكر چنين
روايت كرده اند كه وقف توان كرد **وبدانك**
در هاى تانيث مثل الصلوة والزكوة والمغفرة

والاخرة وميم جمع مثل انتم وفيكم وعليكم و
حركتى كه عارض باشد مثل واندر الناس وبشر
الذين باتفاق قرا روم واشمام نيست وبدانك
چون بر كلمه وقف كنند كه آخر آن كلمه ساكن باشد
جز بسكون وقف نتوان كرد چنانك باشد
مثل واندرهم وتعاونوا واحسن وچون
بر كلمه وقف كنند كه آخر آن كلمه منصوب ومنون
باشد جز اين وقف نتوان كرد كه تنوين را
با الف بدل كنند مثل احدا وعظيما وغفورا و
شكورا **فصل** بدانك همه قرا برين متفق اند
كه جز بآخر كلمه وقف نتوان كرد پس اكر
كسى بر ميان كلمه وقف كند جايز نباشد وهم
چيزى كه در كتاب مصحف پيوسته نوشته باشد
بنزديك قرا آن يك كلمه است مثل مالى وفسيكفيكهم
وخلقكم ونرزقكم بشرط آنك برسم كاتب
وحى نوشته باشد پس بايد كه رسم كاتب

را نیک رعایت ومتابعت کنند وبرقاعده قرا وقف
کنند مثلا اکر بر کلمه وقف کنند وباز ابتدا کنند
مثلا چنانکه بر ورآیت وقف کنند وتا را
ساکن کرده اند وباز ابتدا کنند که ورأیت الناس
وچون برب الناس وقف کنند وسین را ساکن
کرده اند وباز ابتدا کنند که الناس یدخلون
وهم چنین تا بموضع وقف تا خطا نباشد از
برای آنک بسیار کس در وقف کردن خطا می
کند وتنوین را با الف بدل میکنند چنانک
بر مثل افواجا فسبح است خطاء عظیم است
پس باید که چون بر مثل افواجا وقف کنند
تنوین را با الف بدل کنند وباز ابتدا کنند
که افواجا فسبح از برای آنکه موضع وقف
نیست وچون بر فسبح وقف کنند باز ابتدا
کنند که فسبح بحمد ربک واستغفره واکر موضع
وقف باشد حاجت نیست با ابتدا نباشد

مثل واستغفره پس از انه کان ابتدا باید کرد
باب وقف بعضی مواضع قرا را اختلاف است
بیان کنیم انشاء الله بدانک های تانیث آنست
که در وقف ها باشد ودر وصل تا ودر هر موضع
که های تانیث را بتاء دراز نوشته بقرارة ابن
وابو عمرو وکسایی بها وقف باید کردن وبقرارة
باقی قرا بتا مثل لعنت ورحمت ونعمت وبرضا
در همه قرآن بقرارة کسایی بها وقف باید کرد و
بقرارة باقی قرا بتا وبر آیت در همه قرآن بقرارة
ابن کثیر وابن عامر بها وقف باید کرد و
بقرارة باقی قرا بتا بر کاین در همه قرآن بقراوة
ابو عمرو بری وقف میبا ید کرد چنانک کوییت
وکاین وبر قرارة باقی قرا بر نون چنانک کویی
وکاین وبر ولات حین وبر افرایتم اللات
بقرارة کسایی بها وقف باید کرد چنانک کویی

مفصل

کتبت

برت

ولاه وافرایتم اللاة وبقرارة باقی قرا بتا وبر ذات
بهجه بقرارة کسایی بها وقف باید کرد جنانك
کوبی ذاه وبقرارة باقی قرا بتا وبر هیهات بقرارة
کسایی وروایت بزي بها وقف باید کرد وبقرارة
باقی قرا بتا وبر فمال هؤلاء ودرسورة نسا ومال هذا
الکتاب ودرسورة الکهف ومال هذا الرسول در
سورة فرقان فمال الذین درسورة المعارج بقرارة
ابوعمرو برفما وقف باید کرد جنانك کوبی فما
وبقرارة باقی قرا بر لام جنانك کوبی فمال واز کسایی
دوروایت است یکی موافق ابوعمرو ویکی موافق
باقی قرا وبر ایها المومنون که درسورة نور ویایها
الساحر ادع لنا که درسورة زخرف وایها الثقلان
که درسورة الرحمن بقرارة ابوعمرو وکسایی ایها
وقف باید کرد بالف وبقرارة باقی قرا ایه
بغیر الف وقف باید کرد ~~بالف وبقرارة~~

وبر ویکان الله بقرارة ابی عمرو برك وقف
باید کرد جنانك کوبی ویك وبر قرارة کسایی
بری وقف باید کرد جنانك کوبی که وی وبقرارة
باقی قرا بر نون جنانك کوبی ویکان وبر ویکانه
بقرارة ابوعمرو بر کاف وقف باید کرد وبقرارة
کسایی بری وبقرارة باقی قرا بر ه جنانك کوبی
ویکانه ودر ایا ما تدعوا درسورة بنی اسرائیل بقرارة
حمزه وکسایی اما وقف باید کرد وبقرارة باقی
قرا ایا ما وقف باید کرد علی واد النمل بقرارة کسایی
بری وقف باید کرد جنانك کوبی علی وادی و
بقرارة باقی قرا بغیر یا جنانك کوبی علی واد
ودر یوم ینادی که درسورة قاف بقرارة ابن کثیر
بری وقف باید کرد جنانك کوبی ینادی وبقرارة
باقی قرا بغیری جنانك کوبی ینادی ویك روایت
دیکر انست از ابن کثیر که او نیز بغیری وقف
کرده است (ودر روم) (سورة) روم بر بکار بقرارة
مشکل

حمزه وکسایی وقف میبا باید کرد و بقرارة باقی
قرا بغیری **بدانک** درین موضعها خود وقف
نیست ولیکن اگر ضرورة باشد مثل آنک نفس
یاری ندهد که این موضع رساند وقف باید
کرد و باز اعاده باید کرد چنانک بیان کرده شد
است **باب بیان مد و قصر** بدانک همه
برین متفق اند که چون مد با همزه یا حرف
ساکن واقع شود مد باید کرد مثل جاء و جیء
وسوء و دابه و صافی و لام و میم و صاد و لیکن
در مد عارض همه قرا را سه وجه است مد طویل
و مد متوسط و قصر و در مد منفصل بقرارة
ابن کثیر و ابو عمرو دو وجه است و مد و قصر
و بقرارة باقی قرا مد می باید کشید **و مدات**
نزد یک قرا سیزده نوع است بیان کنیم مد
عارض است و این جای می باشد که بعد از حرف
مد ساکن باشد که بسبب وقف ساکن کرده باشند

مثل للایام ورحمة الله و مسلمین و المؤمنین
دیگر مد منفصل است و این در دو
کلمه می باشد حرف مد در آخر کلمه اول همزه در
اول کلمه دوم مثل بما انزل و فی اياتنا و امره الی الله
دیگر متصل است و این در آخر افعال می باشد
مثل جاء و شاء و همه قرا در کشیدن این متفق اند
دیگر مد تمکین است و این در وسط کلام می باشد
مثل اولیک و الملئکه و همه قرا در کشیدن این متفق
اند **و دیگر مد** لازم است و این در حروف تهجی
می باشد در اول سورتها در هفت حرف می باید کشید
لام و میم و صاد و قاف و سین و کاف و نون
و همه قرا درین مد نیز متفق اند و در باقی حروف
که در اول سورتها است مثل الف و ر و ط و ح و ی
مد نیست ولیکن در عین همه قرا را دو وجه
است مد طویل و مد متوسط **دیگر مد** فرق
است و این جاری میباشد که همزه استفهام

بر اول الف لام تعریف در می آید مثل آلان والذکرین
و همه قرا درین مد نیز متفق اند و یک روایت
دیگر از همه قرا آنست که ایشان بقصر و تسهیل
نیز خوانده اند و بدانکه هر جا که بعد از حرف مد
همزه را تسهیل کنند یا ابدال یا اسقاط قصر
نیز جایز باشد بروایت هر قاری که او را تسهیل
باشد یا ابدال یا اسقاط والاء او را او جاء ایشا
ورش و قالون و بزی و ابو عمرو را و بیشاء حمزه
و هشام مراد در وقف دیگر مد عدل است و این
جای می باشد که بعد از حرف مد ساکن است که
آن ساکن مدغم است مثل شاقوا الله و تحاجونی
و همه قرا درین مد نیز متفق اند دیگر مد حجز است
و این بر آیت قاریانست که ایشان میان دو همزه
در یک کلمه الف در می آرند مثل ءانتم واندرتهم و دیگر
مد عوض است و این در قرائت ابو عمرو است
و این جای می باشد که بعد از حرف مد حرف مدغم

مشکل

است مثل الکتاب بما انزل و فیه هدی
و داود و جالوت دیگر مد مبدل است و این
جای می باشد که بعد از همزه متحرک همزه ساکن
است و همه قرا همزه ساکن را بحرکت ما قبل بدل
میکنند یعنی اگر ما قبل مفتوح باشد بالف بدل میکنند
و اگر ما قبل مکسور باشد به ی بدل میکنند و اگر ما
قبل مضموم باشد به و بدل میکنند آمن و ایمانا
و اوتی و ورش را درین مد سه وجه است قصر
همچون باقی قرا و مد متوسط و مد طویل برخلاف
ایشان و دیگر مد شبه مبدل است و این در
روایت ورش است و این در وسط و آخر کلمه
میباشد مثل نستعین و متکئین و حاد و اوورش
را درین مد سه وجه است قصر و متوسط و طویل
و لیکن در مثل مذوما و مسولا و هرچه قبل همزه ساکن
صحیح باشد او را قصر است همچون باقی قرا
دیگر مد معان و این نیز در روایت ورش است
و این جای میباشد که و و یا ساکن باشد و

ماقبل ایشان مفتوح است وبعد از ایشان همزه
ایست مثل سوء وسوءة اخیه وشیء وکهیئة
الطیر وورش را درین مد دو وجه است مد
متوسط وطویل در وصل ووقف ولیکن او را در
إنّ المودة وموئلا قصر است مد نیست همچون
باقی قرا وبدانک جون بعد از واو ویای ساکن
باشد وما بعد ایشان حرف ساکن باشد که بسبب
وقف ساکن کردانیده باشد همه قرا راسه وجه
جهه ورش وجه غیر ورش مد طویل ومد متوسط
وقصر مثل سوء وفرعون وخوف وشیء وصبیل
والطیر والعلب ولکن اگر آن حرف ساکن همزه
باشد ورش را دو وجه بیش نیست مد متوسط
ومد طویل وشل سوء وشیء وهمه قرا را در مثل
بالحقّ وبالصّبر ومخرج صدق قصر است از
برای انک هرچند که بسبب وقف التقاء ساکنین
است ولیکن ساکن بعد از حرف مد نیست
وساکن بعد از حرف مد میباید تا مد توان

کشید ودرین موضع بعد از حرف مد ساکن نیست
پس مد نتوان کشیدن ~~ودرین موضع~~ بعد از
ودر مثل ترتیلا وتبتیلا وکیلا وسبیلا وروییا
وعظیما وعفورا همه قرا را قصر است از برای
انک هرچند که الف هست وروقف بدل از تنوین
ولیکن جون التقا وساکنین نیست یعنی بعد
از حرف مد ساکن نیست این مد جایز نباشد
وبگفتن این خود احتیاج نبود از برای آنکه ما
موضع مد را بیان کردایم واین مواضع غیر از
مواضع مد است میکشد پس قصر باشد ولیکن
جون بیا رکس درین مواضع مد میکشد واین
خطا عظیم است از برای انک مکرّر وبه مبالغه
گفته شد فصل بدانک مد عارض را
از برای آن مد عارض میگویند که بسبب وقف
عارض شده است ودر حال وصل ساقط میشود
ومد منفصل را از برای آن مد منفصل میگویند
که حرف مد منفصل است از همزه ومد

اصل را از برای آن مد اصل میگویند که الف و همزه
در اصل کلمه است و مد بنیه از برای آن مد بنیه
میگویند که واضع اسماء ممد و درا بنا کرده و مد
تمکین را از برای آن مد تمکین میگویند که کشیده
میشود از برای جای گرفتن همزه و تحقیق آن تا
از مخرج خود بیرون آید و مد لازم را از برای
آن مد لازم میگویند که دایم لازم است و مد
فرق را از برای آن مد فرق میگویند که فرق میکند
میان استفهام و خبر و مد عدل را از برای آن
مد عدل میگویند که برابر است با حرکت یعنی که
چون حرف مد ساکن است و حرف مدغم که بعد
از واو ساکن پس جمع میان دو ساکن نمی توان کرد
مکن بمد که میان هر دو درا ورند تا قایم مقام
حرکت باشد و مد حجز را از برای آن مد حجز میگویند
که باز داشته میان دو همزه و مد عوض را از
برای آن مد عوض میگویند که عوض حرکت حرف
مدغم است و مد مبدل را از برای آن مد مبدل

میگویند که بدل از همزه است که فا فعل است بعد
از همزه متحرک ثقیل است پس همزه ساکن را
بحرکت ما قبل بدل میکنند و مد شبه مبدل را
از برای آن مد شبه مبدل میگویند که بدل از همزه
نیست ولیکن شبه مبدل است و مد معان را
از برای آن مد معان میگویند که از احتیاط کردن
واو وی مدمی باید کشید تا خلل بر ایشان لاحق
نشود از برای آن که ایشان از حروف مد و لین
اند و بدانکه مد ورش و حمزه از مد عاصم و از مد
ابن عامر و کسایی و از مد باقی فقط طویل تر است
و یک روایت دیگر آنست که مد قالون از نافع
و دوری و از ابو عمرو از مد ابن کثیر و سوسی طویل
تر است بدانکه هر چیزی که قاری را از دانستن
آن جایز نیست هم درین کتاب کامل التجوید
گفت و بنوشته شد در شهر هرات در اوایل



ماه ربیع الاخر سنه ثلث وسبعین وسبعماء . وبدانکه هر چند

که این کتاب را بفارسی بلفظ آسان بیان کردیم

تا وقت که پیش استاد فاضل بحث نکنند

ازین چندان حظ وفائده نتوانند گرفت از

برای آنک علم قراءة تعلق باستماع دارد پس

باید که این کتاب را پیش استاد فاضل خوانند

تا نیک بدانند وما در اول کتاب گفتایم که استاد

فاضل کیست پس باید که چنان استاد بجویند

و از وی قران بیاموزند تا از آن کسان باشند که رسول

علیه السلام در حق ایشان فرموده که خیرکم من تعلم

القران وعلمه وصدق رسول الله صلی الله علیه وسلم

ولا خلاف بین الائمة في ادغام المثلين اذا سكن الاول منهما نحو هل لكم فهل لنا ونحوهما وفي

نحو بل لهم وبل لما وبل لا وقل لا وقل لهم وما اشبه ذلك فلا خلاف في ادغام الحرف

في مثله او متقاربه سواء ذلك في كلمة او كلمتين نحو اذهب بكتابي فلا يسرف في القتل

ولا يغفر لكم وعصوا وكانوا واتقوا وامنوا الا ان يكون الواو والياء حرفا

مد ولين حيث ينضم ما قبل الواو وينكسر ما قبل الياء ولا خلاف في اظهار

نحو امنوا وعملوا وفي يوسف والذي يوسوس وشبههما ولا خلاف في

ادغام نحو قد تبين وكم ووجدتم ووعدتم وطرد تم وبسطت وفرطت وفرطتم

واحطت والم نخلقكم مع بقاء حروف الاستعلاء نقل من المختصر

في قراءة حفص رواية عن عاصم بن ابي النجود والمنسوب الى الادغام العاصمي

محمد بن محمد بن احمد التبريزي

فلما راى القمر

بزغا قال ع ل ح بفتح الراء والهمزة في الوقف والوصل ج بامالة الصغرى في الراء والهمزة

في الوقف وبفتحها في الوصل ط بفتح الراء وامالة الهمزة في الوقف وبفتحها في الوصل

ى بفتح الراء وبامالتها وبامالة الهمزة في الوقف وبفتحها وبامالتهما في الوصل

م ر بامالة الراء والهمزة في الوقف وبفتحهما في الوصل ص بامالة الراء والهمزة

في الوقف وبامالة الراء والهمزة وبفتح الهمزة في الوصل ف بامالة الراء والهمزة

في الوقف وبامالة الراء وفتح الهمزة في الوصل تسهيل همزة

في القراءة السبعه بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله حمدا يوافي نعمه ويكافي
مزيده ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد
ان محمدا عبده ورسوله صلوة الله وسلامه الاتمان الاكملان
على نبينا محمد وعلى آله واصحابه اجمعين وبعد صاحب ومؤلف
كتاب كنز اللطائف في تصحيح المصاحف ميگويد بدانك قدوه
علما زمانه وند وامام ائمه ديار سجاوند ابو عبد الله محمد بن
الطيفور روّح روحه الملك الغفور وقف را بر پنج
مرتبه نهاده لازم م ومطلق ط وجايز ج ومجوز لوجه ز
ومرخص للضروره ص وعلامتی که بسرخی رقم شده ودرجائی
که بين الكلامين اندك مخالفتی بوده سكته درميانه
نهاده وهرجاكه وقف ديگرست كه وی بدان راضی نيست
ق را آورده يعنی قد قيل عليه وقف ودرجائی كه وقف
نبوده لا نهاده يعنی لا تقف وبعد از ان استاد القراء
تاج الملة والدين مصدّر بخاری رحمه الله تعالى الباری علل
انرا حذف كرده وبعض آيات وعشر ع وركوع ع چنانچه
بحمزه رمز شده بر ان زياده كرده ودر وقف جايزه اگر طرف

وقف راجح بوده قف نهاده واگر جانب وصل افزون امده صلے
نهاده يعنی الوصل اولی ودر محلی كه دليل دو وقف يكی در موضع دوم
ك نهاده يعنی كذلك ودرجائی كه وقف است وديگران وصل
اورده قلا نهاده يعنی قيل لا تقف فصل بدانكه درين مصحف
آيات بعدد اهل كوفه نهاده كه جماعت قرآء كوفه اكثر اند از قرآء ديگر
شهرها واكثر مردم قرآن را به قرائة امام عاصم بروايه ابو بكر يا بروايه
حفص كه مشاهير شاگردان عاصم اند ميخوانده وايشان از كوفه
اند وابن دو روايه يكی بسرخی ويكی بسياهی نوشته فصل
بدانك باعث بر اختلاف در قرآن سماع وتوقيف و
تعليمست نه اجتهاد وقياس ورای والا بايستی كه اهل
كوفه هر سورتی كه در اول آن از حروف مقطعاتست بالمجموع
را آيه گرفتندی پس اين كه الم در سورة ششگانه وحم
در سوره هفتگانه والمص وكهيعص وطه وطسم
دوگانه ويس را هر يك يك آيه ميشمرند وحم عسق
را دو آيه والمر والر وطس وص وق ون را
هيچ كدام آيه نمی گيرند علامت آنست كه علم آيه علمی توقيفی

وتعلیمست ذ قیاسی جنانچه از امیر المؤمنین رضی الله عنه
وکرم وجهه الاکرام منقولست که ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم یَاْمُرُکُمْ اَنْ تَقْرَؤُا الْقُرآنَ کَمَا
عُلِّمْتُمُوهُ والله اعلم تم والحمد لله والصلوة والسلام

علی حبیبه محمد واله
وسلم فی عشر صفر
سنه اربع وتسعین
فیما یاسه

البقرة مائتان وست آیه ورکوعها اربعون رکوعا والوقف الازم
فیها ثمانیة واختلاف الروایتین فیها ثمانیه وعشرون محلا

باب اختلافات حزب قلنا اهبطوا وقیل انا مرون
واذا لقوا الذین وقیل افتطمعون وقیل قالوا لن تمسنا النار
ما ننسخ سیقول السفهاء لیس البر ونصف الجزو
قال غیر ابو عمرو والدانی وما له فی الاخرة من خلاق وقیل
لا یحب الفساد وقیل یا اولی الالباب واذا طلقتم الاول
تلک الرسل الذین یاکلون الربوا نصف الجزو حزب الباب

قال غیر ابی عمرو والدانی بصیر بالعباد وقیل العزیز الحکیم
فلما احس وقیل ربنا آمنا من ناصرین قیل
الضالون قیل وما کان من المشرکین ولله
ما فی السموات قیل وسارعوا قیل وما اصابکم
اول سورة النساء والمحصنات اولیک الذین و
قیل ام لهم نصیب وقیل ان الله یامرکم الله لا اله الا هو
لیجمعنکم قال غیر ابی عمرو واذا حییتم وقیل واذا جاءهم
لا خیر فی کثیر لا یحب الله الجهر حرمت وقیل ابو عمرو
لیستفتونک قال ابی عمرو یحکم ما یرید وقیل لعلکم تشکرون
نصف الجزو قالوا یاموسی وقیل عند ابی عمرو انا داخلون قیل
ان کنتم مؤمنین یا ایها الذین امنوا الیهود وعند ابی عمرو
فتری الذین واذا سمعوا وقیل وما انزلنا وقیل لا تشکرون
وقیل البلاغ المبین قال عیسی ابن مریم اللهم وقیل
وَاِذَا حُیِّیْتُمْ وقیل یوم یجمع الله نصف الجزو انما یستجیب
وقیل ولقد کذبت وهو مروی عن خلف بن هشام البزاز

واذ قال ابرهيم وقيل واذا رايت وقيل وان اقيموا
الصلوة ولوانا وهو الذي انشار وقيل قد خسر الذين
وقال ابو عمرو ومن الانعام وقيل ثمانية ازواج قال
ما منعك ولقد جئناهم وقيل اذا صرفت قال الملا قال
ابو عمرو خير الفاتحين وجاوزنا قيل وواعدنا
واذ قالت امة اول سورة وقيل كما اخرجك واعلموا
اول التوبة يا ايها الذين امنوا ان كثيرا وقيل ابو عمرو ولو كره
الكافرون وقيل ان يوفكون انما الصدقات وقيل ومنهم الذين
وقيل الم يعلموا يعتذرون وما كان المومنون وقيل المتقين
وقيل يحذرون للذين احسنوا وكره ابو عمرو وغيره وقيل
والله يدعوا وقال ابو عمرو ايضا قل من يرزقكم لكن لم يوافق
عليه احد وقيل وان كذبوك واتل عليهم وقيل قالوا اتخذ الله
وما من دابة قال ابو عمرو اول السورة ولم يوافق عليه
احد قيل لفرح فخور وقال اركبوا وقال ابو عمرو ونادى نوح وقيل
قال يا نوح والى مدين قال ابو عمرو وقوم آخرون الرشيد
وقيل رحيم ودود وقيل مسعود وقيل اليه انيب فلما ذهبوا
وما ابرئ ولما فصلت قيل رب قد آتيتني قيل وما يومن
اكثرهم بعلم قالت لهم رسلهم قيل الم ياتكم وقيل اذ قال موسى وقيل
بسلطان مبين

وقيل المتوكلون وقيل الضلال البعيد اول الحجر اول
النحل وقيل الذين جعلوا القرآن نصف الجزو وقال الله
في قول ابي عمرو وغيره وقيل افغير الله يبغون وعن خلف
رواه حمزه انه قال لعلهم يتفكرون وقيل كن فيكون
الذين كفروا وقيل ولم يروا وقيل ومن يهد الله وقل
الحق وقيل واصبر نفسك وقيل اولئك وقيل اضرب
لهم قال الم اقل لكم فحملته وقيل في الكتاب مريم
وقال ابو عمرو وهزي اول السورة وقيل واتخذوا وهذان
القولان لابي عمرو خاصة وقال غيره يوم نحشر وعن خلف
بن هشام ان كل من في السموات جنات عدن وقيل
انه من تاب وقيل وما اعجلك وقيل ولقد اوحينا اول
السورة بالاتفاق ولقد اتينا ابرهيم وقال ابو عمرو
فجعلهم اول السورة عند ابي عمرو وبعض آخر وقيل
الي عذاب السعير لن ينال الله قال ابو عمرو والذين
اخرجوا بالاتفاق افلم يدبروا وقيل وانك لتدعوهم
قال ابو عمرو ولو رحمناهم وقيل ولو اتبع يا ايها الذين

امنوا لا تتبعوا وقيل تواب حكيم وهذان القولان لابى عمرو
ولم يوافقه على الثانى احد وقال غيره ولا يأتل انما كان
القول وقيل اقسموا قيل قل اطيعوا الله وقال الذين
عند ابى عمرو وغيره وقيل بآية قبله وقيل باية بعده اول
السورة وقال ابو عمرو الهم يروا قالوا انؤمن قيل كذبت
قوم نوح وهو قول حسن والقول الاول لاهل والثانى لابى عمرو وقيل آخر
الشعراء وقيل عاقبة المفسدين فما كان بالاتفاق
وحرمنا وقال ابو عمرو ناصحون وقيل لا يعلمون ولقد
وصلنا عند ابى عمرو وغيره وقيل من القوم الظالمين
وقيل عاقبة الظالمين وقيل من المهتدين وقيل من المؤمنين
وقيل افلا تعقلون اول العنكبوت وقيل عن العالمين ولا
تجادلوا بالاتفاق ومن آياته ان تقوم وقيل سيغلبون
ولقد آتينا لقمن وقيل ومن يسلم ووافق ابى عمرو وغيره
فى الموضعين ولنذيقنهم وقيل ولو ترى ومن يقنت
وقيل ولو ترى ان الله وملئكته وقيل ان الذين يودون
قال ابو عمرو يسئلك الناس قل من يرزقكم قال ابو عمرو

اسم بالا وبالتصار او بالنسبة الى الكل النار

اذ قال موسى . بما غفر لى

يستقدمون وقيل وما ارسلناك وعن خلف وما ارسلنا
يا ايها الناس انتم قال ابو عمرو الى الله المصير وما انتن
قال ابو عمرو قومى يعلمون مالكم لا تناصرون فلولا
انه وقيل مالكم كيف تحكمون قالوا بل انتم وقيل وعندهم
وقيل قل هو نبأ فمن اظلم بالاتفاق اول المؤمن
وقيل بما يفعلون وقيل قيل ادخلوا ويا قوم ما لى
وقال غير ابى عمرو الا فى تباب آخر المؤمن وقيل قل
ائنكم اليه يرد قال ابو عمرو توعدون وقيل من
عمل ومن آياته الجوار وقيل فما اوتيتم قال ابو عمرو
اذا يشاء قدير قل او لو جئتكم وقيل بل قالوا واذ قال
ابرهيم وهذه الثلثة الاقوال لابى عمرو وقيل عليها يظهرون
وانى عذت وقيل ولقد اخترناهم وقيل ولقد نجينا
قال ابو عمرو فاسر بعبادى وبدا لهم قال ابو عمرو
وآخر السورة عند ابى عمرو قال السجاوندى عندى اولم
يروا لقد رضى الله قال غير ابى عمرو وآخر القتال وقيل
وسيحبط اعمالهم وقيل بكرة واصيلا وقيل اجرا عظيما

وقيل سبعين بعشر

وقيل صراطاً مستقيما يا ايها الذين امنوا اجتنبوا وقيل
عليم خبير قال فما خطبكم بالاتفاق وكم من ملك و
قيل ولله ما في السموات اول السورة وقال غير ابي عمرو
يخرج وقال خلف والنخل ذات الاكمام فلا اقسم وقيل
ءانتم انشاتم الجزو بالاتفاق والذين جاوا وقيل
الم تر اول الجمعة وقال غير ابي عمرو ان تقولوا
ما لا تفعلون وعن خلف واذ قال عيسى ابن مريم
الله لا اله الا هو وقيل ما اصاب وقال ابو عمرو بئس
المصير وقيل آخر السورة تبارك بالاتفاق جزو اول
الحاقة وعند السخاوي فاذا نفخ فلا اوحى كانهم حمر
بالاتفاق
اول النبا جزو عند ابي عمرو وغيره وقال الاخرون
آخر النبا اول التطفيف نصف الجزو اول الاعلى و
قيل اول الغاشيه وقيل اخرها والقول الاول لابي عمرو لم يكن

تم والحمد لله
وحسن توفيقه

سورة الفاتحة نزلت بمكه وتاره نزلت بمدينه وهي سبع
آيات سورة البقرة مائتان وثمان وست آية وركوعها
اربعون ركوعا والوقف اللازمة فيها ثمانيه واختلاف

الروايتين فيها ثمانيه وعشرون محلا سورة آل عمران وهي
مائتان آيه اولا آيه وركوعتها عشرون واختلاف
الروايتين ثلثون ولوازمها ثلثه والسورة مدينه
وسورة النساء مدينه وهي مائه وخمس او ست او سبع
وسبعون آيه والروايتين فيها ثلثه وعشر موضعا
ولوازمها اثنان واختلاف ركوعاتها اربعه وعشرون
سورة المائده مدنيه اليوم اكملت لكم دينكم
الايه نزلت بعرفه وهي مائه وعشرون آيه او ثنتان
او ثلث وعشرون آيه وركوعها خمسه عشر واختلاف
الروايتين اربع عشر ولوازمها سته سورة الانعام
مائه وخمس وستون آيه وركوعاتها عشرون
وفيها من الاختلاف الروايتين سبعه ومن اللوازم
اثنان والسورة مكيه نزلت جملة سوى ثلث
آيات منها فانهن نزلت بالمدينه وهي قل تعالوا الى
آخر ثلث الايه سورة الاعراف مائتان وست
وركوعاتها ثلث وعشرون واختلاف الروايتين

فيها عشرون محلا ولوازمها ثلث والسورة مكيه سورة
الانفال خمس وسبعون آيه وركوعاتها عشرون و
اختلا فها سبعه والسورة مدينه سورة البرآة مائه
وتسع وعشرون آيه وفيها خمسه وعشر ركوعا وست
عشر اختلافا ومن اللوازم اثنان والسورة مكيه سورة
يونس عليه السلام مائه وتسع آيه واحد عشر ركوعا
وفيها اربعة عشر اختلافا ولازمان والسورة مكية
سورة هود عليه السلام مائه وثلث وعشرون آيه
واحد عشر ركوعا فيها وتسعه عشر اختلافا من
الروايتين واثنان من اللوازم والسورة مكيه سورة
يوسف عليه السلام مائه واحدى عشر آيه وعشر ركوعات
وفيها من الاختلافات ثمانيه والسورة مكيه
سورة الرعد ثلث واربعون آيه وخمس ركوعات
وفيها عشر اختلافات والسورة مدنيه سورة ابرهيم
عليه السلام اثنان وخمسون آيه وسبعه ركوعات
وفيها اثنان من الاختلاف والسورة مكيه سوى ايتين

نزلتا في المدنية في قتلى من المشركين وفيها الم تر الى الذين
بدلوا نعمت الله كفرا الى تمام اثنين سورة الحجر تسع
وتسعون آيه وست ركوعات وفيها كذلك اختلافان
ولازمان والسورة النحل مائه وثمان وعشرون آيه
واربعه عشر ركوعات وفيها اربعة عشر اختلافا
ولازم واحد والسورة مكيه الا ثلث آيات من الاخر
فانهن نزلت بين مكة والمدينه في ضرب رسول الله
صلى الله عليه وسلم من احد وقد قتل حمزه ومن
ان عاقبتم فعاقبوا الى آخر السورة سورة الاسرائيل مائه و
احدى عشره آيه واثنى عشر ركوعا وفيها عن الاختلافات
ولا زمان والسورة مكيه سورة الكهف مائه وعشرون
آيات والسورة مكيه وركوعها اثنا عشر واختلافها عشرون
سورة مريم مكيه او الا سجدتها فانها مدينه او الا
فخلف من بعدهم الايتين وهي ثمان او تسع وتسعون
آيه وركوعها خمسه واختلاف الروايتين فيها خمسة
ولوازمها ثلثه والسورة مكيه سورة طه مائه
وخمس وثلثون آيه والركعات سبعه والاختلاف

احدعشر ولازمان وهي مكيه سورة الانبيا عليهم
السلام مائه واثنتا عشرة آيه وركوعها سبعه
واختلافها اثناعشر وهي مكيه سورة الحج ثمان
وسبعون آيه وكل واحد من الركعات واختلاف
فيها تسعه وهي مدنية سورة النور اربع وستون
آيه وركوعاتها ثمانية واختلافها ثمانية وعشرون
محلا وهي مدنية سورة الفرقان سبع وسبعون
آيه وركوعها ست واختلافها ثمانيه احدعشر
محلا وهي مكيه سورة الشعراء مائتان اوسبع
وعشرون آيه وركوعاتها عشرة واختلافها سبعة
عشر محلا ولازم واحد وهي مكيه سورة النمل
ثلث اوتسعون آيه وركوعات واحدعشر واختلافا
واحد وهي مكيه سورة القصص ثمان وثمانون
آيه وتسعه ركوعات وخمسه اختلافات ولازم
واحد وهي مكيه سورة العنكبوت تسع وستون
آيه وسبعة ركوعات وتسعه اختلافات و
ثلثة لوازم وهي مكيه سورة الروم ستون آيه

سورة المؤمنون مائة وثمان عشرة آية وركوعها ست واختلافها تسعة ولازمان وهي مكيه

لان قالون بلسان الروم جيد وتوفي بالمدينة قريبا
من سنه عشرين ومايتين **وورش** هو عثمن بن
سعيد المصري ويكنى ابا سعيد وورش لقب لقب
به فيما يقال لشدة بياضه وتوفي بمصر سنه سبع
وتسعين مايه **ابن كثير** المكي هو عبدالله بن كثير
الداري مولى عمرو بن علقمه الكناني والداري
العطار ويكنى ابا معبد وهو من التابعين توفي
بمكه سنه عشرين ومايه **وقنبل** هو محمد بن عبدالرحمن
بن محمد بن خالد بن سعيد بن جرجه المكي المخزومي
ويكنى ابا عمرو ويلقب قنبلا ويقال هم اهل بيت بمكه
يعرفون بالقنابلة وتوفي بمكة بعد سنه ثمانين ومايتين
والبزي هو احمد بن محمد بن عبدالله بن القاسم بن
نافع بن ابي بزة المؤذن المكي مولى لبني مخزوم ويكنى
ابا الحسن ويعرف بالبزي وتوفي بمكة بعد سنه اربعين
ومايتين يروى قنبل والبزي القراة عن ابن كثير باسناد
ابو عمرو البصري هو ابو عمرو بن العلاء بن عمار بن
عبدالله بن الحصين بن الحرث بن جلهم بن خزاعي

بن مازن بن مالك بن عمرو بن تميم وقيل اسمه زبّان
وقيل العُريان وقيل يحيى وقيل اسمه كنيته وقيل غير
ذلك وتوفي بالكوفة سنة اربع وخمسين ومائة
وَأَبُو عُمَر هو حفص بن عمر بن عبد العزيز بن صهبان
الازدي الدوري النحوي والدور موضع ببغداد و
توفي في حدود خمسين ومائتين وَأَبُو شُعَيب هو صالح
بن زياد بن عبد الله بن اسمعيل الرستبي رويا القراءة
عن ابي محمد يحيى بن المبارك العدوي المعروف باليزيدي
عنه وقيل له اليزيدي لصحبته يزيد بن منصور خال
المهدي وتوفي بخراسان سنة اثنتين ومائتين
ابن عامر الشامي هو عبد الله بن عامر اليحصبي
قاضي دمشق في خلافة الوليد بن عبد الملك ويكنى
ابا عمران وهو من التابعين وليس في القراء السبعة
من العرب غيره وغير ابي عمرو والباقون هم موالي
توفي بدمشق سنة ثماني عشرة ومائة وابن ذكوان
هو عبد الله بن احمد بن بشير بن ذكوان القرشي الدمشقي
ويكنى ابا عمرو وتوفي بها سنة اثنتين واربعين ومائتين

السوسي م

وهشام هو هشام بن عمار بن نصير بن ابان بن
ميسرة السلمي القاضي الدمشقي ويكنى ابا الوليد
وتوفي بها سنة خمس واربعين ومائتين رويا القراءة
عن ابن عامر باسناد عاصم الكوفي هو عاصم بن
ابي النجود ويقال ابن بهدلة وقيل اسم ابي النجود
عبيد وبهدلة اسم امه وهو مولى نصر بن قعين
الاسدي ويكنى ابا بكر وهو من التابعين لحق الحرث
بن حسان وافد بني بكر وتوفي بالكوفة سنة ثمان
وقيل سنة سبع وعشرين ومائة وَأَبُو بَكر هو شعبة
بن عياش بن سالم الكوفي الاسدي مولى لهم
وقيل اسمه سالم وقيل كنيته وقيل غير ذلك
وتوفي بالكوفة سنة اربع وتسعين ومائة وحفص
هو حفص بن سليمن بن المغيرة الاسدي البزاز الكوفي
ويكنى ابا عمر ويعرف بحفيص قال وكيع وكان
ثقة وقال ابن معين هو اقرأ من ابي بكر وتوفي قريبا
من سنة تسعين ومائة حمزة الكوفي هو حمزة
بن حبيب بن عمارة بن اسمعيل الزيات الفرضي التيمي

الفرضي

بلغ م

اسمه م

مولًى لهم ويكنى ابا عمارة وتوفى بحلوان فى خلافة ابى جعفر
المنصور سنة ست وخمسين ومايه **وخلف** هو خلف
بن هشام البزار ويكنى ابا محمد وهو من اهل فم الصلح
وتوفى ببغداد وهو مختف زمان الجهمية سنة تسع وعشرين
ومايتين **وخلاد** هو خلاد بن خليد ويقال ابن خليد
ويقال ابن عيسى الصيرفى الكوفى ويكنى ابا عيسى وتوفى
بها سنة عشرين ومايتين روى القراة عن ابى عيسى سليم
بن عيسى الحنفى الكوفى عن حمزة وتوفى سليم بالكوفة
سنة ثمان وقيل سنة تسع وثمانين ومايه **والكسائى**
الكوفى هو على بن حمزة النحوى مولى لبنى اسد
ويكنى ابا الحسن وقيل له الكسائى من اجل احرامه فى كساء
وتوفى برنبوية قريه من قرى الرى حين توجه
الى خراسان مع الرشيد سنة تسع وثمانين ومايه
ابو عمر هو حفص بن عمر الدورى النحوى صاحب
اليزيدى وابو الحرث هو الليث بن خالد البغدادى
فهذه اسماء القراء السبعة والناقلين عنهم على وجه
الاختصار وبالله التوفيق **باب ذكر رجال**

هؤلاء

هؤلاء الايمة الذين ادوا اليهم القراة عن رسول الله صلى الله
عليه وسلم **رجال نافع** ورجال نافع الذين سماهم
خمسة ابو جعفر يزيد بن القعقاع القارى وابو داود
عبد الرحمن بن هرمز الاعرج وشيبة بن نصاح القاضى
وابو عبد الله مسلم بن جندب الهذلى القاضى وابو روح
يزيد بن رومان واخذ هولاء القراءة عن ابى هريرة وابن
عباس وعبد الله بن عياش بن ابى ربيعة عن ابى بن كعب
عن النبى صلى الله عليه وسلم **رجال ابن كثير** ورجال
ابن كثير ثلاثة عبد الله بن السايب المخزومى صاحب النبى
عليه السلام ومجاهد بن جبير ابو الحجاج مولى قيس
بن السايب ودرباس مولى ابن عباس واخذ عبد
الله عن ابى بن كعب نفسه واخذ مجاهد ودرباس
عن ابن عباس عن ابى وزيد بن ثابت عن النبى صلى الله عليه
وسلم **رِجالُ أبِي عَمْرٍو** ورجال ابى عمرو جماعة من
اهل الحجاز ومن اهل البصرة فمن اهل مكة مجاهد
وسعيد بن جبير وعكرمه بن خالد وعطا بن ابى
رباح وعبد الله بن كثير ومحمد بن عبد الرحمن بن محيصن

وحميد بن قيس الاعرج ومن اهل المدينه يزيد بن
القعقاع ويزيد بن رومان وشيبه بن نصاح ومن
اهل البصره الحسن بن ابي الحسن البصري ويحيى بن يعمر وغيرهما
واخذ هولاء عمن تقدم من الصحابه وغيرهم
رجال ابن عامر ورجال ابن عامر ابو الدردا
وعويمر بن عامر صاحب النبي صلى الله عليه وسلم
والمغيرة بن ابي شهاب المخزومي واخذ ابو الدردا عن
عن النبي صلى الله عليه وسلم واخذ المغيرة عن عثمن بن
عفان رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم وقد روينا
عن الوليد بن مسلم عن يحيى بن الحارث الذماري انه
قرا على عثمان نفسه رحمه الله وليس بصحيح رجال
عاصم ورجال عاصم ابو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب
السلمي وابو مريم زر بن حبيش واخذ ابو عبد الرحمن عن عثمن
بن عفان وعلي بن ابي طالب كرم الله وجهه وابي بن كعب وزيد بن
ثابت وعبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم
واخذ زر عن عثمن وابن مسعود عن النبي صلى الله
عليه وسلم رجال حمزة ورجال حمزه جماعة منهم

القاري نصاح صح

ابو محمد

ابو محمد سليمن بن مهران الاعمش ومحمد عبد الرحمن
بن ابي ليلى القاضي وحمران بن اعين وابو اسحق السبيعي
ومنصور بن المعتمر ومغيرة بن مقسم وجعفر بن
محمد الصادق وغيرهم واخذ الاعمش عن يحيى بن
جماعة من اصحاب بن مسعود بن علقمه والاسود و
عبيد بن نضيلة الخزاعي وزر بن حبيش وابي عبد
الرحمن السلمي وغيرهم عن ابن مسعود عن النبي
صلى الله عليه وسلم رجال الكسائي رجال الكسائي
حمزه بن حبيب الزيات وعيسى بن عمر الهمداني ومحمد
بن ابي ليلى وغيرهم من مشيخة الكوفيين غير ان مادة
قراته واعتماده في اختياره عن حمزه وقد ذكرنا
اتصال قراته فهذه تسميه رجال ائمه القراة السبعة
بالامصار وبالله التوفيق باب ذكر
الاسناد الذي ادى الي القراة عن هولاء الائمه من
الطرق المرسومه عنهم رواية وتلاوة اسناد قراة
نافع فاما رواه قالون عنه فحدثنا بها احمد بن
عمر بن محمد الجيزي قال حدثنا محمد بن احمد بن منير

وثاب واخذ يحيى عن صح

قال ابو عمرو الداني

قال حدثنا عبد الله بن عيسى المدني قال حدثنا قالون عن
نافع وقرات بها القرآن كله على شيخنا ابي الفتح فارس بن
احمد بن موسى بن عمران المقرى الضرير وقال لي قرات بها
على ابي الحسن عبد الباقي بن الحسن المقرى وقال قرات
على ابرهيم بن عمر المقرى وقال قرات على ابي الحسن احمد
بن عثمن بن جعفر بن بويان وقال قرات على ابي بكر
احمد بن محمد بن الاشعث وقال قرات على ابي نشيط
محمد بن هرون وقال قرات على قالون وقال قرات على
نافع **وامّا** روايه ورش فحدثنا بها ابو عبد الله احمد بن
محفوظ القاضي بمصر قال حدثنا احمد بن ابرهيم بن جامع
قال حدثنا ابو محمد بكر بن سهل قال حدثنا عبد الصمد
بن عبد الرحمن قال حدثنا ورش عن نافع وقرات بها
القران كله على ابي القاسم خلف بن ابرهيم بن محمد بن خاقان
المقرى بمصر وقال لي قرات بها على ابي جعفر احمد بن اسامه
التجيبي وقال قرات على اسمعيل بن عبد الله النحاس
وقال قرات على ابي يعقوب يوسف بن عمرو بن يسار
الازرق وقال قرات على ورش وقال قرات على نافع

اسناد

اسناد قرآة ابن كثير فامّا روايه قنبل فحدثنا بها
ابو مسلم محمد بن احمد بن علي البغدادي قال حدثنا
ابن مجاهد قال قرات على قنبل وقال قرات على
ابي الحسن احمد بن محمد بن عون القواس وقال قرات
على ابي الاخريط وهب بن واضح وقال قرات على
اسمعيل بن عبد الله القسط وقال قرات على شبل
بن عباد ومعروف بن مشكان وقالا قرانا على
ابن كثير وقرات بها القران كله على فارس بن احمد
الحمصي المقرى وقال قرات على عبد الله بن الحسين
البغدادي وقال قرات على ابن مجاهد وقال قرات
على قنبل **وامّا رواية البزي** فحدثنا بها محمد بن
احمد الكاتب قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا
مضر بن محمد الضبي قال حدثنا احمد بن ابي بزه قال
قرات على عكرمه بن سليمن بن عامر وقال قرات
على اسمعيل بن عبد الله القسط وقال قرات على ابن كثير
نفسه كذا قال البزي وقرات بها القران كله على ابي القسم

عبد العزيز بن جعفر بن محمد المقرى الفارسى وقال لي قرات
بها على ابى ربيعة محمد بن اسحق الربعى وقال قرات على
البزى اسناد قراة ابى عمرو فاما روايه ابى عمر
فحدثنا بها محمد بن احمد بن على قال حدثنا ابو عيسى محمد
بن احمد بن قطن سنه ثمانى عشره وثلثمايه قال
حدثنا ابو خلاد سليمن بن خلاد قال حدثنا اليزيدى
عن ابى عمرو وقرات بها القران كله من طريق ابى عمر
على شيخنا عبد العزيز بن جعفر بن محمد بن اسحق
البغدادى وقال لي قرات بها على ابى طاهر عبد
الواحد بن عمر بن ابى هاشم المقرى مالا احصيه
كثره وقال قرات بها على ابى بكر عبد الواحد
بن مجاهد وقال قرات على ابى الزعراء عبد الرحمن
بن عبدوس وقال قرات على ابى عمر وقال قرات
على اليزيدى وقال قرات على ابى عمرو واما
روايه ابى شعيب فحدثنا بها خلف بن ابرهيم
بن محمد المقرى قال حدثنا ابو محمد الحسن بن رشيق

المعدل

ابن العلاء

ابن ع

الدورى

٣٢

العدل قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن
شعيب النسائى قال حدثنا ابو شعيب قال
حدثنا اليزيدى عن ابى عمرو وقرات فارس
بن احمد المقرى وقال لى قرات بها كذلك على عبد الله
بن الحسين المقرى وقال لي قرات بها كذلك
على ابى عمران موسى بن جرير النحوى وقال
قرات على ابى شعيب وقال قرات على اليزيدى
وقال قرات على ابى عمرو وحدثنا
باصول الادغام محمد بن احمد اليزيدى عن ابى عمرو
وحدثنا بها ايضا ابو الحسن شيخنا قال حدثنا
عبد الله بن المبارك عن جعفر بن سليمن عن ابى
شعيب عن اليزيدى عن ابى عمرو اسناد قراة
ابن عامر فاما روايه ابن ذكوان فحدثنا بها محمد
بن احمد قال حدثنا ابن موسى قال حدثنا ابو يوسف
بن تميم التيمى قال حدثنا عبد الله بن ذكوان
قال حدثنا ايوب بن تميم التميمى قال حدثنا يحيى

القران كلها باظهار الاول من المثلين والمتقاربين وبادغامه [illegible]
احمد عن ابن مجاهد عن عبد الرحمن بن عبدوس عن ابى عمر والدورى عن اليزيدى [illegible]

بن الحرث الذماري قال قرات على ابن عامر وقرات
بها القران كله على عبد العزيز بن جعفر الفارسي
المقرى وقال لى قرات بها على ابى بكر محمد بن الحسن
النقاش وقال قرات بها بدمشق على ابى عبد الله
هرون بن موسى بن شريك الاخفش ورواها
الاخفش عن عبد الله بن ذكوان واما رواية هشام
فحدثنا بها محمد بن احمد قال حدثنا ابن مجاهد قال
حدثنا الحسن بن ابى مهران الجمال قال حدثنا احمد بن
يزيد الحلوانى قال حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا
عراك بن خالد المرى قال قرات على يحيى بن الحرث
الذمارى وقال قرات على عبد الله بن عامر وقرات
بها القرآن كله على ابى الفتح شيخنا وقال لى قرات بها
على عبد الله بن الحسن المقرى وقال قرات بها على
محمد بن احمد بن عبد الله وقال قرات على الحلوانى وقال
قرات على هشام

اسناد قراءة عاصم

فاما روايه ابى بكر فحدثنا بها محمد بن احمد بن على الكاتب

قال حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا ابرهيم بن احمد بن
عمر الوكيعى قال حدثنا ابى قال حدثنا يحيى بن آدم
قال حدثنا ابو بكر عن عاصم وقرات بها القرآن كله
على فارس بن احمد المقرى وقال لى قرات بها على ابى الحسن
عبد الباقى بن الحسن المقرى وقال قرات على ابرهيم
ابن عبد الرحمن بن احمد بن المقرى البغدادى و
قال قرات على يوسف بن يعقوب الواسطى وقال
قرات على شعيب بن ايوب الصيرفيني وقال
قرات على يحيى بن آدم عن ابى بكر عن عاصم وقال
لى فارس بن احمد وقرات بها ايضا على عبد الله بن الحسين
واخبرنى انه قرا على احمد بن يوسف القافلانى و
قرا احمد على الصيرفيني عن يحيى عن ابى بكر عن عاصم
واما روايه حفص فحدثنا بها ابو الحسن طاهر بن
غلبون المقرى قال حدثنا ابو الحسن على بن محمد بن
صالح الهاشمى الضرير المقرى بالبصرة قال حدثنا

ابو العباس احمد بن سهل الاشناني قال قرات على ابي محمد
عبيد بن الصباح وقال قرات على حفص وقال قرات
على عاصم وقرات بها القران كله على شيخنا ابي الحسن
وقال لي قرات بها على الهاشمي وقال قرات على الاشناني
عن عبيد عن حفص عن عاصم

اسناد قراءة حمزة

فاما رواية خلف فحدثنا بها محمد بن احمد
قال حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا ادريس ابن
عبد الكريم قال حدثنا خلف عن سليم عن حمزة
وقرات بها القران كله على ابي الحسن شيخنا وقال لي قرات
بها على ابي الحسين محمد بن يوسف ابن نهار الحرتكي
بالبصرة وقال لي قرات بها على ابي الحسين احمد بن
عثمان بن جعفر بن بويان وقال قرات على ادريس
بن عبد الكريم ان يقرئ باختيار خلف وقال
قرات على خلف وقال قرات على سليم وقال
قرات على حمزة واما رواية خلاد
فحدثنا بها محمد بن احمد قال حدثنا احمد بن موسى

نبرله

قال

قال حدثنا يحيى بن احمد بن هرون المرزوق عن احمد
بن يزيد الحلواني عن خلاد عن سليم عن حمزة وقرات
بها القران كله على ابي الفتح الضرير شيخنا وقال لي
قرات بها على عبد الله بن الحسين المقرى وقال لي
قرات بها على محمد بن احمد بن شنبوذ وقال قرات
على ابي بكر محمد ابن شاذان الجوهري المقرى وقال قرات
على خلاد وقال قرات على سليم وقرا سليم على حمزة

اسناد قراءة الكسائي

فاما رواية الدوري
فحدثنا بها ابو محمد عبد الرحمن بن عمر بن محمد
العدل قال حدثنا عبد الله بن احمد قال حدثنا
جعفر بن محمد بن اسد النصيبي قال حدثنا ابو عمر الدوري
عن الكسائي وقرات بها القران كله على ابي الفتح وقال
لي قرات بها على عبد الباقي بن الحسن وقال قرات
على محمد بن علي بن الجلندي الموصلي وقال قرات على جعفر
بن محمد وقال قرات على ابي عمر وقال قرات على الكسائي و
اما رواية ابي الحرث فحدثنا بها محمد بن احمد
قال حدثنا ابن مجاهد قال ~~حدثنا محمد بن احمد قال~~
~~حدثنا~~ ابن مجاهد قال حدثنا محمد بن يحيى عن ابي الحرث

ورى

عن الكسائي وقرات بها القران كله على فارس بن احمد وقال
لي قرات بها على الحسن عبد الباقي بن الحسن المعروف بالبطى
وقال قرات على محمد بن يحيى الكسائي وقال قرات على
ابي الحرث وقال قرات على الكسائي قال ابو عمرو فهذه
بعض الاسانيد التي ادت الينا هذه الروايات رواية
وتلاوة وبالله التوفيق **باب ذكر**
الاستعاذة اعلم ان المستعمل عند الحذاق
من اهل الاداء في لفظها اعوذ بالله من الشيطان
الرجيم دون غيره وذلك لموافقة الكتاب والسنة
فاما الكتاب فقوله تعالى لنبيه صلى الله عليه وسلم
فاذا قرات القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم
واما السنة فما رواه نافع بن جبير بن مطعم
عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه استعاذ
قبل القراءة بهذا اللفظ بعينه وبذلك قرات وبه اخذ
ولا اعلم خلافا بين اهل الاداء في الجهر بها عند افتتاح
القران وعند الابتداء برؤوس الاجزاء وغيرها في
مذهب الجماعة اتباعا للنص واقتداء بالسنة **فاما**

وقال قرات على زيد بن علي وقال قرات على احمد بن الحسين صح

الرواية بذلك فوردت عن ابي عمرو واداء من طريق ابي حمدون
عن اليزيدي ومن طريق محمد بن غالب عن شجاع عنه و
روى اسحق المسيبي عن نافع انه كان يخفيها في جميع
القرآن ۝ وروى سليم عن حمزة انه كان يجهر بها في اول
ام القران خاصة ويخفيها بعد ذلك في سائر القران
كذى قال خلف عنه وقال خلاد عنه انه كان يجيز
الجهر والاخفا جميعا والباقون لم يات عنهم في ذلك منصوص
وبالله التوفيق **باب ذكر التسمية**
اختلفوا في التسمية بين السور فكان ابن كثير وقالون
وعاصم والكسائي يبسملون بين كل سورتين في جميع
القرآن ما خلا الانفال وبراءة فانه لا خلاف في ترك
التسمية بينهما وكان الباقون فيما قرانا لهم لا يبسملون
بين السور ۝ فاصحاب حمزة يصلون اخر السورة باول
الاخرى ويختار في مذهب ورش وابي عمرو وابن عامر
السكت بين السورتين من غير قطع وابن مجاهد يرى
وصل السورة بالسورة وتبيين الاعراب ويرى السكت
ايضا ۝ وكان بعض شيوخنا يفصل في مذهب هؤلاء

بالتسميه بين المدثر والقيمه والانفطار والمطففين والفجر
والبلد والعصر والهمزه ويسكت بينهن في مذهب حمزه
وليس في ذلك اثر يروى عنهم وانما هو استحباب من الشيوخ
ولا خلاف في التسميه في اول فاتحه الكتاب وفي كل
اول كل سورة ابتدا القارى بها ولم يصلها بما قبلها في
مذهب من فصل ومن لم يفصل ٥ فاما الابتدا برؤس
الاجزا التي في بعض السورة فاصحابنا يخيرون القارى
بين التسميه وتركها في مذهب الجميع والقطع عليها
اذا وصلت باواخر السور غير جايز وبالله التوفيق ٥

سُورَةُ أُمِّ القرآن قرا عاصم والكسائي مالك يوم الدين
بالالف والباقون بغير الف ٥ وخلف الصراط وصراط
حيث وقعا باشمام الصاد الزاى ٥ وخلاد باشمامها الاول
في قوله الصراط المستقيم هنا خاصه ٥ وقنبل بالسين حيث
وقعا والباقون بالصاد حمزة عليهم واليهم ولديهم
بضم الهاء والباقون بكسرها ٥ ابن كثير وقالون بخلاف
عنه يضمان الميم التي للجمع ويصلانها بواو مع الهمزه
وغيرها نحو عليهم ءانذرتهم ام لم وشبهه ٥ وورش

يضمها

يضمها ويصلها مع الهمزه فقط والباقون يسكنونها ٥
حمزه والكسائي يضمان الها والميم اذا كان قبل الها كسرة
او يا ساكنة واتا بعد الميم الف وصل نحو عليهم الذله وبهم
الاسباب وشبهه ذلك في حال الوصل فان وقفا على الميم
كسرا الهاء وسكنا الميم ٥ وحمزه على اصله في الكلم الثلث
المتقدمه يضم الها منهن على كل حال ٥ وابو عمرو
يكسر الهاء والميم في ذلك كله في حال الوصل ايضا والباقون
يكسرون الهاء ويضمون الميم فيه ولا خلاف بين الجماعه
ان الميم ما تقدم ساكنه في الوقف ٥ **باب**

ذكر بيان مذهب ابي عمرو في الادغام
الكبير اعلم ارشدك الله انى انما افردت مذهبه في هذا الباب
في ادغامه الحروف المتحركه التي تتماثل في اللفظ وتتقاربت في
المخرج لا غير وهي تاتي على ضربين متصله في كلمه واحده
ومنفصله في كلمتين وانا ابين ذلك على نحو ما اخذ على
روايةً وتلاوة وبالله التوفيق **ذكر المثلين**

في كلمة وكلمتين اعلم ان ابا عمرو لم يدغم من المثلين
في كلمة الا في موضعين لا غير احدهما في البقره مناسككم
والثاني في المدثر ما سلككم واظهر ما عداهما
نحو جباههم ووجوههم وبشرككم واتحاجوننا واتعدانني
وشبهه ٥ فاما المثلان اذا كانا من كلمتين فانه
كان يدغم الاول في الثاني منهما سوا سكن ما قبل او

تحركت في جميع القرآن نحو قوله فيه هدى وانه هو ولعباد نتر
هل وان ياتي يوم ومن خزي يومئذ ولا ابرح حتى
ويمنع عنه واذا قيل لهم ويستحيون نساءكم ونسبحك
كثيرا ونذكرك كثيرا والناس سكارى وللشوكة تكون
وشهر رمضان وما اختلف فيه ويعلم ما ولذهب بسمعهم
وماكان مثله من سائر حروف المعجم حيث وقع الا في
النونين فلا يحرك كغيره فانه لم يدغمه لكون النون (قوله)
ساكنة قبل الكاف فهي تخفى عندها واذا كان الاول من
المثلين مشددا او منونا او كان تا الخطاب او المتكلم
نحو قوله واحل لكم ومس سقر وصواف فاذا والى ام موسى
واليم ما ومن انصار ربنا وافانت تكره الناس وكنت
ترابا وشبهه لم يدغمه ايضا وان كان معتلا نحو قوله ومن
يبتغ غير الاسلام دينا ويخل لكم وان يك كاذبا
وشبهه فان اهل الاداء يختلفون فيه فمذهب ابن
مجاهد واصحابه الاظهار ومذهب ابو بكر الداجوني
وغيره الادغام في قوله ويا قوم من ينصرني ويا قوم مالي
وهو من المعتل **فاما** قوله آل لوط حيث وقع فعامة
البغداديين ياخذون فيه بالاظهار وبذلك كان ياخذ
ابن مجاهد ويعتل فيه بقلة حروف الكلمة
وكان غيره ياخذ بالادغام وبه قرات وقد اجمعوا على
على ادغام لك كيدا في يوسف وهو اقل حروفا من ال
لانه على حرفين فدل ذلك على صحة الادغام فيه
واذا صح الاظهار فيه فلا اعتلال عليه اذا كانت هاء
فابدلت همزة ثم قلبت الفا لا غير واختلف اهل الاداء

ايضا

ايضا في الواو من هو اذا انضمت الهاء قبلها ولقيت مثلها نحو
قوله عز وجل الا هو والملائكة وكانه هو واوتينا العلم وشبهه
فكان ابن مجاهد ياخذ بالاظهار وكان غيره ياخذ
بالادغام وبذلك قرات وهو القياس لان ابن مجاهد وغيره
مجمعون على ادغام اليا في اليا في قوله ان ياتي يوم ونودي
يا موسى وقد انكسر ما قبل اليا ولا فرق بين اليائين فان (الواو والياء)
سكنت الها من هو وكان الساكن قبل الواو غير الهاء فلا
خلاف في الادغام وذلك نحو قوله وهو وليهم وهو واقع
بهم وخذ العفو وامر ومن اللهو ومن التجارة وماكان
مثله **واما** قوله عز وجل واللائي يئسن في الطلاق على
مذهبه في ابدال الهمزة ياء ساكنة فلا يجوز ادغامها
لان البدل عارض وقد عضد ذلك ما لحق هذه الكلمة
من الاعتلال بان حذفت اليا من آخرها وابدلت
الهمزة ياء فلو ادغمت لاجتمع في ذلك ثلاث اعتلالات
وبالله التوفيق (بلغ)

ذكر حرفين المتقاربين في كلمة وفي كلمتين

واعلم انه لم يدغم
ايضا من المتقاربين في كلمة الا القاف في الكاف

التى تكون فى ضمير الجمع المذكر ومن اذا تحرك ما قبل القاف
لا غير وذلك نحو قوله خلقكم ورزقكم ويخلقكم ويرزقكم
وواثقكم به وشبهه واظهر ما عداه مما قبل القاف فيه
ساكن ومما ليس بعد الكاف فيه ميم نحو قوله ميثاقكم
وبورزقكم وخلقك ويرزقك ؞ واختلف اهل الاداء فى
قوله ان طلقكن فى التحريم وكان ابن مجاهد ياخذ
بالاظهار وعلى ذلك عامة اصحابه والزم اليزيدى ابا عمرو
وادغامه فدل على انه يرويه عنه بالاظهار وقرائته
انا بالادغام وهو القياس لجمع والتانيث **فاما ما**
كان من المتقاربين من كلمتين
فانه ادغم من ذلك سته عشر حرفا لا غير وهى **الحا** ؞
والقاف ؞ **والكاف** ؞ **والجيم** ؞ **والشين** ؞ والشين
والضاد ؞ والسين ؞ والدال ؞ والتا ؞ والذال ؞ والثا ؞ والرا ؞
واللام ؞ والنون ؞ والميم ؞ والبا ؞ وقد جمعتها فى كلام
مفهوم ليحفظ وهو سنشد حجتك بذل رض قثم ؞ هذا
اذا لم يكن الاول ايضا منونا او مشددا او تا الخطاب
او معتلا نحو ولا نصير لقد والحق كمن ولمن خلقت

ان يبدله و

لتقلم

طينا

طينا ولم يوت سعة من المال وشبهه **فاما الحاء** فادغمها
فى العين فى قوله فى آل عمران فمن زحزح عن النار وادخل
الجنة لا غير روى ذلك منصوصا ابو عبد الرحمن ابن اليزيدى
عن ابيه عنه واظهرها فيما عدا هذا الموضع نحو فلا جناح عليها
والمسيح عيسى وما ذبح على النصب ولا يصلح عمل المفسدين
وشبهه **واما القاف** فكان يدغمها فى الكاف اذا تحرك
ما قبلها نحو قوله خالق كل شى وخلق كل شى وخلق كل دابة
وشبهه ؞ **واما الكاف** فادغمها ايضا فى القاف اذا
فان سكن ما قبل القاف لم يدغمها نحو وفوق كل ذى علم وشبهه صح
تحرك ما قبلها نحو قوله ونقدس لك قال وكان ربك قديرا
ولك قصورا وشبهه فان سكن ما قبل الكاف لم يدغمها
نحو اليك قال ولا يحزنك قولهم وشبهه **واما الجيم**
فادغمها فى الشين فى قوله اخرج شطاه وفى التاء فى قوله ذى
المعارج تعرج لا غير **واما الشين** فادغمها فى السين فى
قوله تعالى ذى العرش سبيلا لا غير روى ذلك منصوصا
ابن اليزيدى عن ابيه عنه **واما الضاد** فادغمها فى الشين فى
قوله تعالى لبعض شانهم لا غير نص على ذلك السوسى عن
اليزيدى عنه **واما السين** فادغمها فى الزاى فى قوله

واذا النفوس زوجت لا غير وفي الشين بخلاف عنه في قوله
الرأس شيبا وبالادغام قرايه واما الدال فادغمها اذا تحرك
ما قبلها في خمسه احرف في التاء في قوله في المساجد تلك
لا غير وفي الذال في قوله القلايد ذلك لا غير وفي السين في قوله
عدد سنين لا غير وفي الشين في قوله وشهد شاهد في يوسف في الروم
والاحقاف لا غير وفي الصاد في قوله نفقد صواع الملك وفي
مقعد صدق لا غير فان سكن ما قبلها وتحركت هي بالكسر او الضم
ادغمها في تسعه احرف في التاء في قوله من الصيد تناله ولا تكاد تميز
لا غير وفي الذال في قوله من بعد ذلك والمرفود ذلك وشبهه
وفي الثاء في قوله يريد ثواب الدنيا ولمن نريد ثم لا غير وفي
الظاء في قوله يريد ظلما في آل عمران وغافر من بعد ظلمه في
المائده لا غير وفي الزاي في قوله يريد زينة الحيوة الدنيا
ويكاد زيتها لا غير وفي السين في قوله الاصفاد سرابيلهم
وكيد ساحر ويكاد سنا برقه لا غير وفي الضاد في قوله
من بعد ضراء الصاد في قوله في المهد صبيا ومن بعد
صلاة العشاء لا غير وفي الضاد في قوله من بعد ضراء في
يونس وفصلت ومن بعد ضعف في الروم لا غير وفي
الجيم في قوله داود جالوت
ودار الخلد جزاء لا غير يوم دعا قال ابو عمرو

وكان ابن مجاهد لا يرى الادغام في الحرف الثاني لان الساكن فيه
غير حرف مد ولين ه وذلك وما اشبهه عند النحويين والحذاق من
المقرئين اخفاء وكذلك اخذ علي فان سكن ما قبل الدال و
تحركت بالفتح لم يدغمها الا في التاء لانهما من مخرج واحد
وذلك في قوله من بعد ما كاد تزيغ وبعد توكيدها لا غير
وَاَمَّا التاء فادغمها ما لم تكن اسم المخاطب في عشرة احرف
في الطاء نحو قوله الصلوة طرفي النهار والصالحات طوبى وشبهه
فاما قوله ولتات طائفه اخرى فقراته بالوجهين
وابن مجاهد يرى الاظهار لانه معتل وغيره يرى الادغام
لقوة الكسرة وفي الذال نحو عذاب الاخرة ذلك والذاريات
ذروا وما اشبهه فاما قوله فآت ذا القربى فابن
مجاهد يرى الاظهار فيه وقراته بالوجهين وفي الثاء نحو
قوله بالبينات ثم والنبوة ثم والموت ثم وشبهه فا
ما قوله فاتوا الزكوة ثم توليتم وحملوا التورية ثم لم
لم فابن مجاهد لا يرى ادغامه لخفة الفتحة وقراته
بالوجهين وفي الظاء في قوله الملائكة ظالمي في النساء
والنحل لا غير وفي الضاد في قوله تعالى العاديات ضبحا
لا غير وفي الشين في قوله ان زلزلة الساعة شيء عظيم

في النور لاغير

وقوله باربعة شهدآء في الموضعين لاغير واقرانی ابو الفتح لقد جئت شيئا فريا بالادغام لقوه الكسر وقرانه ايضا بالاظهار لانه منقوص العين وفي الجيم نحو قوله الصالحات جناح وماية جلدة وتصلية جحيم وشبهه وفي الشين نحو قوله بالساعة سعيرا والصالحات سندخلهم والسحرة ساجدين وشبهه وفي الصاد في قوله والصافات صفا والملائكة صفا وفالمغيرات صبحا لاغير وفي الزاي في قوله بالاخرة زينا لهم وفالزجرات زجرا والى الجنة زمرا لاغير **واما الذال** فادغمها في السين في قوله فاتخذ سبيله في الموضعين وفي الصاد في قوله ما اتخذ صاحبة لاغير **واما الثاء** فادغمها في خمسة احرف في الذال في قوله والحرث ذلك لاغير وفي التاء في قوله حيث تؤمنون والحديث تعجبون لاغير وفي الشين في قوله حيث شئتم وحيث شئتما حيث شئتما وفي قوله ثلث شعب لاغير وفي السين في قوله وورث سليمن دواد ومن حيث سكنتم من وجدكم وبهذا الحديث سنستدرجهم وشبهه وفي الضاد في قوله حديث ضيف ابرهيم لاغير **واما الراء** فادغمها في اللام اذا تحرك ما قبلها نحو سخر لنا وليغفر لك الله فان سكن ما

قبلها وانكسرت هي او انضمت ادغمها ايضا فيها نحو المصير لا يكلف الله وكتاب الفجار لفي وشبهه فان انفتحت لم يدغمها نحو الحمير لتركبوها وان الفجار لفي وشبهه والاماله باقية مع الادغام في نحو ان كتاب الفجار لفي وعذاب النار ربنا وشبهه لكونه عارضا **واما اللام** فادغمها في الراء اذا تحرك ما قبلها ايضا نحو سبل ربك وقد جعل ربك وشبهه فان سكن ما قبلها وانكسرت او انضمت ادغمها ايضا نحو الى سبيل ربك ومن يقول ربنا اتنا وشبهه فان انفتحت لم يدغمها نحو فيقول رب ورسول ربهم وشبهه الا قوله قال رب وقال ربكم وقال ربنا متصلا بضمير او غير متصل فانه ادغمها نصا واداء لقوه مدة الالف وقياسه قال رجلان وقال رجل ولا خلاف بين اهل الاداء في ادغامها **واما النون** فادغمها اذا تحرك ما قبلها في اللام والراء نحو قوله زين للناس ولن نؤمن لك واذ تاذن ربك وخزاين رحمة ربي وشبهه فان سكن ما قبل النون لم يدغمها باي حركة تحركت هي نحو مسلمين لك وباذن ربهم وشبهه الا في قوله ونحن له وما نحن لكما ونحن لك حيث وقع فانه ادغم

قال ابو عمرو

وذهب قوم من اهل الاداء

ذلك للروم ضمة نونه وامّا الميم فاخفاها عند البآء اذا
تحرك ما قبلها نحو قوله باعلم بالشاكرين ويحكم به وشبهه
والقراء يعبرون عن هذا بالادغام وليس كذلك لامتناع
القلب فيه وانما تذهب الحركه فتخفى الميم فان سكن ما
قبلها لم يخفها نحو قوله ابرهيم بنيه والشهر الحرام با
لشهر الحرام وشبهه وامّا البآء فادغمها في الميم في قوله
ويعذب من يشآء حيث وقع لا غير قال ابو عمرو
فهذه اصول الادغام ملخصة يقاس عليها ما يرد من
امثالها واشكالها ان شاء الله وقد حصلنا جميع ما ادغمه
ابو عمرو من الحروف المتحركه فوجدناها على مذهب
ابن مجاهد واصحابه الف حرف ومائتي حرف وثلثه
حرف وسبعين حرفا ه وعلى ما قرأناه الف وثلاث
مائه حرف وخمسه احرف وجميع ما وقع الاختلاف
فيه بين اهل الادآء اثنان وثلثون حرفا

فصل

واعلم ان اليزيدي حكى عن ابي عمرو انه كان اذا ادغم
الحرف الاول من الحرفين في مثله او مقاربه وسوآء سكن
ما قبله او تحرك وكان مخفوضا او مرفوعا اشار
الى حركته تلك دلالة عليها منه والاشاره تكون روما

واشماما والروم آكد لما فيه من البيان عن كيفية الحركه غير ان
الادغام الصحيح يمتنع معه وتصح مع الاشمام والاشمام
في المخفوض ممتنع فان كان الحرف الاول منصوبا لم يشر
الى حركته لخفتها وكذلك لا يشير الى الحركه في الميم
اذا لقيت مثلها او بآء وفي البآء اذا لقيت مثلها او ميما باي
حركة تحركت وذلك لان الاشاره تتعذر في ذلك من اجل
انطباق الشفتين وبالله التوفيق

سورة البقرة

باب ذكر هاء الكناية

كان ابن كثير يصل هآء الكناية عن الواحد المذكر اذا انضمت
وسكن ما قبلها بواو واذا انكسرت وسكن ما قبلها بيآء
فاذا وقف حذف تلك الصلة لانها زايده وسوآء كان
ذلك الساكن حرفا صحيحا او حرف علة فالمضمومه نحو عقلوه
وشروه واجتباه وفليصمه وفبشره ومنه
وعنه وشبهه والمكسوره نحو لابيه واخيه وتؤويه
وفيه وابويه واليه وشبهه وهذا اذا لم تلقها ساكن
نحو ويعلمه الله وعنه السوء فاراه الآية واتاه الله

ساكنا بعد الهاء

وعليه الله وشبهه الا قوله عنهو تلهى في مذهب البزى فانه كان
يصل الهاء بواوٍ مع تشديد التا بعدها لان التشديد بدعارض
والباقون يختلسون الضمة والكسرة في الوصل حال فيما تقدم و
كلهم يصل المكسورة ما قبلها بياء والمضمومة ما قبلها بواو اذا تحرك
ما قبلها حيث وقع وبالله التوفيق باب

ذكر المد والقصر

اعلم ان الهمزة
اذا كانت مع الحروف المد واللين في كلمة واحدة
سواء توسطت او تطرفت فلا خلاف بينهم في
تمكين حرف المد زيادةً وذلك نحو قوله عز وجل
اولئك وشاء الله والملائكة ويضئ وهائم اقرؤا
وشبهه ❁ فاذا كانت الهمزة اول كلمة وحرف
المد آخر كلمة اخرى فانهم يختلفون في زيادة
التمكين لحرف المد هناك فابن كثير وقالون بخلاف
عنه وابو شعيب وغيره عن اليزيدي يقصرون
حرف المد فلا يزيد ونه تمكينا على ما فيه من
المد الذي لا يوصل اليه الا به وذلك نحو قوله عز وجل
بما انزل اليك وما انزل من قبلكم وفي اياتنا ويا ايها

الاختلاس خلاف الاشباع

الناس

الناس وهؤلاء وقالوا آمنا وشبهه وهؤلاء اقصر مدًّا
من الضرب الاول المتفق عليه والباقون يطولون حرف المد
في ذلك زيادة واطولهم مدًّا في الضربين جميعا ورش وحمزة
ودونهما عاصم ودونه ابن عامر والكسائي ودونهما ابو عمرو من
طريق اهل العراق وقالون من طريق ابي نشيط بخلاف عنه
وهذا كله على التقريب من غير افراط وانما هو على مقدار مذاهبهم
في التحقيق والحدر وبالله التوفيق فصل واذا كانت الهمزة
قبل حرف المد سواء كانت محققة او القى حركتها على ساكن
قبلها او ابدلت نحو قوله آدم وآزر وآمن ولقد آتينا
ومن اوتي ولايلاف قريش وللايمان ويستهزءون
وهؤلاء آلهة وشبهه فان اهل الادا من مشيخة المصريين
الاخذين برواية ابي يعقوب عن ورش يزيدون في تمكين
حرف المد في ذلك زيادة متوسطة على مقدار التحقيق
واستثنوا من ذلك قوله بني اسرائيل حيث وقع
فلم يزيدوا في تمكين اليا فيه واجمعوا على ترك
الزيادة اذا سكن ما قبل الهمزة وكان الساكن غير
حرف مدٍّ ولينٍ نحو قوله مسؤلا ومذؤما والقرآن.

والظآن وشبهه وكذلك ان كانت الهمزة مجتلبة للابتدا
نحو اؤتمن وايت بقرآن وايذن لي وشبهه والباقون
لا يزيدون في اشباع حرف المد فيما تقدم وبالله التوفيق

باب ذكر الهمزتين المتلاصقتين في كلمة

اعلم انهما اذا اتفقتا بالفتح نحو ءانذرتهم
ءانتم اعلم ءالد وشبهه فان الحرميين وابا عمرو
وهشاما يسهلون الثانية منهما وورش يبدلها
الفا والقياس ان تكون بين بين وابن كثير لا يدخل قبلها
الفا وقالون وهشام وابو عمرو يدخلونها والباقون
يحققون الهمزتين فاذا اختلفتا بالفتح والكسر نحو قوله
عز وجل ائذا كنا وائله مع الله وائنا كنا وشبهه
فالحرميان وابو عمرو يسهلون الثانية وقالون
وابو عمرو تدخلان بينهما الفا والباقون يحققون
الهمزتين وهشام من قرائتي على ابي الفتح يدخل بينهما
الفا ومن قرائتي على ابي الحسن يدخلها في سبعة مواضع
في الاعراف ائنكم وان لنا لاجرا وفي مريم ائذا ما مت
وفي الشعراء ائن لنا لاجرا وفي الصافات ائنك لمن المصدقين

ابو جعفر

والا فكا وفي فصلت ائنكم لتكفرون ويسهل الثانية هنا
خاصة واذا اختلفتا بالفتح والضم وذلك في ثلثة مواضع
في آل عمران قل ائنبئكم وفي ص ائنزل عليه وفي القمر
ائلقي الذكر فالحرميان وابو عمرو يسهلون الثانية
وقالون يدخل بينهما الفا وهشام من قرائتي على ابي الحسن
يحقق الهمزتين من غير الف بينهما في آل عمران ويسهل
الثانية ويدخل قبلها الفا في الباقيتين كقالون والباقون
يحققون الهمزتين في ذلك وهشام من قرائتي على ابي
الفتح كذلك ويدخل بينهما الفا وبالله التوفيق

باب ذكر الهمزتين من كلمتين

اعلم انهما
اذا اتفقتا بالكسر نحو هؤلاء ان كنتم صادقين و
من النساء الا وما اشبهه فقنبل وورش يجعلان
الثانية كالياء الساكنة واخذ علي ابن خاقان لورش
يجعل الثانية ياء مكسورة في البقرة في قوله هؤلاء ان
كنتم وفي النور على البغاء ان اردن فقط وذلك مشهور
عن ورش في الاداء دون النص وقالون والبزي

ورويس

تابع لورش في الهمزة قنبل اي في الابدال

يجعلان الاولى كالياء المكسورة وابو عمرو يسقطها والباقون
الهمزتين معا فاذا اتفقتا بالفتح نحو جاء اجلهم وشاء انشره و
وقنبل يجعلان الثانية كالمدة وقالون وابو عمرو والبزي
شبهه فورش يسقطون الاولى والباقون يحققون الهمزتين معا
يحققون
فاذا اتفقتا بالضم وذلك في موضع واحد في الاحقاف في قوله عز وجل
اولياء اولئك لا غير فورش وقنبل يجعلان الثانية كالواو الساكنة
وقالون والبزي يجعلان الاولى كالواو المضمومة وابو عمرو يسقطها
والباقون يحققونهما قال ابو عمرو ومتى سهلت الهمزة الاولى
من المتفقتين او اسقطت فالالف التي قبلها ممكنة على حالها مع
تحقيقها اعتدادا بها ويجوز ان تقصر الالف لعدم الهمزة لفظا
والاول اوجه ⁂ فاذا اختلفتا على اي حال كان نحو قوله السفهاء
الا ومن الماء او وشهداء اذ حضر ومن يشاء الى صراط مستقيم
وجاء امة وشبهه فالحرميان وابو عمرو يسهلون الثانية والباقون
يحققونهما معا والتسهيل لاحدى الهمزتين في هذا الباب
انما يكون في حال الوصل لا غير لكون التلاصق فيه ⁂ وحكم تسهيل
الهمزة في الباب بين ان تجعل بين الهمزة وبين الحرف الذي منه
حركتها ما لم تنفتح وينكسر ما قبلها او ينضم فانها تبدل مع الكسرة
ياء ومع الضمة واوا وتحركان بالفتح والمكسورة المضموم ما

قبلها

قبلها يسهل على وجهين تبدل واوا مكسورة على حركة ما
قبلها وتجعل بين الهمزة والياء على حركتها والاول مذهب القراء
وهو اثر والثاني وهو مذهب النحويين وهو اقيس وبالله التوفيق

باب ذكر الهمزة المفردة

اعلم ان ورشا كان يسهل الهمزة المفردة سواء سكنت او
تحركت اذا كانت في موضع الفاء من الفعل فالساكنة نحو يأخذ
ويأكل ويألمون ولقاءنا ائت ويؤمن والمؤمنون والمؤتفكات
والمؤتفكة والذي اؤتمن والملك ائتوني وشبهه ⁂ ومؤذن
ويؤخرهم ولا تؤاخذنا وشبهه ⁂ واستثنى من الساكنة
تؤوي اليك والذي تؤويه وسائر باب الايواء نحو المأوى ومأواه
ومأواهم ومأواكم وفأووا الى الكهف وشبهه ⁂ ومن المتحركة
ولا يؤوده وتؤزهم وكذلك مائة ومآرب اخرى ومن تأخر
وفؤاد وشبهه اذا كانت صورتها الفا فهمز جميع ذلك
والباقون يحققون الهمزة في ذلك كله ولابي عمرو وحمزة
وهشام مذاهب اذكرها بعد ان شاء الله تعالى **فصل**
وسهل ورش ايضا الهمزة من بئس وبئسما والبئر والذئب
والبئر في جميع القران وتابعه الكسائي على الذيب وحمزة
نترك همزه والباقون يحققون الهمزة في ذلك كله حيث وقع وبالله التوفيق

والمتحرك نحو يؤيد يؤده

باب ذكر نقل حركة الهمزة الى الساكن قبلها

اعلم ان ورشا كان يلقي حركة الهمزة على الساكن قبلها فيتحرك
بحركتها وتسقط هي من اللفظ وذلك اذا كان الساكن غير
حرف مد ولين وكان آخر كلمة والهمزة اول كلمة اخرى
والساكن الواقع قبل الهمزة يأتي على ثلثة اضرب فالضرب
الاول ان يكون تنوينًا قوله من بني الا ومن شي اذا كانوا
وكفوًا احد ومبين ان اعبدوا وشبهه والثاني ان يكون
لام المعرفة نحو الارض والاخرة والآزفة والاولى والان والاذن
وشبهه وهذا وان كان متصلا مع الهمزة في الخط فهو في القراءة
يجري مجرى المنفصل والثالث ان يكون سائر حروف
المعجم نحو قوله ومن آمن ومن استبرق واذكر اسمعيل والم
احسب الناس وقالت اوليهم وقالت اخراهم وخلوا الى تعالوا اتل
ما ونبا ابني آدم وذواتي اكل وشبهه ٥ واستثنى اصحاب
ابي يعقوب عن ورش من ذلك حرفًا واحدًا في الحاقة
وهو قوله كتابيه اني ظننت فسكنوا الها وحققوا الهمزة
بعدها على مراد القطع والاستيناف وبذلك قرات
على مشيخة المصريين وبه آخذ وقرا الباقون بتحقيق الهمزة
في جميع ما تقدم مع تخليص الساكن قبلها ٥ واختلفوا

في قوله تعالى الان وقد كنتم والان وقد عصيت في يونس
وفي قوله عادًا الاولى في النجم ويأتي الاختلاف في ذلك في موضعه
ان شاء الله تعالى وبالله التوفيق

باب ذكر مذهب ابي عمرو في ترك الهمزة

اعلم ان ابا عمرو رحمه الله كان اذا
قرا في الصلوة او ادرج قراءته او قرا بالادغام لم يهمز كل همزة
ساكنة سواء كانت فاءًا او عينًا او لامًا نحو قوله يومنون ويولون
والموتفكات وبئس وبئسما والذيب والبير والرويا ورويك
وكداب وجيت وجيتم وشيت وشيتم وشيتما ونادارانم
واطمانتم وشبهه الا ان يكون سكون الهمزة للجزم نحو او
ننساها ونسوهم وان نشا وهي لكم وشبهه وجملته
تسعة عشر موضعًا او يكون للبناء نحو انبيهم واقرا وارجه
وهي لنا وشبهه وجملته احد عشر موضعًا او يكون ترك الهمزة
فيه اثقل من الهمزة وذلك في قوله تؤوي وتؤويه او يوقع
الالتباس بالا يهمز وذلك قوله ورئيا او يخرج من لغة
الى لغة وذلك قوله موصدة فان ابن مجاهد كان
يختار تحقيق الهمزة في ذلك كله من اجل تلك المعاني
وبذلك قرات فاذا تحركت الهمزة نحو قوله يولف ومؤذن

ويوخرهم وشبهه فلا خلاف عنه في تحقيق الهمزه في ذلك
كله وبالله التوفيق **باب ذكر مذهب حمزه**
وهشام في الهمز الوقوف عليه اعلم ان حمزه وهشاما كانا يقفان
على الهمزه الساكنه والمتحركه اذا وقعت طرفا في الكلمه
بتسهيلها وبطلان بتخفيفها فاذا سهلا المضموم
ما قبلها ابدلاها واوا في حال تحريكها وسكونها نحو قوله
ولولوا وان امرو وشبهه ولم يات في القران ساكنة واذا
سهلا المكسور ما قبلها ابدلاها في الحالين يا نحو قوله عز وجل
وهيي لنا ونبي عبادي ونبوي ومن شاطي وشبهه
واذا سهلا المفتوح ما قبلها ابدلاها في الحالين الفا نحو
قوله عز وجل ان يشا وبدا ومنها يستهزا والملا وشبهه
والروم والاشمام ممتنعان في الحرف المبدل من الهمزه
لكونه ساكنا محضا فاذا سكن ما قبل الهمزه وسهلاها
القيا حركتها على ذلك الساكن واسقطاها ان كان
ذلك الساكن اصليا غير الف نحو قوله تعالى المرء ودفء
والخبء وشي والسو وعن سو وسي وجي والمسي ويضي
وشبهه فان كان الساكن زايدا للمد وكان يا او واوا

ابدلا الهمزه مع اليا يا ومع الواو واوا وادغما ما قبلها فيهما
نحو قوله بري والنسي وقرو وشبهه والروم والاشمام جايزان
في الحرف المتحرك بحركه الهمزه وفي المبدل منها غير الالف
ان انضما والروم ان انكسرا والاسكان ان انفتحا كالهمزه سوا
وان كان الساكن الفا سوا كانت مبدله من حرف اصلي
او كانت زايده ابدلت الهمزه بعدها الفا فان حركه
تحركت ثم حذفت احدى الالفين الساكنين وان شيت
زيدت في المد والتمكين لتفصل بينهما ولم تحذف
وذلك الاوجه وبه ورد النص عن حمزه من طريق خلف
وغيره وذلك نحو قوله عز وجل والسما واذا جا ومن جا
وعلى سوا ومنه الما والسفها وشهدا وشبهه حيث وقع
وبالله التوفيق **فصل** وتفرد حمزه بتسهيل الهمزه
المتوسطه ولذلك احكام وانا ابينها ان شا الله تعالى
اعلم ان الهمزه اذا توسطت وسكنت فهي تبدل حرفا
خالصا في حال تسهيلها كما تقدم وذلك نحو قوله
تعالى المومنون ويوفكون والرويا وتسوكم وكداب
والذيب والبير وبيس وشبهه وكذلك الذي اوتمن

ولقانا امنتم وفرعون ائتوني وشبهه واختلف اصحابنا في ادغام
الحرف المبدل من الهمزة وفي اظهاره في قوله تعالى وريا وتوي
فمنهم من يدغم اتباعا للخط ومنهم من يظهر لكون البدل عارضا
والوجهان جايزان جيدان واختلف اهل الادا ايضا في
تغيير حركة الهاء مع ابدال الهمزة ياء قبلها في قوله جل وعز انبيهم
ونبيهم فكان بعضهم يرى كسرها من اجل اليا وكان
اخرون يقرونها على ضمتها لان اليا عارضة وهما صحيحان
فاذا تحركت الهمزة وهي متوسطة فما قبلها يكون ساكنا
ومتحركا فان كان ساكنا وكان اصليا وسهلتها القيت حركتها
على ذلك الساكن وحركته بها ما لم يكن الفا وذلك نحو
قوله شيا وخطا والمشئمة والهيئة وتجرون ويسلون
وسل والقران ومذوما ومسولا وموئلا والموءدة
وشبهه وان كان زايدا ابدلت وادغمت اذا كان يا او واوا
نحو قوله هنيا مريا وبريا وبريون وخطيه وخطياتكم
وشبهه ولم تات الواو في القران ساكنة فان كان كان
الساكن الفا سوا كانت مبدلة او زايدة جعلت الهمزة
بعدها بين بين ٥ وان شيت مكنت الالف قبلها

وان شيت قصرتها والتمكين اقيس وذلك نحو قوله نساؤكم
وابناؤكم وما اوغثا اهاوسوا وابناؤكم وهاوم ومن اباهم و
ملايكته وشبهه ٥ واذا كان ما قبل الهمزة متحركا
فان انفتحت هي وانكسر ما قبلها او انضم ابدلتها في حال
التسهيل مع الكسرة ياء ومع الضمة واوا وذلك نحو قوله
ونتشيكم وان نشا ننبيكم وملييت والخاطيه ولييلا ولولوا ويوده
ويولف وشبهه ثم بعد هذا يجعلها بين بين في جميع
احوالها وحركتها وحركات ما قبلها فان انضمت جعلتها
بين الهمزة والواو نحو قوله عز وجل فادروا ويوسا وروف
ويروسكم ولا يوده ومستهزون وليواطوا ويابنوم وشبهه
ما لم يكن صورتها يا نحو انبيكم وسنقريك وكان
سييه وشبهه فانك تبدلها يا مضموما اتباعا للمذهب
حمزه في اتباع الخط عند الوقف على الهمزة وهو قول الاخفش
اعني التسهيل في ذلك بالبدل ٥ وان انفتحت جعلتها بين
الهمزة والالف نحو قوله سالتهم وكذبك ان وريكا نه وخطا
وملجا ومتكا وشبهه ٥ وان انكسرت جعلتها بين الهمزة
واليا نحو قوله جبريل ويسس الذين وسل ويومئذ

في الرسم

وحينئذٍ وشبهه ∴ **فصل** واعلم ان جميع ما يسهل حمزة
من الهمزات فانما يُراعي فيه خط المصحف دون القياس كما
قدمناه وقد اختلف اصحابُنا في تسهيل ما يتوسط من
الهمزات بدخول الزوايد عليهن نحو قوله عز وجل آانت و
فبآى الاى وبايكم وكاين وكانه ولا قطعن ولبامام
وللارض وللاخرة وشبهه وكذلك ما وصل من الكلمتين
في الرسم فجعل فيه كلمة واحدة نحو قوله تعالى هآ ولاء وهانتم
ويابها ويااخت ويادم وياولى الالباب وشبهه فكان
بعضهم يرى التسهيل في ذلك اعتدادا بما صرن به متوسطات
وكان اخرون لا يرون الا التحقيق اعتدادا بكونهن مبتدآت
والمذهبان جيدان وبهما ورد النص عنه لرواتيه وبالله التوفيق

باب ذكر الاظهار والادغام للحروف السواكن

واختلفوا في الذال من اذ عند ستة احرف عند الجيم والزاى
والسين والصاد والتا والدال نحو قوله عز وجل واذ جعلنا
واذ زين لهم واذ سمعتموه واذ صرفنا واذ تبرأ واذ دخلوا
فكان الحرميان وعاصم يظهرون الذال عند ذلك كله
وادغم ابن ذكوان في الدال وحدها وادغم خلف في الدال والتاء

واظهر خلاد والكساى عند الجيم فقط وادغم ابو عمرو وهشام الذال
في الستة كلها ∴ واختلفوا في الدال من قد عند ثمانية احرف عند الجيم
والسين والشين والصاد والزاى والذال والضاد والظا
نحو قوله عز وجل لقد جاركم وقد سمع الله وقد شغفها
ولقد صرفنا ولقد ذرانا ولقد زينا وقد ضل وفقد ظلم
فكان ابن كثير وقالون وعاصم يظهرون الدال عند ذلك كله وادغم ورش في الصاد والظاء فقط ∴
وادغم ابن ذكوان في الزاى والذال والظا والضاد في
الاربعة لا غير ∴ وروى النقاش عن الاخفش
الاظهار عند الزاى ∴ واظهر هشام لقد ظلمك في ص فقط ∴
وادغم الباقون الدال في الثمانية ∴ واختلفوا في تا التانيث
المتصلة بالفعل عند ستة احرف عند الجيم والسين و
الصاد والزاى والثا والظاء نحو قوله تعالى نضجت جلود
وكذبت ثمود وانزلت سورة وحصرت صدورهم
وخبت زدناهم وكانت ظالمة وشبهه فاظهر ابن كثير
وقالون وعاصم التاء عند ذلك كله وادغم ورش في الظاء
فقط ∴ واظهر ابن عامر عند الجيم والسين والزاى ∴ واختلفوا
ابن ذكوان وهشام في قوله لهدمت صوامع فادغم ابن ذكوان

واظهر هشام وادغم الباقون التاء في الستة ۞ واختلفوا
في لام هل وبل عند ثمانية احرف عند التاء والثاء والسين
والزاي والطاء والظاء والضاد والنون نحو قوله هل تعلم
وهل ثوب وبل سولت وبل زين وبل طبع وبل ضلوا
وبل ظننتم وهل ندلكم وهل ننبيكم وهل نحن وشبهه
فادغم الكسائي اللام في الثمانية ۞ وادغم حمزه في التاء والثاء
والسين فقط ۞ واختلف عن خلاد عند الطاء في قوله
بل طبع ~~في قوله بل طبع~~ فقراته بالوجهين وبالادغام آخذ له
واظهر هشام عند النون والضاد وعند التاء في قوله في الرعد
ام هل تستوى لا غير ۞ وادغم ابو عمرو هل ترى من فطور وفهل
ترى لهم في الملك في الحاقة لا غير ۞ واظهر الباقون اللام عند
الثمانية **فصل** وادغم ابو عمرو وخلاد والكسائي البا
في الفا حيث وقع نحو قوله تعالى او يغلب فسوف
ومن لم يتب فاولئك وشبهه وخير خلاد في ومن لم يتب فاولئك
واظهر ذلك الباقون ۞ وادغم الكسائي الفا في البا في قوله
تعالى ان نشا نخسف بهم الارض في سبا واظهر ذلك الباقون ۞
وادغم ابو الحرث اللام في ومن يفعل ذلك اذا سكنت

للجزم في الذال نحو قوله تعالى ومن يفعل ذلك واظهر الباقون
واظهر الحرميان وعاصم لبثت ولبثتم ومن يرد ثواب
حيث وقع وادغم ذلك الباقون ۞ وادغم هشام وابو عمرو
وحمزه والكسائي اورثتموها في المكانين واظهر ذلك الباقون ۞
وادغم ابو عمرو وحمزه والكسائي فنبذتها واني عذت بربي
واظهر ذلك الباقون ۞ واظهر ابن كثير وحفص اتخذتم واخذت
والتخذت وما كان مثله من لفظه وادغم الباقون واظهر
ابن كثير وورش وهشام يلهث ذلك واختلف عن قالون
وادغم ذلك الباقون ۞ وادغم ابو عمرو الرا الساكنة واللام نحو
قوله عز وجل نغفر لكم واصبر لحكم وشبهه بخلاف
بين اهل العراق في ذلك ۞ وحدثنا محمد بن احمد بن علي
قال حدثنا ابن مجاهد عن اصحابه عن اليزيدي عن ابي عمرو
بالادغام ولم يذكر خلافا ولا اختيارا ۞ واظهرها الباقون
واظهر ورش وابن عامر وحمزه يا بني اركب معنا واختلف
عن قالون وعن البزي وخلاد ۞ واظهر ورش ويعذب
من يشا في البقرة واختلف عن قنبل وعن البزي ايضا
وادغم ذلك الباقون وما كان من هذا الباب في فواتح

السور نذكره هنا ان شا الله **فصل** واجمعوا على ادغام
النون الساكنه والتنوين في الراء واللام بغير غنه واجمعوا
على ادغامها في الميم والنون بغنه واختلفوا عند اليا والواو
فقرا خلف بادغامهما فيهما بغير غنه نحو قوله عز وجل
ومن يقل ويومئذ يصدعون ومن وال ويومئذ لواهيه
وشبهه والباقون يدغمونهما فيهما فيبقون الغنه
فيمتنع القلب الصحيح مع ذلك واجمعوا على اظهارهما
عند حروف الحلق السته وهي الهمزه والها والحا والعين
والخا والغين الا ما كان من مذهب ورش عند
الهمزه من القانه حركة الهمزه عليهما وقد ذكره
وكذا اجمعوا على قلبهما ميما عند البا خاصة وعلى
اخفائهما عند باقي حروف المعجم والاخفا حال بين
الاظهار والادغام وهو عار من التشديد بد فاعله وبالله
التوفيق **باب ذكر الفتح والاماله**
وبين اللفظين اعلم ان حمزة والكسائي
كانا يميلان كل ما كان من الاسما والافعال
من ذوات اليا فالاسما نحو قوله عز وجل موسى

الامالة في اللغة
[illegible]

وعيسى ويحيى والموتى وطوبى واحدى وكسالى واسارى
ويتامى وفرادى والنصارى والايامى والحوايا وبشرى
وذكرى وسمى وضيزى وشبهه مما الفه للتانيث وكذلك
الهدى والعمى والضحى وماواه وماويكم وسواى وما كان
مثله من المقصور وكذلك الاذى وانكى واولى والاعلى
وشبهه من الصفات والافعال نحو قوله تعالى ابى وسعى
وزكى وفسوى ويخفى وتهوى ويرضى وشبهه مما الفه منقلبه
من يا وكذلك امالا انى التى بمعنى كيف نحو قوله انى شيتم
وانى لك وما اشبهه • وكذلك متى وبلى وعسى حيث وقع
وكذلك ما اشبهه مما هو مرسوم في المصاحف بالياما
خلا خمس كلم وهي حتى ولدى وعلى والى وما زكى فانهن
مفتوحات حيث جات باجماع وكذلك جميع ذوات
الواو من الاسما والافعال فالاسما نحو الصفا وسنا برقه
وعصا وشفا جرف وابا احد وشبهه • والافعال نحو خلا ودعا
وبدا ودنا وعفا وعلا وشبهه مما لم يقع شي من ذلك بين
ذوات اليا في سورة او آخرايها على يا او تلحقه زياده نحو
قوله عز وجل تدعى وتبلى وفمن اعتدى ومن استعلى وانجاكم •

وكذلك نجانا ونجاكم وزكاها وشبهه فان الاماله تغير
سا يغير لانتقاله بالزيادة الى ذوات اليا ونعرف ما كان
من الاسما من ذوات الواو بالتثنيه اذا قلت صفوان وعصوان
وسنوان وشفوان وابوان وشبهه وتعرف الافعال برد كها
الى نفسك اذا قلت خلوت وبدوت ودنوت وعلوت
وشبهه فيظهر لك الواو في ذلك كله فتمتنع امالته
لذلك وكذلك تعتبر ما كان من ذوات اليا من
الاسما والافعال التثنيه وبرد الفعل اليك فتقول هديان
وعميان وهويان وسعيت وهديت وشبهه فتظهر لك
اليا في ذلك كله فتميله وقرا ابو عمرو ما كان من
جميع ما تقدم فيه را بعدها يا بالاماله وما كان راس
آية في سورة اواخرها على يا او على ها الف او ما كان
على وزن فعلى وفعلى وفعلى بفتح الفا وكسرها وضمها ولم تكن
فيه را بين اللفظين وما عدا ذلك بالفتح وقرا ورش
جميع ذلك بين اللفظين الا ما كان من ذلك في سوره
اواخرها على ها الف فانه اخلص الفتح فيه على خلاف
بين اهل الادا في ذلك هذا ما لم يكن في ذلك را وهذا

الذى لا يوجد نص بخلافه عنه **واMال** ابو بكر في الانفال
رمى واعمى في الموضعين في سبحن وتابعه ابو عمرو على اماله
اعمى في الاول لا غير وفتح ما عدا ذلك **وامال** حفص مجريها
هود لا غير وقرات من طريق اهل العراق عن ابي عمرو بابو يلتى
ويا حسرتى وانى اذا كانت استفهاما بين اللفظين وبا
اسفى بالفتح وقرات ذلك بالفتح من طريق اهل الرقه **وامال**
ذلك حمزه والكسايى على اصلهما وقرا الباقون باخلاص
الفتح في جميع ما تقدم **فصل** وتفرد الكسايى دون حمزه
باماله احياكم وفاحيا به واحياها حيث وقع اذا نسق ذلك
بالفا او لم ينسق لا غير وبقوله عز وجل خطاياكم وخطايانا
والرويا والرويای ومرضات الله حيث وقع وبقوله عز وجل
في آل عمران حق تقاته وفي الانعام وقد هدان وفي ابرهيم
ومن عصاني وفي الكهف وما انسانيه وفي مريم اتاني الكتاب
واوصاني بالصلوة وفي النمل فما اتاني الله وفي الجاثيه محياهم
وفي والنازعات دحاها وفي الشمس تلاها وطحاها وفي
والضحى سجا واتفق مع حمزه على الاماله في نحو قوله يحيى
ولا يحيى واسات واحيى اذا كان مسبوقا بالوا وو الدنيا

كذلك

والعليا والحوايا والضحى وضحاها والرؤيا وانتى هدانى وآتانى
نى هود ولوان الله هدانى في الزمر ٥ ومنهم تقاة ومزجاة واوكلاهما
وانا ولكين وتابعهما هشام على الامالة في اناه فقط وفتح الباقون
جميع ذلك وقديم تمه آيه تقدم مذهب ابى عمرو في فعلى ومن هب
ورش في ذوات اليا **فصل** وتفرد الكسائى ايضا في روايه
الدورى بالامالة في قوله عز وجل اذانهم وآذاننا وطغيانهم
حيث وقع وهداى ومثواى ومحياى ورؤياك في اول سورة يوسف
خاصة وباريكم في الحرفين والبارئ المصور وسارعوا ويسارعون
ويسارع حيث وقع والجار في البقرة في الموضعين وجبارين في الحرفين الموضعين
والجوار في سورة الشورى والرحمن وكورت في الشورى ومن انصارى الى الله
في الكافرين وكمشكوة في النور وفتح الباقون ذلك كله الا
قوله رؤياك فان اباعمرو وورشا يقرآنه بين بين على
اصلهما وقوله عز وجل الجار وجبارين فان ورشا يقراهما في الموضعين
بين بين ايضا على اختلاف بين اهل الاداء عنه في ذلك
وبالاول قرات وبه اخذ وروى ابو على الفارسى عن ابى طاهر عن
ابى عثمن سعيد بن عبد الرحيم الضرير عن ابى عمر الدورى عن
الكسائى انه امال بوادى وفاوارى في الحرفين في المائدة

ولم يروه غيره عنه من رواية الشيخ ابى على رضى الله عنه
وتمار غيره عنه وبذلك آخذ من هذا الطريق وقراتهما
من طريق ابن مجاهد بالفتح **فصل** وتفرد حمزة بامالة
عشرة افعال وهى جاء وشاء وزاد وران وخاف وطاب وخاب
وحاق وضاق وزاغ في النجم وزاغوا في الصف لا غير وسواء اتصلت
هذه الافعال بضميرا ولم تتصل اذا كانت ثلاثية ماضية
وتابعه الكسائى وابو بكر على الامالة في بل ران لا غير ٥ وتابعه
ابن ذكوان على امالة جاء وشاء حيث وقعا وفزادهم في اول
البقرة خاصة هذه رواية محمد ابن الاخرم عن الاخفش عنه وروى غيره
عنه بالامالة في جميع القران وتفرد حمزة ايضا بامالة فتحة
الهمزة اشماما في قوله انا آتيك به في الحرفين في النمل وبامالة
فتحة العين في قوله ضعافا في النساء وعن خلاد في هذه الثلثة
المواضع خلاف وبالفتح اخذ له **فصل** وامال ابو عمرو
والكسائى في رواية الدورى كل الف بعدها راء مجرورة وهى لام
الفعل نحو على ابصارهم واثارهم والنار والنهار والغار
وبقنطار وبدينار والابرار وشبهه وتابعهما ابو الحرث

على الامالة فيما تكررت فيه الرآء من ذلك نحو قوله قرار والاشرار
والابرار واخلص الفتح فيما عدا ذلك ويأتي الاختلاف
في قوله جرف هار في موضعه ان شاء الله تعالى وقرأ ورش
جميع ذلك بين اللفظين وتابعه حمزة على ما كان من
ذلك الرائين فيه مكررة وعلى قوله القهار حيث وقع ودار
البوار لا غير واخلص الفتح فيما بقي **وامال** ابن ذكوان
من قرائتي على ابي الفتح فارس بن احمد وعلى ابي القسم الفارسي الحمار
والحمار في البقرة والجمعة لا غير وقرأ الباقون باخلاص
الفتح في الباب كله **فصل** وامال ابو عمرو والكسائي ايضا
في رواية الدوري فتحة الكاف من الكافرين وكافرين اذا كان
بعد الراء نآء حيث وقع وقرأ ورش ذلك بين اللفظين
وقرأ الباقون باخلاص الفتحة واقرأني الفارسي عن قرائته
على ابي طاهر في قراءة ابي عمرو بامالة فتحة النون من الناس
في موضع الجر حيث وقع وهي رواية ابي عبد الرحمن وابي
حمدون وابن سعدان عن اليزيدي عنه واقرأني غيره بالفتح
وهي رواية احمد بن جبير عن اليزيدي وبه كان يأخذ ابن
مجاهد وبذلك قرأ الباقون **فصل** وتفرد هشام

بالامالة في قوله تعالى ومشارب في يس ومن عين آنية في الغاشية
وعابدون وعابد وعابدون في الثلثة في الكافرين لا غير
وتفرد ابن ذكوان من قرائتي على ابي الفتح بالامالة في قوله
عمران والمحراب حيث وقعا ومن بعد اكراههن في النور
والاكرام في الحرفين في الرحمن وقرأت على الفارسي
عن النقاش بامالة الراء من المحراب حيث وقع فقط
وقرأت على ابي الحسن بامالة الراء من المحراب في موضع الخفض
وهما موضعان في آل عمران ومريم وقرأ الباقون باخلاص
الفتح في جميع ذلك الا ما كان من مذهب ورش في الرآت
وسيأتي بعد ان شاء الله تعالى فهذه اصول الامالة يقاس
عليها فاما ما بقي من ذلك مما يقع متفرقا في السور فنذكره
في مواضعه ان شاء الله **فصل** وكل ما اميل في الوصل
لعلة تعدم في الوقف او تري بين بين نحو بمقدار وبدينار
والابرار ومن الناس وبرب الناس وشبهه مما يقع
الراء والجرة فيه طرفا فهو ممال ايضا وبين بين في الوقف
لكون الوقف لكون الوقف عارضا وكلما امتنعت فيه الامالة
في حال الوصل من اجل ساكن لقيه تنوين او غيره نحو قوله

عز وجل مصفى ومسمىً وضحىً ومصلىً وغزًا وموليً وربا واهٰ فقصى
الذى وطغى الما والنصارى المسيح وموسى الكتاب وعيسى ابن
مريم وجنى الجنتين دان وشبهه فاما الامالة فيه سايغة
فى الوقف لعدم ذلك الساكن هناك على ان ابا شعيب
قد روى عن اليزيدى امالة الرآء مع الساكن فى هناك الوصل
فى نحو قوله تعالى نرى الله جهرة ويرى الذين والكبرى
اذهب والنصارى المسيح والقرى التى وشبهه فما فيه
الرآء وبذلك قرات فى مذهبه وبه اخذ والله اعلم ذلك و
بالله التوفيق **باب مذهب الكسائى فى**
الوقف على هاء التانيث اعلم ان الكسائى
كان تقف على الهاء التانيث وما ضارعها فى اللفظ بالامالة
نحو قوله جنة وربوة ونعمة والقيمة ولعبرة والاخرة
وخاطئة ورحمة وخطئة والملائكة ومشركة والايكة وفاكهة
وهمزة ولمزة وبصيرة وشبهه الا ان يقع قبل الهاء
عشرة احرف **الطاء والظاء والصاد والضاد والخاء**
والغين والقاف والالف والعين والحاء
نحو بسط وموعظة وخصاصة وقبضة والصاخة

والبالغة والحاقة والصلوة والزكوة والحيوة والنجاة ومنات
وهيهات والنطيحة والقارعة وشبهه وكذلك ان
وقع قبل الهاء رآء وانفتح ما قبل الرآء او انضم او همزة او انفتح
ما قبلها او كان الفا او هآ وكان قبلها الف او كاف وانفتح
وانضم ما قبلها او انفتح فالرآء نحو قوله ثمرة وحسرة وسورة
وعشرة وعورة وبررة وعمارة وشبهه والهمزة نحو قوله
امرأة وبراءة والنشاة وسوءة وشبهه والهاء فى قوله
سفاهة لا غير والكاف نحو التهلكة والشوكة وشبهه
قال ابن مجاهد واصحابنا كانوا لا يرون امالة الهاء وما
قبلها مع ذلك والنص عن الكسائى فى استثناء ذلك
معدوم وباطلاق القياس فى ذلك قرات على ابى الفتح
عن قرائه وكذلك حدثنا محمد بن على قال حدثنا
ابن الانبارى قال حدثنا ادريس عن خلف عن الكسائى
والاول اختار والا ما كان قبل الهاء فيه الف فلا
تجوز الامالة فيه ووقف الباقون بالفتح وبالله التوفيق
باب ذكر مذهب ورش فى الرآءات مجملاً
اعلم ان ورشا كان يميل فتحة الرا بين اللفظين
اذا وليها من قبلها كسرة لازمة او ساكن او يا ساكنة
قبله كسرة

وسوا لحق الرا تنوين او لم يلحقها فاما ما وليت الرا فيه الكسره
نحو قوله عز وجل الاخره وباسره وناضره وفاقره وتبصره
والمدبرات والمعصرات وطهرا وساحران ومدبرا وصابرا
وشبهه واما ما وليت الرا فيه اليا وسوا انفتح ما قبلها
او انكسر فذلك نحو قوله الخيرات وجيران والخير وطيرا
وطيرا وسيرا وشبهه ٥ ونقض مذهبه مع الكسره في الضربين
في قوله الصراط وصراط حيث وقعا والفراق وفراق بيني وبينك
والاشراق واعراضا واعراضهم ومدرارا واسرارا وضرارا
وفرارا والفرار وابرهيم واسرايل وعمران وارم ذات وامرا
وذكرا وبشرا ووزرا وصهرا وحجرا واصرهم والاصر ومصرا
وقطرا وفطرت الله ووقرا وما كان من نحو هذا فاخلص
الفتحه فيه للرا في ذلك كله من اجل حرف الاستعلا
والعجمه وتكرير الرا مفتوحه ومضمومه ٥ وحكم الرا
المضمومه مع الكسره اللازمه والياء الساكنه في مذهبه حكم المفتوحه
يرقق معها كما يرقق ذلك
سوا نحو يسرون ومنذرون ويفترون وانذركم وقدير
وخبير وذكر وبكر وشبهه ولا خلاف عنه في اخلاص فتحه
الرا اذا كانت الكسره غير لازمه نحو برسول ولرسول
وبرشيد والربك وبروسكم ولرقيك وشبهه واما ل

فتحه الرا في قوله في المرسلات بشرر من اجل جره الرا الثانيه
بعدها واخلص فتحتها في قوله اولي الضرر في النسا لاجل
الضاد قبلها وقرا الباقون باخلاص الفتح في جميع ما تقدم
فصل وكل را وليها فتحه او ضمه وسوا حال بينها
وبين ها تين الحركتين ساكن او لم يحل وتحركت هي بالفتح
او الضم او سكنت فهي مفخمه باجماع نحو حذر الموت
ويردون ويردوكم والعسر واليسر ومرجعكم وكرسيه
وشبهه وكذلك ان ولي الرا الساكنه كسره عارضه او وقع
بعدها حرف استعلا نحو ام ارتابوا ويا بني اركب معنا
وارصادا ومرصادا وفرقه وقرطاس وشبهه فان كانت
الكسره التي تليها لازمه ولم يقع بعدها حرف استعلا فهي
رقيقه للكل نحو مريه وشرعه واصبر وفرعون ولا ربه
وشبهه ٥ وكل را مكسوره سوا كانت كسرتها لازمه
او عارضه فلا خلاف في ترقيقها في حال الوصل ولها
اذا تطرفت وكانت لازمه في الوقف حكم اذكره بعد ان شا
الله وبالله التوفيق فصل فاما الوقف على الرا المفتوحه
والمضمومه والساكنه اذا وقعت طرفا في الوصل ان وقفت

فيه فبالترقيق وان فخمت فبالتفخيم وسوآء اشير الى حركة المضمومه
بروم او باشمام او لم يشر مالم تليها كسره او يا ء فان الوقف
عليها مع الروم خاصه في غير مذهب ورش بالتفخيم ومع
غيره بالترقيق فاما الرا المكسوره فعلى وجهين ان
رمت حركتها رققتها كالوصل وان وقفت بالسكون
فخمتها مالم يقع قبلها كسرة او يا ء ساكنه نحو منهم ونذير
او فتحه مماله نحو بشرر على قراه ورش فانك ترققها في الحالين
وبالله التوفيق

باب ذكر اللامات

اعلم ان ورشا كان يغلظ اللام اذا تحركت بالفتح ووليها من
قبلها صادا وظآ او طآ وتحركت هذه الحروف الثلثة بالفتح
او سكنت لا غير فالصاد نحو قوله الصلوة ومصلى و
فيصلب وفصلى وشبهه والظا نحو واذا اظلم وبظلمون
وبظلام وشبهه والطا نحو الطلاق ومعطله وبطل و
مطلع وشبهه فان وقف اللام مع الصاد في كلمه هي راس
آية في سورة اواخر اليها نحو ولا صلى وفصلى احتملت
التغليط والترقيق اقيس لتاتي الاى بلفظ
واحد وكذلك ان وقعت اللام طرفا ووليتها الثلاثة

الاحرف فالوقف عليها يحتمل التغليط والترقيق والتغليط
اقيس بنا ءً على الوصل وقرا الباقون بفتح هذه اللام من
غير اشباع حيث وقعت واجمعوا على تغليظ اللام
من اسم الله تعالى مع الفتحه والضمه نحو قوله تعالى
قال الله ورسل الله وقالوا اللهم وشبهه وعلى ترقيقها
مع الكسره في الوصل نحو قوله عز وجل بسم الله والحمد لله و
قل اللهم وشبهه وكذلك ساير اللامات لا خلاف في
ترقيقهن سوآء تحركت او سكن وبالله التوفيق

باب ذكر الوقف على اواخر الكلم

اعلم ان من عادة
القرآن يقفوا على اواخر الكلم المتحركات في الوصل
بالسكون لا غير لانه الاصل ووردت الروايه عن الكوفيين
وابي عمرو بالوقف على ذلك بالاشاره الى الحركه وسوآء كانت
اعرابا او بناءً والاشاره تكون روما واشماما والباقون
لم يات عنهم في ذلك شي والاستحباب عند اكثر شيوخنا من
اهل القران ان توقف في مذاهبهم بالاشاره لما في ذلك
من البيان فاما حقيقة الروم فهو تضعيفك الصوت
بالحركه حتى يذهب بذلك معظم صوتها فتسمع

ولابد ذكر المتباعد

صوتيًا خفيًا يدركه الاعمى بحاسه سمعه وَأَمَّا
حقيقة الاشمام فهو ضمك شفتيك بعد سكون الحرف
اصلاً فلا يدرك معرفة ذلك الاعمى لان روية العين لا غير
اذ هوا يما بالعضوا الى الحركة فَأَمَّا الروم فيكون عند
القرا في الرفع والضم والخفض والكسر ولا يستعملونه
في النصب والفتح لخفتهما وَأَمَّا الاشمام فيكون في الرفع
والضم لا غير وقولنا الرفع والضم والخفض والكسر والنصب
والفتح نريد بذلك حركة الاعراب المنتقلة وحركة البنا اللازمة
فصل فاما الحركة العارضة وحركة ميم الجمع في مذهب
من ضمها على الاصل فلا يجوز الاشارة اليهما بروم ولا باشمام
لذهابهما عند الوقف اصلا وكذلك ها التانيث لا ترام
ولا تشم لكونها ساكنة ولا حظ لها في الحركة وبالله التوفيق

باب ذكر الوقف على مرسوم الخط

اعلم ان الرواية ثبتت لدينا عن نافع وابي عمرو والكوفيين
انهم كانوا يقفون على المرسوم وليس عندنا في ذلك
شي يروى عن ابن كثير وابن عامر واختيارنا ان
يوقف في مذهبهما على المرسوم كالذين روى عنهم ذلك

وقد ورد الاختلاف عنهم في مواضع منه وانا اذكر ذلك
على سبيل الايجاز ان شاء الله تعالى فمن ذلك كل ها تانيث
رسمت في المصحف تا على الاصل نحو نعمت ورحمت وشجرت
وثمرت وجنت ولعنت وسنت ومعصيت وقرت وفطرت
قياسًا وكلمت وامرات وغيابت وابت وابنت وشبهه
فكان الكسائي وابو عمرو يقفان على ذلك كله بالها وهو مذهب
ابن كثير لان الحسن بن الحباب سال البزي عن الوقف
على ثمرت من اكمامها فقال بالها ووقف الكسائي على مرضات
مرضات حيث وقعت وعلى اللات والعزى وذات بهجة
ولات حين وهيهات بالها ووقف ابن كثير وتابعه البزي
على هيهات فقط فوقف عليهما معًا بالها ووقف ابن كثير
وابن عامر على يا ابت بالها حيث وقع ووقف الباقون
على هذه المواضع كلها بالتا اتباعًا لخط المصحف ووقف
ابو عمرو من رواية ابن اليزيدي عن ابيه عنه على قوله وكاين
في جميع القران على اليا ووقف الباقون على النون ووقف
ابو عمرو من رواية ابي عبد الرحمن عن ابيه عنه على قوله
عز وجل فمال هولاء ومال هذا الرسول ومال هذا الكتاب

وقال الذين كفروا على ما دون اللام في الاربعة واختلف
في ذلك عن الكسائي فروى عنه الوقف على ما وعلى اللام ووقف
الباقون على اللام منفصلة ۞ ووقف حمزة والكسائي على قوله
أيّاماً تدعوا على أيّا دون ما وعوّضا من التنوين ألفا ووقف
الباقون على ما ۞ ووقف ابو عمرو والكسائي على قوله ايها
المؤمنون في النور ويا ايها الساحر ادع لنا في الزخرف وايها
الثقلان في الرحمن بالالف في الثلاثة ووقف الباقون بغير
الف ۞ ووقف الكسائي على وادي النمل خاصة بالياء ووقف
الباقون بغير ياء ۞ ووقف الكسائي من رواية الدوري
وغيره على قوله ويكان الله ويكانه على الياء منفصلة وروي
عن ابي عمرو انه وقف على الكاف ووقف الباقون على الكلمة
باسرها ۞ وقد بقي من هذا الباب حروف نذكرها في مواضعها
ان شاء الله **فصل** وتفرد البزي بزيادة ها السكت
عند الوقف على ما اذا كانت استفهاما وولِيَها حرف جر
نحو قوله فلم تقتلون ولم تقولون وفيم انت وممّ خلق
وفبم تبشرون وبم يرجع وعم يتساءلون وشبهه فيقف
فلمه ولمه وفيمه ومممه وفيمه وبمه وعمّه والباقون على الميم

ساكنه

ساكنه وبالله التوفيق

باب ذكر مذهب حمزة في السكون على الساكن قبل الهمزة

اعلم ان حمزة من رواية خلف كان يسكت على الساكن اذا كان
آخر كلمة ولم يكن حرف مد واتت الهمزة بعده سكتة لطيفة
من غير قطع تبيانا للهمزة لخفائها وذلك نحو قوله من آمن وهل
اتاك وعليهم انذرتهم ام لم ونبا ابني ادم وخلوا الى
شياطينهم وقد افلح ومن شيء اذ كانوا حامية الهاكم وشبهه وكذلك
الاخرة والارض والانس والآن وشبهه لان ذلك بمنزلة ما
كان من كلمتين فان كان الساكن مع الهمزة في كلمة لم
يسكت على الساكن الا في اصل مطرد وهو ما كان من لفظ
شيء وشيئا لا غير قال ابو عمرو وقرات على ابي الحسن
في الروايتين بالسكوت على لام المعرفة وعلى شيء وشيئا
حيث وقعا لا غير وقرا الباقون بوصل الساكن مع الهمزة
من غير سكت وقد تقدم مذهب ورش وبالله التوفيق

باب ذكر مذاهبهم في الفتح والاسكان لياآت الاضافة

قال ابو عمرو واعلم ان جملة المختلف فيه من ذلك مايتا ياءٍ

واربع عشرة ياء منهن عند الهمزة المفتوحة تسع وتسعون
وعند المكسورة اثنتان وخمسون وعند المضمومة عشر وعند
الف الوصل التي مع اللام ست عشرة وعند التي لا لام
معها سبع وعند باقي حروف المعجم ثلثون وسنذكر ما جاء
في كل سورة من هذه الجملة بالاختلاف فيه مشروحا بابا بابا
وانما نجمل هاهنا اصولهم وننبه على ما شذ من مذاهبهم
ليحفظ ذلك مجملا ويقاس عليه ما ورد منه مفرقا
ان شاء الله **فصل** اعلم ان كل ياء بعدها همزة مفتوحة
نحو قوله اني اعلم واني اخلق ولي ان اقول وشبهه فالحرميان
وابو عمرو يفتحونها حيث وقعت وتفرد ابن كثير بفتح
ثلث ياآت في البقرة فاذكروني اذكركم وفي غافر
ذروني اقتل وفيها ادعوني استجب لكم ونقص اصله في رواية
بعد ذلك في عشرة مواضع فسكن اليا فيها في آل عمران
ومريم اجعل لي اية وفي هود ضيفي اليس وفي يوسف
اني اراني في الموضعين اعني الياآت من اني دون اراني
وحتى ياذن لي ابي اعني اليا من لي وسبيلي ادعوا
وفي الكهف من دوني اولياء وفي طه ويسر لي امري وفي

النمل ليبلوني ااشكر وزاد قنبل عنه سبعة مواضع فسكن
اليا فيها في هود والاحقاف ولكني اراكم وفيها فطرني
افلا واني اراكم وفي النمل والاحقاف اوزعني ان وفي الزخرف
من تحتي افلا وروى ابو ربيعة عن قنبل والبزي في
القصص عندي اولم بالاسكان وتفرد نافع بفتح ياءين
في يوسف هذه سبيلي ادعوا وفي النمل ليبلوني ااشكر وروى
ورش عنه اوزعني في السورتين بالفتح وروى قالون عنه
الحرفين بالاسكان ونقص ابو عمرو اصله في تسعة مواضع
فسكن اليا فيها في هود فطرني افلا وفي يوسف ليحزنني
ان وسبيلي ادعوا وفي طه لم حشرتني اعمى وفي النمل اوزعني
ان وليبلوني ااشكر وفي الزمر تامروني اعبد وفي
الاحقاف اوزعني ان واتعدانني ان وفتح ابن عامر
في رواية ثماني ياآت لعلي حيث وقعت وفي التوبة
معي ابدا وفي الملك ومن معي او رحمنا الا غير
وزاد ابن ذكوان عنه في هود ارهطي اعز وزاد هشام في
غافر مالي ادعوكم وفتح حفص ياءين في التوبة والملك
معي لا غير والباقون يسكنون اليا في جميع القران **فصل**

جميعا

وكل يآءٍ بعدها همزه مكسوره نحو قوله تعالى مني الا ومني
انك وبيدى اليك وزنى الى صراطٍ وشبهه فنافع وابو عمرو
يفتحانها في جميع القرآن وتفرد نافع د ونر بفتح ثمانيه مواضع
في آل عمران والصف من انصارى الى الله وفي الحجر بناتي ان كنتم
وفي الكهف والقصص والصافات ستجدني ان شاء الله وفي
الشعرا بعبادى انكم وفي صاد لعنتي الى وفي المجادله ورسلي
ان الله وزاد ورش عنه في يوسف وبين اخوتي ان وفتح
ابن كثير من ذلك با ابي في يوسف ابائي ابرهيم وفي نوح دعاى
الا فرارا وفتح ابن عامر خمس عشره يا اجرى الا حيث
وقع وفي المائده وامى الهين وفي الهود وما توفيقي الا بالله
وفي يوسف وحزني الى الله واباى ابرهيم وفي المجادله ورسلي ان
وفي نوح دعاى الا فرارا وفتح حفص يا اجرى الا حيث
وقعت وفي المائده يدى اليك وامى الهين لا غير والباقون
يسكنونها في جميع القرآن فصل وكل يا بعدها
همزه مضمومه نحو قوله عز وجل وانى اعيذها وانى
اريد وانى امرت وشبهه فنافع يفتحها حيث وقعت
والباقون يسكنونها فصل وكل يا بعدها الف ولام
نحو قوله عز وجل واتانى الكتاب وعبادى الصالحون

وشبهه فحمزه يسكنها حيث وقعت وتابعه الكسائى على
الاسكان في ثلثه مواضع في ابرهيم قل لعبادى الذين وفي
العنكبوت والزمر يا عبادى الذين فقط وتابعه ابن عامر
في موضعين في الاعراف عن اياتي الذين وفي ابرهيم قل لعبادى
الذين وتابعه ابو عمرو في موضعين ايضاً في العنكبوت والزمر
يا عبادى الذين فيهما لا غير وتابعه حفص على قوله في البقره
عهدى الظلمين لا غير وفتح الباقون اليا حيث وقعت
وتفرد ابو شعيب بفتح اليا واثباتها في الوقف ساكنه في قوله في الوصل
في الزمر فبشر عبادى الذين وحذفها الباقون في الحالين
وثاني الاختلاف في قوله فما اتاني الله في موضعه ان شاء الله
تعالى وكلهم فتح اليا في ثلثه اصول مطرده وتسعه احرف
متفرقه فالاصول قوله قوله نعمتي انعمت وحسبي الله و
شركاى الذين حيث وقعت والحروف اولها في آل عمران
وقد بلغني الكبر وفي الاعراف بي الاعدا وما مسني السوء
ان وليي الله وفي الحجر مسني الكبر وفي سبا اروني الذين
وفي المؤمن ربي الله ولما جاني البينات وفي التحريم نبانى
العليم الخبير فصل وكل يا بعدها الف مفرده نحو قوله

انی اصطفیتک واخی اشدد وشبهه فسکن نافع من ذلک
ثنتا انی اصطفیتک فاخی اشدد ویالیتنی اتخذت لا غیر
وسکن ابن کثیر فی روایتیه یالیتنی اتخذت لا غیر
وفی روایة قنبل ان قومی اتخذ ولا غیر وفتح ابو عمرو
اليا حیث وقعت وفتح ابو بکر من بعدی اسمه فقط
وسکن الباقون حیث وقعت **فصل** واما مجیء اليا
عند باقی حروف المعجم نحو قوله عز وجل بیتی ووجهی
ومماتی ومالی ولی وشبهه فنافع فی روایتیه یفتح من ذلک
سبعًا بیتی فی البقره والحج ووجهی فی آل عمران والانعام ومماتی
فیها ومالی ولی دین فی الکافرین وزاد ورش عنه فتح
اربع فی البقره ولیومنوا بی وفی طه ولی فیها وفی الشعرا
ومن معی وفی الدخان لی فاعتزلون وفتح ابن کثیر
خمسًا ومحیای فی الانعام ومن ورای فی مریم ومالی فی النمل
ویس واین شرکای فی فصلت وزاد البزی بخلاف
عنه ولی دین وفتح ابو عمرو یاس ومحیای ومالی فی یس لا غیر
وفتح ابن عامر فی روایتیه ستا وجهی فی الموضعین
وفی الانعام صراطی ومحیای وفی العنکبوت ان ارضی ومالی

فی یس وزاد هشام بیتی حیث وقع ومالی فی النمل ولی
دین فی الکافرین وفتح حفص یا بیتی ووجهی فی جمیع
القران ومحیای فی الانعام ولی فی ابرهیم وطه والنمل و
یس وفی مکانین فی ص وفی الکافرین فی السبعة لا غیر
وفتح ابو بکر والکسائی ثلاثا ومحیای ولی ویس لا غیر وفتح
حمزة ومحیای وحدها ولم یفتح من جملة اليا آت المختلف
فیهن غیرها وبالله التوفیق **باب ذکر**
اصولهم فی اليا آت المحذوفات من الرسم
قال ابو عمرو واعلم ان الجمله المختلف فیه من ذلک احدی وستون
یا آت لا غیر فاثبت نافع فی روایة ورش منهن فی الوصل
دون الوقف سبعًا واربعین واثبت منهن فی روایة
قالون عشرین واختلف عن قالون فی اثنتین وهما
التلاق والتناد فی غافر واثبت ابن کثیر منهن فی روایتیه
فی الوصل والوقف احدی وعشرین واختلف قنبل والبزی
عنه فی ست وتقبل دعائی فی ابرهیم ویدع الداع فی القمر
وبالواد واکرمن واهانن فی الفجر فاثبت البزی الخمس
فی الحالین واثبت قنبل بخلاف عنه بالواد فی الوصل

فقط وحذف الاربع في الحالين واثبت قنبل انه من
يتقي ويصبر في يوسف في الحالين وحذفها البزي فيهما واثبت
ابو عمرو من ذلك في الوصل خاصة اربعًا وثلاثين وخير
في قوله اكرمن واهانن والماخوذ له به فيهما بالحذف
لانهما راسا ايتين واثبت الكسائي من ذلك في
الوصل ياءين يوم يات في هود وماكنا نبغ في الكهف
لا غير واثبت حمزة الياء في الوصل خاصة في قوله
وتقبل دعاء في ابرهيم واثبتها في الحالين في قوله تعالى
في النمل اتمدونن لا غير وحذفهن كلهن عاصم في الحالين
واختلف عنه في ياءين احدهما في النمل فما اتاني الله
فتحها حفص في الوصل واثبتها ساكنة في الوقف وحذفها
ابو بكر في الحالين والثانية في الزخرف يا عباد لا خوف
فتحها ابو بكر في الوصل واثبتها ساكنة في الوقف و
حذفها حفص في الحالين واثبت ابن عامر في رواية
هشام الياء في الحالين في قوله تعالى في الاعراف ثم
كيدون وحذف الياء في الحالين في رواية ابن ذكوان بخلاف
عن الاخفش عنه في قوله في الكهف فلا تسئلني لا غير

ويأتي جميع ما ورد الاختلاف فيه اواخر السور ان شاء الله
قال ابو عمرو فهذه الاصول المطردة قد ذكرناها مشروحة
على قدر ما يحتمله هذا المختصر من تقليل اللفظ وتقريب
المعنى ونحن الآن مبتدؤن بذكر الحروف المفترقة سورة سورة
من اول القرآن الى اخره ان شاء الله وبالله التوفيق

باب ذكر فرش الحروف سورة البقرة

قرا الحرميان وابو عمرو وما يخادعون بالف مع ضم الياء وكسر الدال
والكوفيون يكذبون بفتح الياء وتسكين الكاف وتخفيف الذال
والباقون بضم الياء وفتح الكاف وتشديد الذال
الكسائي وهشام قيل وغيض وجيء باشمام الضم الاول ذلك
حيث وقع والباقون باخلاص كسره ورش يسكن الياء من شيء
وشيئًا وهيئة وكذلك الواو من السوء وشبهه اذا انفتح ما قبلها
اذا وكان مع الهمزة في كلمة حاشى سوءلا والموؤدة وحمزة
يقف على الياء من شيء وشيئًا في الوصل خاصة والباقون
لا يسكنون ولا يقفون قالون وابو عمرو والكسائي
يسكنون الهاء من وهو وهي اذا كان قبلها واو
او فاء او لام حيث وقع وقالون والكسائي يسكنانها

مع ثم في قوله ثم هو يوم القيمه والباقون يحركون الهاء
حمزه فازالهما بالالف مخففا والباقون بغير الف مشددا
ابن كثير فتلقى ادمَ بالنصب كلماتٌ بالرفع والباقون
برفع آدم وكسر التا ابن كثير وابو عمرو ولا تقبل بالتا
والباقون باليا ابو عمرو واذ وعدنا ووعدناكم بغير
الف حيث وقع والباقون بالالف ابو عمرو باريكم
في الحرفين ويامركم ويامرهم وينصركم ويشعركم
باختلاس الحركه في ذلك كله من طريق البغداديين وهو
اختيار سيبويه في طريق الرقيين وغيرهم بالاسكان
وهو المروي عن ابو عمرو دون غيره قرات على الفارسي
عن قراته على ابي طاهر والباقون يشبعون الحركه
نافع يغفر لكم باليا مضمومه وفتح الفا وابن عامر بالتا وفتح
الفاء والباقون بالنون مفتوحهٌ وكسر الفاء عليهم الذله
وبابه قد ذكر نافع النبيين والانبيا والنبوه والنبي
حيث وقع بالهمزه وترك قالون الهمزه في قوله في الاحزاب
للنبي ان اراد النبي الا ان في الموضعين في الوصل
خاصه على اصله في الهمزتين المكسورتين والباقون

٦٢

بغير همزه نافع الصابين والصابون بغير همزه والباقون بالهمز
حفص هزوًا وكفوًا بضم الزاي والفاء من غير همز
وحمزه باسكان الزاي والفاء بالهمزه في الوصل فاذا وقف
ابدل الهمزه واوًا اتباعًا لخط المصحف وتقدير الضمه
للحرف الساكن قبلها والباقون بالضم والهمز ابن كثير
عما تعملون افتطمعون باليا والحرميان وابو بكر عما يعملون
بعده اوليك الذين باليا والباقون بالتا فيهما نافع
خطيايته بالجمع والباقون على التوحيد ابن كثير وحمزه
والكسائي لا يعبدون الا الله باليا والباقون بالتا حمزه
والكسائي للناس حسنًا بفتح الحاء والسين والباقون
بضم الحا واسكان السين الكوفيون تظاهرون بتخفيف
الظاء وكذلك في التحريم وان تظاهرا عليه والباقون بتشديد
ها فيهما حمزه اسرى بغير الف على وزن فَعلى والباقون
بالالف على وزن فُعالى نافع وعاصم والكسائي تُفادوهم
بالالف وضم التاء والباقون بغير الف وفتح التاء ابن كثير
القدس حيث وقع مخففا والباقون مثقلًا ابن كثير
وابو عمرو ينزل وتنزل اذا كان مستقبلا مضموم
الاول بالتخفيف حيث وقع واستثنى ابن كثير وما ننزله في الحجر

وننزل من القران وحتى تنزل علينا في سبحن واستثنى
ابو عمرو وعلي ان ينزل في الانعام والذي في الحجر التشديد
فيه اجماع والباقون بالتشديد واستثنى حمزة والكسائي
من ذلك حرفين في لقمن وينزل الغيث وفي عسق الذي
ينزل الغيث مخففا هما ابن كثير جبريل هنا وفي التحريم
بفتح الجيم وكسر الراء من غير همز وابو بكر بفتح الجيم
والرا وهمزة مكسورة من غير ياء وحمزة والكسائي
مثله الا انهما يجعلان ياء بعد الهمزة والباقون بكسر الجيم
والراء من غير همز حفص وابو عمرو وميكال بغير همز
ولا ياء ونافع بهمز من غير ياء والباقون بياء بعد الهمزة
ابن عامر وحمزة والكسائي ولكن الشياطين وفي الانفال
ولكن الله قتلهم ولكن الله رمى في الثلاثة بكسر النون
ورفع ما بعدها والباقون بفتح النون مشددة
ونصب ما بعدها والباقون وابن عامر ما ننسخ
من آية بضم النون وكسر السين والباقون بفتحهما
ابن كثير وابو عمرو او ننساها بالهمزة مع فتح النون
والسين والباقون بغير همز مع ضم النون وكسر السين
ابن عامر قالوا اتخذ الله ولدا بغير واو والباقون

وقالوا بالواو وابن عامر فيكون هنا وفي آل عمران فيكون
ونعلمه وفي النحل ومريم ويس وغافر في الستة بنصب
النون وتابعه الكسائي في النحل ويس فقط والباقون
بالرفع نافع ولا تسأل بفتح التاء وجزم اللام والباقون
بضم التاء والرفع نافع وابن عامر واتخذوا من بفتح
الخاء والباقون بكسرها ابن عامر فامتعه مخففا والباقون
مشددا ابن كثير وابو شعيب وارنا وارني باسكان الراء
حيث وقعا وابو عمرو عن اليزيدي باختلاس كسرتها والباقون
باشباعها هشام ابراهام بالالف جميع ما في هذه السورة وفي
النساء ثلثة احرف وهي الاخير وفي الانعام حرف الاخير وفي
التوبة الحرفان الاخيران وفي ابرهيم حرف وفي النحل حرفان
وفي مريم ثلثة احرف وفي الذاريات حرف وفي النجم حرف
وفي الحديد حرف وفي الممتحنة احرف الاول فذلك ثلثة وثلثون
حرفا وقرات لابن ذكوان في البقرة خاصة بالوجهين و
الباقون بالياء في الجميع نافع وابن عامر واوصى بها بالالف
مخففا والباقون بغير الف مشددا حفص وابن عامر
والكسائي ام تقولون بالتاء والباقون بالياء

الحرميان وابن عامر وحفص لرؤف بالمد حيث وقع والباقون
بالقصر ابن عامر وحمزه والكسائى عما تعملون بعد ولين
اتيت بالتا ابن عامر مولاها بالالف والباقون باليآء
ابوعمرو عما يعملون بعده ومن حيث خرجت باليآء والباقون
بالتآء حمزه والكسائى ومن يطوع فى الموضعين باليآء
وتشديد الطآء وجزم العين والباقون بالتآء وتخفيف
الطآء وفتح العين حمزه والكسائى وتصريف الرياح
هنا وفى الكهف والجاثيه بالتوحيد وابن كثير وحمزه
والكسائى فى الاعراف والنمل والثانى من الروم وفاطر
بالتوحيد والباقون بالجمع وحمزه فى الحجر بالتوحيد وابن
كثير فى الفرقان بالتوحيد والباقون بالجمع ونافع فى
ابرهيم والشورى بالجمع والباقون بالتوحيد نافع وابن
عامر ولو ترى الذين بالتآء والباقون باليآء ابن عامر
اذ يرون بضم اليآء والباقون بفتحها قنبل وحفص وابن عامر
والكسائى خطوات بضم الطآء حيث وقع والباقون باسكانها
عاصم وابوعمرو وحمزه بكسرون النون من فمن اضطر
وان اعبدوا وان احكم ولكن انظر وان اغد واشبهه

والدال من ولقد استهزى والتآء من وقالت اخرج والتنوين
فى نحو قوله قتيلا انظر ومبين اقتلوا وشبهه اذا كان
بعد الساكن الثانى ضمه لازمه وابتديت الالف بالضم
عاصم وحمزه يكسرون اللام من قل والواو من او فى نحو
قوله عز وجل قل ادعوا الله او انقص وشبهه والباقون
يضمون ذلك كله واستثنى ابن ذكوان من ذلك التنوين
خاصه فكسره حاشى حرفين برحمة ادخلوا وخبيثة اجتثت
هذه روايه محمد بن الاخرم عن الاخفش عنه وروى عنه
النقاش وغيره بكسر ذلك حيث وقع حفص وحمزه ليس البر
بالنصب والباقون بالرفع ولا خلاف فى الثانيه انه بالرفع
نافع وابن عامر ولكن البر فى الموضعين بكسر النون وتخفيفها
ورفع الرآء والباقون بفتح النون وتشديدها ونصب الرآء
ابوبكر وحمزه والكسائى من موص بفتح الواو وتشديد
الصاد والباقون مخففا نافع وابن ذكوان فديه
طعام مساكين بلا اضافه والجمع والباقون بالتنوين
ورفع الميم والتوحيد ما خلا هشاما فانه جمع مساكين
فمن جمع فتح الميم والسين والنون واثبت الالف ومن وحد

كسر الميم والنون ونونها وحذف الالف ابن كثير فيه القران وقرانا
وقرانه حيث وقع اذا كان اسما بغير همز والباقون بالهمز
واذا وقف حمزة وافق ابن كثير   ابو بكر ولتكملوا مثقلا والباقون
مخففا   ورش وابو عمرو وحفص البيوت وبيوتكم بضم البا حيث وقع
والباقون بكسرها   حمزة والكسائي لا تقتلوهم حتى يقتلوكم فان قتلوكم
بغير الف من القتل والباقون بالالف من القتال   ابن كثير وابو عمرو
فلا رفث ولا فسوق بالرفع والتنوين فيهما والباقون بالنصب
من غير التنوين ولا خلاف في قوله ولا جدال   الحرميان
والكسائي في السلم بفتح والباقون بكسرها   ابن عامر وحمزة
والكسائي ترجع الامور بفتح التا وكسر الجيم حيث وقع
والباقون بضم التا وفتح الجيم   نافع حتى يقول برفع
اللام والباقون بنصبها   حمزة والكسائي اثم كثير بالثا
والباقون بالبا   ابو عمرو قل العفو بالرفع والباقون
بالنصب   البزي من روايه ابي ربيعه عنه لاعنتكم
بتسهيل   بتليين الهمزة والباقون بتحقيقها   ابو بكر وحمزة والكسائي
حتى يطّهّرن بفتح الطا مع تشديدهما والباقون باسكان
الطا والضم الها   حمزة الا ان يخافا بضم اليا والباقون
بفتحها

بفتحها   ابن كثير وابو عمرو ولا تضارُّ برفع الرا والباقون
بفتحها   ابن كثير ما اتيتم بالقصر وكذلك في الروم وما
آتيتم من ربا والباقون بالمد   حمزة والكسائي تماسوهن
في الموضعين هنا وفي الاحزاب بضم التا وبالالف و
الباقون بفتح التا من غير الف   حفص وابن ذكوان
وحمزة والكسائي قدره في الحرفين بفتح الدال والباقون
باسكانها   الحرميان وابو بكر والكسائي وصية بالرفع
والباقون بالنصب   عاصم وابن عامر فيضاعفه هنا و
في الحديد بنصب الفا والباقون برفعها وابن كثير وابن عامر
فيضعفه ويضعف ومضعفه بالتشديد العين
من غير الف حيث وقع والباقون بالالف مع التخفيف
قنبل وحفص وهشام وابو عمرو وحمزة بخلاف عن خلاد
يبسط هنا وبسطة في الاعراف بالسين وروى النقاش
عن الاخفش هنا بالسين وفي الاعراف بالصاد والباقون
بالصاد فيهما   نافع هل عسيتم هنا وفي القتال بكسر
السين والباقون بفتحها   الكوفيون وابن عامر غُرفة
بضم الغين والباقون بفتحها   نافع دفاع الله هنا وفي

الحج بكسر الدال والف بعد الفاء والباقون بفتح الدال واسكان
الفا من غير الف ابن كثير وابو عمرو لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة
وفي ابرهيم لا بيع فيه ولا خلال وفي الطور لا لغو فيها ولا تاثيم
بالنصب من غير تنوين في كل والباقون بالرفع والتنوين
نافع انا احي واميت وانا اول وانا انبئكم وشبهه اذا اتا
بعد انا همزة مضمومة او مفتوحة باثبات الالف في الحالين
وروى ابو نشيط عن قالون اثباتها مع الهمزة المكسورة في قوله
ان انا الا وما انا الا والباقون يحذفون الالف في الوصل
وكلهم يثبتها في الوقف الكوفيون وابن عامر ننشزها
بالزاي والباقون بالراء حمزة والكسائي لم يتسنه بحذف
الهاء في الوصل خاصة والباقون باثباتها في الحالين حمزة
والكسائي قال اعلم ان الله بوصل الالف وجزم الميم
ويبتدي بان بكسر الالف على الامر والباقون بقطع الالف
في الحالين ورفع الميم على الاخبار حمزة فصرهن بكسر
الصاد والباقون بضمها ابو بكر جزءا بضم الزاي حيث
وقع والباقون باسكانها عاصم وابن عامر بربوة ها
وفي المؤمنين بفتح الراء والباقون بضمها الحرسيان

اكلها واكله والاكل حيث وقع مخففا وتابعهما
ابو عمرو على ما اضيف الى مونث خاصة والباقون
مثقلا البزي تشديد التا التي في اوايل الافعال المستقبل في
حال الوصل في احد وثلاثين موضعا هنا ولا تيمموا
وفي آل عمران ولا تفرقوا وفي النسا ان الذين توفاهم
الملائكة وفي المائدة ولا تعاونوا وفي الانعام فتفرق بكم
وفي الاعراف فاذا هي تلقف وكذلك في طه والشعرا وفي الانفال
ولا تولوا ولا تنازعوا وفي التوبة هل تربصون وفي هود
وان تولوا فان تولوا ولا تكلم نفس وفي الحجر ما تنزل وفي النور
اذ تلقونه وفان تولوا فانما وفي الشعرا على من تنزل وفي الاحزاب
ولا تبرجن ولا ان تبدل وفي الصافات لا تناصرون وفي
الحجرات ولا تنابزوا ولا تجسسوا ولتعارفوا وفي الممتحنة
ان تولوهم وفي الملك تكاد تميز وفي ن والقلم لما تخيرون
وفي عبس عنه تلهى وفي الليل نارا تلظى وفي القدر الف
شهر تنزل الا وزاد ابو الفرج النجاد المقرئ عن قراءته
على ابي الفتح ابن بدهن عن ابي بكر الزينبي عن ابي ربيعة
عن البزي في موضعين في آل عمران ولقد كنتم تمنون

الشياطين تنزل

الموت وفي الواقعة فظلتم تفكهون فشدد التاء فيهما
وذلك قياس قول ابي ربيعة قال ابتدا بهده التارات خففهن
لا غير وان كان قبلهن حرف مد زيد في تمكينه والباقون
بتخفيف التاء في البا كله ابن كثير وورش وحفص فنعما هنا
وفي النساء بكسر النون والعين وقالون وابو بكر وابو عمرو
بكسر النون واخفا حركة العين ويجوز اسكانها بذلك
ورد النص عنهم والاول اقيس والباقون بفتح النون
وكسر العين ابن كثير وابو بكر وابو عمرو ونكفر عنكم بالنون ورفع
التا وحفص وابن عامر باليا والرفع والباقون بالنون والجزم
عاصم وابن عامر وحمزة يحسبهم ويحسبون ويحسبه ويحسبن
اذا كان فعلا مستقبلا بفتح السين والباقون بكسرها ابو بكر
وحمزة فآذنوا بالمد وكسر الذال والباقون بالقصر وفتح الذال نافع الى
ميسرة بضم السين والباقون بفتحها عاصم وان تصدقوا بتخفيف
الصاد والباقون بتشديدها ابو عمرو ترجعون فيه بفتح التا
وكسر الجيم والباقون بضم التا وفتح الجيم حمزة من الشهدا ان
تضل بكسر الهمزة والباقون بفتحها حمزة فتذكر برفع
الرا مشددا وابن كثير وابو عمرو بنصبها مخففا والباقون

بالنصب مع التشديد عاصم تجارة حاضرة بالنصب
والباقون بالرفع ابن كثير وابو عمرو فرهن بضم الرا والها
من غير الف والباقون بكسر الرا وفتح الها والف بعدها
عاصم وابن عامر فيغفر ويعذب برفعهما والباقون بجزمهما
حمزة والكسائي وكتابه بلا الف على التوحيد والباقون
بغير الف على الجمع ابو عمرو ورسلنا ورسلكم ورسلهم وسبلنا
اذا كان بعد اللام حرفان باسكان السين والباقون حيث
وقع والباقون بضمها يا آتها ربنا اني اعلم اني علم فتحهما
الحرميان وابو عمرو وعهدي الظالمين اسكنها حفص
وحمزة بيتي للطائفين فتحها نافع وحفص وهشام
فاذكروني اذكركم فتحها ابن كثير بي لعلهم فتحها
ورش مني الا فتحها ابو عمرو ونافع دبي الذي سكنها حمزة
وفيها من المحذوفات ثلث الداع اذا دعان اثبتهما في
الوصل ورش وابو عمرو واتقون يا اولي الالباب
اثبتها في الوصل ابو عمرو قال ابو عمرو كذلك افعل في
اواخر السور في اليا آت احرف وقراه الباقين من فتح
واسكان واثبات وحذف بلا رتفاع الاشكال في ذلك

كله وبالله التوفيق

قرا ابو عمرو وابن ذكوان والكسائي التورية بالامالة في
جميع القران ونافع وحمزة بين اللفظين والباقون بالفتح
وقد قرات لقالون كذلك حمزة والكسائي سيغلبون ويحشرون
بالياء فيهما والباقون فيهما بالتاء نافع ترونهم بالتاء
والباقون بالياء ابو بكر رضوان بضم الراء حيث وقع ماخلا
الحرف الثاني من المائدة وهو قوله من اتبع رضوانه والباقون
بكسر الراء الكسائي ان الدين عند الله بفتح الهمزة والباقون
بكسرها حمزة ويقاتلون الذين بالف مع ضم الياء
وكسر التاء من القتل نافع وحفص وحمزة والكسائي الحي من
الميت والميت من الحي والى بلد ميت وشبهه اذا كان
قد مات مثقلا والباقون مخففا ابو بكر وابن عامر
بما وضعت باسكان العين وضم التاء والباقون بفتح
العين واسكان التاء الكوفيون وكفلها بتشديد الفاء
والباقون بتخفيفها ابو بكر وكفلها زكرياء بنصب
الهمزة وحفص وحمزة والكسائي يتركون اعراب زكريا
وهمزه هنا وفي سائر القران والباقون يرفعون الهمزة

من القتال والباقون يقتلون بفتح الياء وضم التاء صح

هنا ويعربونه ويهمزونه حيث وقع فان لقي همزة حققها
ابو بكر وابن عامر والحرميان وابو عمرو حمزة والكسائي
فناداه الملائكة بالف ممالة والباقون بالتاء من غير الف
حمزة وابن عامر ان الله يبشرك بكسر الهمزة والباقون
بفتحها حمزة والكسائي يبشرك في الموضعين هنا وفي
وفي سبحن والكهف ويبشر بفتح الياء واسكان الباء وضم
الشين مخففا في الاربعة وحمزة في التوبة يبشرهم وفي الحجر
انا نبشرك وفي مريم انا نبشرك ولتبشر به بتلك الترجمة
في الاربعة ايضا والباقون بضم الاول وكسر الشين مشددا
في الجميع كن فيكون قد ذكر في البقرة نافع وعاصم ويعلمه بالياء
والباقون بالنون نافع اني اخلق لكم بكسر الهمزة والباقون
بفتحها نافع فيكون طائرا هنا وفي المائدة بالالف
وهمزة على التوحيد والباقون بغير الف ولا همزة على الجمع
حفص فيوفيهم بالياء والباقون بالنون نافع وابو عمرو
هانتم حيث وقع بالمد من غير همز وورش اقل مدا وقنبل
بالهمز من غير الف بعد الهاء والباقون بالمد والهمز والبزي
يقصر المد على اصله قال ابو عمرو فالهاء على مذهب ابي عمرو

سهام

وقالون وهشام يحتمل ان يكون للتنبيه او تكون مبدله
من همزه وعلى مذهب قنبل وورش لا تكون الا مبدلة
لا غير وعلى مذهب الكوفيين والبزى وابن ذكوان
لا تكون الا للتنبيه فقط فمن جعلها للتنبيه وميز بين
المنفصل والمتصل في حروف المد لم يزد في تمكين الالف
سوآء حقق الهمزة بعدها او سهلها ومن جعلها مبدله
وكان ممن يفصل بالالف زاد في التمكين سوآء ايضا حقق
الهمزه او لينها وهذا كله مبني على اصولهم ومحصل
من مذاهبهم ابن كثير ان يولى احد بالمد على الاستفهام و
الباقون بغير مد على الخبر ابو بكر وابو عمرو وحمزه يوده اليك
ولا يوده اليك ويوته منها في الموضعين وفي النساء نوله
ونصله وفي عسق نوته منها باسكان الها في الستة وقالون
باختلاس كسرة الها فيها وكذى روى الحلوانى عن هشام
في الباب كله والباقون باشباع الكسره والوقف للجميع
بالاسكان الكوفيون وابن عامر تعلمون الكتاب
بضم التا وفتح العين وكسر اللام مشدده والباقون بفتح
التا واللام مخففة واسكان العين عاصم وابن عامر وحمزة ولا يامركم

بنصب الرا والباقون برفعها وابو عمرو على اصله بالاختلاس
والاسكان حمزه النبيين لما بكسر اللام والباقون بفتحها
نافع اتيناكم بالنون والالف جمعا والباقون بالتا مضمومة
موحدا من غير الف حفص وابو عمرو يبغون باليا
حفص وابو عمرو يرجعون باليا والباقون بالتا فيهما حفص وحمزه
والكسائى حج البيت بكسر الحا والباقون بفتحها حفص
وحمزه والكسائى وما يفعلوا من خير فلن يكفروه باليا
فيهما والباقون بالتا الكوفيون وابن عامر لا يضركم بضم
الضاد ورفع الرا مع تشديدها والباقون بكسر الضاد
وجزم الرا ابن عامر منزلين وفي العنكبوت انا منزلون
بالتشديد فيهما والباقون بالتخفيف ابن كثير وابو عمرو
وعاصم مسومين بكسر الواو والباقون بفتحها نافع
وابن عامر سارعوا بغير واو قبل السين والباقون
بالواو ابو بكر وحمزه والكسائى قرح في الموضعين
والقرح بضم القاف في الثلثه والباقون بفتحها فيها
ابن كثير وكاين حيث وقع بالف ممدودة بعدها همزة
مكسورة والباقون بهمزه مفتوحه بعد الكاف ويا مكسوره

مشددة بعدها والوقف على النون قد ذكر الكوفيون
وابن عامر قاتل معه بلا الف وفتح التا والقاف والباقون
بضم القاف وكسر التا من غير الف ابن عامر والكسائي الرعب
ورعبا مثقلا حيث وقع والباقون مخففا حمزه والكسائي
يغشى طائفه بالتا والاماله والباقون بنصبها ابن كثير
وحمزه والكسائي والله بما يعملون بصير باليا والباقون
بالتا ابن كثير وابو عمرو وابن عامر وابو بكر متم ومتنا
بضم الميم حيث وقع وتابعهم حفص على الضم في هذين
الحرفين خاصه في هذه السوره والباقون بكسر الميم
حفص خير مما يجمعون باليا والباقون بالتا ابن كثير
وابو عمرو وعاصم ان يغل بفتح اليا وضم الغين والباقون
بضم اليا وفتح الغين هشام ما قتلوا بتشديد
التا والباقون بتخفيفها ابن عامر الذين قتلوا هنا وفي
الحج ثم قتلوا بتشديد التا فيهما والباقون بتخفيفها
هشام من قرائتي على ابي الفتح ولا يحسبن الذين قتلوا
باليا والباقون بالتا الكسائي وان الله لا يضيع
بكسر الهمزه والباقون بفتحها نافع ولا يحزنك وليحزنني

وليحزن الذين بضم اليا وكسر الزاي حيث وقع ما
خلا قوله في الانبياء لا يحزنهم فانه فتح اليا وضم الزاي
فيه والباقون كذلك في الكل حمزه ولا تحسبن الذين
كفروا ولا تحسبن الذين يبخلون بالتا فيهما الكوفيون
لا تحسبن الذين يفرحون بالتا والباقون باليا في الثلثه
حمزه والكسائي حتى يميز هنا وفي الانفال بضم اليا و
فتح الميم وكسر اليا مشددة والباقون بفتح اليا وكسر
الميم واسكان اليا مخففه ابن كثير وابو عمرو بما تعملون
خبير باليا والباقون بالتا حمزه سيكتب باليا مضمومه
وفتح التا وقتلهم برفع اللام ويقول باليا والباقون
بالنون مفتوحة وضم التا و نصب اللام ونقول بالنون
هشام والزبر وبالكتاب بزيادة با فيهما هكذا
نص هشام عليهما في كتابه عن اصحابه عن ابن عامر
وحكى ان رسمها كذلك في مصاحفهم وحدثنا فارس
بن احمد قال حدثنا عبد الباقي بن الحسن قال كتبت للحلواني
في ذلك فكتب الى هشام فيه فاجابه ان البا ثابته في الحرفين
وابن ذكوان بزيادة با في الزبر وحده والباقون

بغير يا فيهما ابن كثير وابو عمرو وابو بكر لنبيننه للناس
ولا يكتمونه بالبا جميعا والباقون بالتا ابن كثير وابو عمرو فلا
يحسبنهم باليا وضم البا والباقون بالتا وفتح البا ابن
كثير وابن عامر وقتلوا وفي الانعام الذين قتلوا بتشديد
التا فيهما والباقون بتخفيفها فيهما حمزه والكسائي
وقتلوا وقاتلوا وفي التوبه فيقتلون ويقتلون يبدآن
بالمفعول قبل الفاعل فيهما والباقون يبدون بالفاعل
قبل المفعول يا ايها ست وجهه فتحها نافع وابن عامر
وحفص مني انك واجعل لي آيه فتحها نافع وابو عمرو
واني اعيذها ومن انصاري الى الله فتحها نافع اني اخلق
فتحها الحرميان وابو عمرو وفيها محذوفتان ومن
اتبعن اثبتها في الوصل نافع وابو عمرو وخافون ان كنتم
اثبتها في الوصل وابو عمرو

سورة النساء

قرا الكوفيون تسالون بتخفيف السين والباقون بتشديدها
حمزه والارحام بخفض الميم والباقون بنصبها نافع و
ابن عامر قيما بغير الف والباقون بالالف حمزة ضعافا خافوا
قد ذكر ابو بكر وابن عامر وسيصلون بضم اليا والباقون

بفتحها نافع وان كانت واحدة بالرفع والباقون بالنصب حمزه
والكسائي فلامه في الحرفين وفي القصص في امها وفي الزخرف
في ام الكتاب بكسر الهمزه في الاربعه في حال الوصل والباقون
بضمها في الحالين ناذا اضيف لام الى جمع وليت همزته
كسرة وجملته اربعة مواضع في النحل من بطون امهاتكم وكذلك
في النور والزمر والنجم لحمزه بكسر الهمزه والميم في الوصل
والكسائي بكسر الهمزه في الوصل ويفتح الميم والباقون
يضمون الهمزة ويفتحون الميم في الحالين ولا تبدا للجميع
بهذه المواضع بضم الهمزه في الواحد ويضمها وفتح الميم في
الجميع ابن كثير وابن عامر وابو بكر يوصي بها في الموضعين
بفتح الصاد وتابعهم حفص على الثاني فقط والباقون
بكسر الصاد فيهما نافع وابن عامر ندخله في الحرفين بالنون
والباقون باليا ابن كثير واللذان وفي طه ان هذان
وفي الحج هذان وفي القصص هاتين وفي فصلت ارنا اللذين
بتشديد النون وتمكين مد الالف واليا قبلها في الخمسه و
الباقون بالتخفيف من غير تمكين للالف ولا مد لليا حمزه
والكسائي كرها هنا وفي التوبة بضم الكاف والباقون

بفتحها ابن كثير وابو بكر مبينه هنا وفى الاحزاب والطلاق
بفتح اليا والباقون بكسرها فيهن الكسائى والمحصنات ومحصنات
حيث وقع بكسر الصاد ماخلا الحرف الاول من هذه السورة و
هو قوله والمحصنات من النسا والباقون بفتحها الصاد حفص
وحمزة والكسائى واحل لكم بضم الهمزة وبكسر الحا والباقون
بفتحها ابو بكر وحمزة والكسائى فاذا احصن بفتح الهمزة
والصاد والباقون بالرفع نافع مدخلا هنا وفى الحج بفتح
بفتح الميم والباقون بضمها ابن كثير وسلوا الله من فضله
وسلهم وفسل الذين وشبهه اذا كان امرا مواجها به وقبل
السين واو او فا بغير همزة والباقون بالهمزة وحمزة فى الوقف
وقف على اصله الكوفيون والذين عقدت ايمانكم بغير الف
والباقون بالهمزة صح
والباقون بالالف حمزة والكسائى بالبخل هنا وفى الحديد
بفتح البا والخا والباقون بضم البا واسكان الخا الحرميان
وان تك حسنة بالرفع والباقون بالنصب نافع وابن عامر
لو تسوى بفتح التا وتشديد السين وحمزة والكسائى بفتح التا
وتخفيف السين والباقون بضم التا وتخفيف السين حمزة و
الكسائى او لمستم هنا وفى المائدة بغير الف والباقون بالالف

ابن كثير وابو عمرو والكسائى ... والباقون بالتا ...

قليلا انظر وان لعنا وان اقتلوا واو اخرجوا قد ذكر ابن عامر
الا قليلا منهم بالنصب ويقف بالالف والباقون بالرفع ويقفون
بغير الف ابن كثير وحفص كان لم تكن بالتا والباقون باليا
والباقون بالتا ولا خلاف فى الاول انه باليا وابو عمرو وحمزة
بيت طائفة بادغام التا فى الطا والباقون بفتح التا من غير
ادغام حمزة والكسائى من اصدق ويصدقون وتصدية
وقصدهم
وتصديق ويصدر وشبهه اذا كانت الصاد ساكنة و
بعدها دال باشمام الصاد الزاى والباقون بالصاد خالصة
حمزة والكسائى فتثبتوا فى الموضعين هنا وفى الحجرات بالتا
والتا من التثبت والباقون باليا والنون من البيان نافع
وابن عامر وحمزة اليكم السلم لست مؤمنا وهو الاخير بغير
الف والباقون بالالف نافع وابن عامر والكسائى غير اولى
الضرر بنصب الرا والباقون برفعها حمزة وابو عمرو فسوف
وابو عمرو
يؤتيه باليا والباقون بالنون ابن كثير وابو بكر يدخلون
الجنة هنا وفى مريم وفى غافر بضم اليا وفتح الخا والباقون
فى الثلثة
بفتح اليا وضم الخا الكوفيون ان يصلحا بضم اليا
واسكان الصاد وكسر اللام والباقون بفتح اليا والصاد
واللام مع تشديد واثبات الف بعدها ابن عامر
الصاد

والباقون باسكانه

وحمزة وان تلوا بضم اللام واسكان الواو والباقون باسكان
اللام وبعدها واوان في الخط الاولى مضمومة والثانية ساكنه
الكوفيون ونافع والذي نزل والذي انزل بفتح النون والهمزة
والزاي والباقون بضم النون والهمزة وكسر الزاي عاصم وقد
نزل بفتح النون والزاي والباقون بضم النون وكسر الزاي
الكوفيون في الدرك باسكان الرا والباقون بفتحها حفص سوف
نؤتيهم باليا والباقون بالنون ورش لا تعدوا بفتح
العين وتشديد الدال وقالون باخفا حركة العين وتشديد
الدال والنص عنه بالاسكان للعين والباقون باسكان
العين وتخفيف الدال حمزة سنؤتيهم اجرا باليا والباقون
بالنون حمزة وزبورا هنا وفي سبحن وفي الانبيا وفي الزبور
في الثلثه بضم الزاي والباقون بفتحها ليس في هذه السورة
من اليات المختلفات فيهن شي

سورة المائدة

قرا ابو بكر وابن عامر شنان قوم في الموضعين باسكان النون
والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو ان صدوكم بكسر الهمزة والباقون
بفتحها نافع وابن عامر والكسائي
وحفص وارجلكم بنصب اللام والباقون بجرها والمحصنات

واولمستم قد ذكرا حمزة والكسائي قلوبهم قسية بتشديد
اليا من غير الف والباقون بتخفيفها وبالالف ورسلنا قد ذكر
ابن كثير وابو عمرو والكسائي السحت في الثلثة المواضع بضم الحا
والباقون باسكانها الكسائي والعين بالعين وما بعده بالرفع
ورفع ابن كثير وابو عمرو وابن عامر والجروح فقط والباقون
كل ذلك بالنصب نافع والاذن بالاذن وفي اذنيه باسكان
الذال حيث وقع والباقون بضمها حمزة وليحكم اهل الانجيل
بكسر اللام ونصب الميم والباقون باسكان اللام وجزم
الميم وورش على اصله يحركها بحركة همزة اهل ابن عامر
تبغون بالتا والباقون باليا الحرميان وابن عامر يقول الذين
بغير واو قبل اليا والباقون بالواو وابو عمرو بنصب اللام
والباقون برفعونها نافع وابن عامر من يرتدد بدالين
الاولى مكسوره والثانيه ساكنه والباقون بواحدة مفتوحه
مشدده ابو عمرو والكسائي والكفار اوليا بخفض الرا والامالة
والباقون بنصبها حمزة وعبد الطاغوت بضم البا الطاغوت بخفض التا
والباقون بفتح البا ونصب التا نافع وابن عامر وابو بكر فما
بلغت رسالاته بالجمع وكسر التا والباقون بالتوحيد

ونصب التا ابو عمرو وحمزه والكسائى الا تكون برفع النون والباقون
بنصبها ابن ذكوان بما عاقدتم الايمان بلا الف مخففا وابو بكر
وحمزه والكسائى مخففا من غير الف والباقون مشددا من غير
الف الكوفيون فجزاء بالتنوين مثل بالرفع والباقون بغير تنوين
وخفض اللام نافع وابن عامر وكفارة طعام بالاضافه والباقون
بالتنوين ورفع الميم ولم يختلفوا في جمع المساكين هنا ابن عامر
فيما للناس بغير الف والباقون بالالف حفص من الذين استحق
بفتح التا والحا واذا ابتدا كسر الالف والباقون بضم التا وكسر
الحا واذا ابتدؤا ضموا الالف ابو بكر وحمزه عليهم الاولين بالجمع
والباقون الاوليان على التثنية ابو بكر وحمزه الغيوب بكسر الغين
حيث وقع والباقون بضمها طيرا والقدس قد ذكرا حمزه والكسائى
الا ساحر هنا وفي هود وفي الصف بالالف في الثلثة والباقون
بغير الف الكسائى هل تستطيع ربك بالتا وادغام اللام فيها
ونصب البا والباقون باليا ورفع البا انى نافع وابن عامر وعاصم
منزلها مشددا والباقون مخففا نافع هذا يوم بنصب الميم
والباقون برفعها يا آتها ست يدى اليك فتحها نافع
وابو عمرو وحفص انى اخاف ولى ان اقول فتحها الحرميان

وابو عمرو وانى اريد وفانى اعذبه فتحها نافع وامى الهين فتحها
نافع وابن كثير وابو عمرو وحفص وفيها محذوفه واحده
واخشون ولا تشتروا اثبتها في الوصل ابو عمرو

سورة الانعام

قرا ابو بكر وحمزه والكسائى من يصرف بفتح اليا وكسر الرا والباقون
بضم اليا وفتح الرا حمزه والكسائى ثم لم يكن باليا والباقون
بالتا ابن كثير وابن عامر وحفص فتنتهم بالرفع والباقون
بالنصب حمزه والكسائى والله ربنا بنصب البا والباقون
بخفضها حمزه وحفص ولا نكذب ونكون بنصب البا والنون
فيهما وابن عامر ونكون بالنصب في النون فقط والباقون بالرفع
فيهما ابن عامر ولدار الاخره بلام واحده وخفض التا
والباقون بلامين ورفع التا نافع وابن عامر وحفص
افلا تعقلون هنا وفي الاعراف بالتا والباقون باليا
نافع والكسائى لا يكذبونك مخففا والباقون مشددا
نافع ارايتكم وارايتم وارايت وافرايت وشبهه اذا كان
قبل الراء همزه بتسهيل الهمزه التى بعد الراء والكسائى
يسقطها اصلا من طريق ابى الحسن ومن طريق
ابى الفتح كالباقين والباقون يحققونها وحمزه

اذا وقف وافق نافعًا ابن عامر فتحنا عليهم هنا وفي الاعراف
والقمر وفتحت في الانبيا بتشديد التا في الاربعه
والباقون بتخفيفها ابن عامر بالغدوة هنا وفي الكهف
بالواو وضم الغين والباقون بالالف وفتح الغين عاصم
وابن عامر انه من عمل فانه بفتح الهمزتين ونافع بفتح
الاولى فقط والباقون بكسرهما ابوبكر وحمزه والكسائى
وليستبين باليا والباقون بالتا نافع سبيل المجرمين بنصب
اللام والباقون برفعها الحرميان وعاصم يقص الحق
بالصاد مضمومةً والباقون بالضاد مكسوره والوقف
لهم في هذا ونظيره بغير ياءٍ اتباعًا للخط حمزه
توفاه رسلنا واستهواه بالف ممالةٍ والباقون بالتا فيهما
ابوبكر وخفيه هنا وفي الاعراف بكسر الخا والباقون
بضمها الكوفيون ليس انجانا بالالف من غير ياءٍ
ولا تاءٍ والباقون باليا والتاء من غير الفٍ الكوفيون
وهشام قل الله ينجيكم مشددًا والباقون مخففا
ابن عامر واما ينسينك مشددًا والباقون مخففًا
حمزه والكسائى وابوبكر وابن ذكوان رآ كوكبًا و
رآ ايديهم وفرآه وشبهه من لفظ اذا لم يات بعد

انظر
ميان

اليا ساكن منفصل باماله فتحه الرآ والهمزه جميعًا واستثنى
النقاش عن الاخفش ما اتصل من ذلك بكني نحو راك
وراها وراه وفرآه بفتح الرا والهمزه فيه وبذلك قرات
على الفارسى عنه وكذا اقرانيه ايضًا ابو الفتح عن قرائه على
عبد الباقي عن اصحابه عنه عن الاخفش وورش قرا الرا والهمزه
بين اللفظين في الجميع وابو عمرو باماله الهمزه فقط وقد
روى عن ابى شعيب مثل حمزه والباقون بفتحها جميعا
حمزه وابوبكر رآ القمر ورآ الشمس وشبهه اذا لقيت ساكنا
منفصلاً باماله فتحه الرا فقط والباقون بفتحها وهذا
في حال الوصل فان فصل من الساكن بالوقف كان الاختلاف
في ذلك على نحو ما تقدم في رآ كوكبًا وقد روى خلف عن
يحيى عن ابى بكر وغير واحدٍ عن ابى شعيب باماله فتحه
الرا والهمزه في ذلك كالاول ايضا قال ابو عمرو وقد قرات
بذلك في روايتهما وروى ابو حمدون وابو عبد الرحمن عن
اليزيدى باماله فتحه الهمزه في ذلك كالاول ايضًا
وكل صحيح معمول به نافع وابن عامر بخلاف عن هشام
اتحاجوني بتخفيف النون والباقون بتشديدها الكوفيون

يرفع درجات هنا وفى يوسف بالتنوين والباقون بغير تنوين
حمزه والكساى واللبسع هنا وفى صاد بلامين مشدده واسكان
اليا والباقون بلام واحده ساكنه وفتح اليا ابن ذكوان
فبهدا هم اقتده بكسر الها وصلتها بيا وهشام بكسرها من
غير صلة وحمزه والكساى يحذفان الها فى الوصل خاصه واذا
وقفا اثبتها ساكنة والباقون يثبتونها ساكنه فى الحالين ابن
كثير وابو عمرو يجعلونه قراطيس يبدونها ويخفون باليا
فى الثلثه والباقون بالتا ابو بكر ولينذر ام باليا والباقون
بالتا نافع وحفص والكساى لقد تقطع بينكم بنصب النون
والباقون برفعها الحى من الميت والميت من الحى قد ذكر
الكوفيون وجعل على وزن فعل الليل سكنا بنصب اللام والباقون
وجاعل على وزن فاعل وجر اللام ابن كثير وابو عمرو فمستقر
ومستودع بكسر القاف والباقون بفتحها حمزه والكساى الى ثمره
فى الموضعين هنا وفى يس بضمتين والباقون بفتحتين نافع
وخرقوا له بتشديد الرا والباقون بتخفيفها ابن كثير
وابو عمرو دارست بالف وفتح التا وابن عامر بغير الف وفتح
السين واسكان التا والباقون بغير الف واسكان السين

وفتح التا ابن كثير وابو عمرو وابو بكر بخلاف عنه انها اذا جاءت
بكسر الهمزه والباقون بفتحها ابن عامر وحمزه لا يومنون
بالتا والباقون باليا نافع وابن عامر كل شى قبلا بكسر القاف
وفتح البا والباقون بضمها ابن عامر وحفص انه منزل
مشددا والباقون مخففا الكوفيون كلمة ربك على بنزالقسم
التوحيد والباقون على الجمع بالالف الكوفيون ليضلون هنا
وفى يونس ليضلوا بضم اليا والباقون بفتحها الكوفيون
ونافع قد فصل لكم بفتح الفا والصاد والباقون بضم
الفا وكسر الصاد نافع وحفص ما حرم بفتح الحا والرا والباقون قون
بضم الحا وكسر الرا نافع او من كان ميتا وفى يس الارض
الميتة وفى الحجرات لحم اخيه ميتا بتشديد اليا فى
الثلاثه والباقون باسكانها ابن كثير وحفص يجعل
رسالته بالتوحيد ونصب التا والباقون بالجمع وكسر التا
ابن كثير ضيقا هنا وفى الفرقان باسكان اليا والباقون
بتشديدها نافع وابو بكر حرجا بكسر الرا والباقون
بفتحها ابن كثير كانما يصعد باسكان الصاد مخففا
من غير الف وابو بكر يصاعد بتشديد الصاد والف

بعدها والباقون بتشديد الصاد والعين من غير الف حفص
ويوم نحشرهم وهو الثاني من هذه السورة والثاني من يونس
وفي سبا ويوم يحشرهم ثم يقول بالياء في الكل وفي تمر يقول
والباقون بالنون ابن عامر عما يعملون بالتاء والباقون بالياء
ابو بكر على مكاناتهم حيث وقع على الجمع والباقون
على التوحيد حمزه والكسائي من يكون له هنا وفي القصص
بالياء والباقون بالتاء الكسائي بزعمهم في الحرفين بضم الزاي
والباقون بفتحها ابن عامر وكذلك زين بضم الزاي وكسر
الياء قتل برفع اللام اولادهم بنصب الدال شركائهم بخفض
الهمزه والباقون بفتح الزاي والياء ونصب اللام وخفض الدال
ورفع الهمزه ابو بكر وابن عامر وان تكن بالتاء والباقون
بالياء ابن كثير وابن عامر ميته بالرفع والباقون بنصب
الذين قتلوا قد ذكر ابن عامر وعاصم وابو عمرو يوم
حصاده بفتح الحاء والباقون بكسرها خطوات قد ذكر الكوفيون
ونافع ومن المعز باسكان العين والباقون بفتحها
ابن عامر وابن كثير وحمزه الا ان تكون بالتاء والباقون
بالياء ابن عامر ميته بالرفع والباقون بالنصب حفص

وحمزه والكسائي تذكرون بتخفيف الذال حيث وقع اذا كان
بالتاء والباقون بتشديدها حمزه والكسائي وان هذا بكسر
الهمزه والباقون بفتحها وخففها ابن عامر من النون وشددها
الباقون حمزه والكسائي الا ان تاتيهم بالياء هنا وفي النحل والباقون
بالتاء حمزه والكسائي فارقوا دينهم هنا وفي الروم بالالف
مخففا والباقون بغير الف مشددا الكوفيون وابن عامر
دينا قيما بكسر القاف وفتح الياء مخففة والباقون بفتح القاف
وكسر الياء مشددة يا آتها ثمان اني اخاف اني اراك فتحها
الحرميان وابو عمرو انى امرت ومماتي لله فتحها نافع
وجهي للذي فتحها نافع وابن عامر وحفص صراطي مستقيما
فتحها ابن عامر ربي الى صراط فتحها نافع وابو عمرو ومحياي
سكنها نافع بخلاف عن ورش والذي اقرأني به ابن
خاقان عن اصحابه عنه بالاسكان وبه اخبرنا ابن احمد
بن عمر بن محمد حدثنا قال حدثنا احمد بن ابرهيم قال
حدثنا بكر ابن سهل قال حدثنا ابو الازهر عن ورش
عن نافع ومحياي واقفة الياء قال ابو الازهر وامرني عثمن
ابن سعيد ان انصبها مثل ومثواي وزعم انه اقيس في النحو

وحدثنا خلف بن ابرهيم المقرى قال حدثنا احمد ابن اسامه
عن ابيه عن يونس عن ورش عن نافع ومحياى موقوفة
اليا ومماتى منتصبة اليا قال يونس قال لى عثمن واحب
الى ان ينصب محياى ويقف مماتى قال ابو عمرو فدل هذا
من قول ورشٍ على انه كان يروى عن نافع الاسكان
ويختار من عند نفسه الفتح وفيها محذوفة وقد هدان
اثبتها فى الوصل ابو عمرو

سورة الاعراف

قرا ابن عامر قليلا ما يتذكرون بزيادة يا والباقون بغير يا
حمزة والكسائى وابن ذكوان ومنها يخرجون وفى الزخرف
وكذلك يخرجون بفتح اليا وضم الرا فيهما والباقون بضم اليا
وفتح الرا نافع وابن عامر والكسائى ولباس التقوى
بالنصب السين والباقون بالرفع نافع خالصة بالرفع والباقون
بالنصب ابو بكر ولكن لا يعلمون باليا والباقون بالتا
ابو عمرو لا تفتح بالتا خفيفا ولحمزة والكسائى باليا خفيفا
والباقون بالتا مشددا ابن عامر ما كنا لنهتدى بغير واو
والباقون وما بالواو الكسائى قالوا نعم حيث وقع بكسر
العين والباقون بفتحها البزى وابن عامر وحمزة والكسائى

ان لعنت الله بتشديد النون وبنصب التا والباقون بتخفيف
النون ورفع التا ابو بكر وحمزة والكسائى يغشى الّيل مثقلا
وكذلك فى الرعد والباقون مخففا ابن عامر والشمس والقمر
والنجوم مسخرات برفع الاربعة والباقون بنصبها غير
ان التا مكسوره من مسخرات وخفيه قد ذكر والريح مذكور
ايضا عاصم بشرا بالبا مضمومة واسكان الشين حيث وقع
وابن عامر بالنون مضمومة واسكان الشين وحمزة والكسائى
بالنون مفتوحة واسكان الشين والباقون بالنون مضمومة
وضم الشين الكسائى من الٰه غيره بخفض الرا اذا كان
قبل الاه من التى بخفض والباقون بالرفع ابو عمرو وابلغكم
فى الموضعين فى هذه السوره وفى الاحقاف فى الثلثه
مخففا والباقون مشددا او بسطه قد ذكر ابن عامر
قال الملا الذين استكبروا فى قصه صالح بزيادة واو والباقون
قال بغير واو نافع وحفص انكم لتاتون بهمزة مكسوره
على الخبر والباقون على الاستفهام وقد تقدم
مذهبهم فيه فى باب الهمزتين لفتحنا عليهم قد ذكر
الحرميان وابن عامر او امن باسكان الواو وورش

حيث وقع
قوى

يلقى حركة الهمزة عليها على اصله والباقون بفتحها نافع على ان لا
تفتح اليا مشددةً والباقون باسكانها فتقلب الباقى اللفظ
ابن كثير وهشام ارجئهو هنا وفى الشعرا بالهمزة وضم الها
ووصلها بواو وابو عمرو بالهمزة والضم من غير صلة و
ابن ذكوان بالهمزة وبكسر الها ولا يصلها بيا و قالون بغير
همز ويختلس الكسرة وورش والكساى بغير همز ويصلا
الها بيا وعاصم وحمزة بغير همز ويسكنان الها والها فى الوقف
ساكنة بلا خلافٍ الا فى مذهب من ضمها سوا وصلها او لم
يصلها فان الروم والاشمام جايزان فيها حمزة والكساى
بكل سحارٍ هنا وفى يونس بالف بعد الحا والباقون بالف
بعد السين الحرميان وحفص ان لنا لاجرًا بهمزة مكسورة
على الخبر والباقون على الاستفهام وهم على مذاهبهم
المذكورة فى باب الهمزتين من كلمة قال نعم قد ذكر
حفص تلقف هنا وفى طه والشعرا باسكان اللام مخففًا
والباقون بفتح اللام مشددًا فتقبل قال فرعون وامنتم
به يبدل فى حال الوصل من همزة الاستفهام واوًا مفتوحةً
ويمد بعدها مدة فى تقدير الفين وقرا فى طه على الخبر

بهمزة والف على الخبر وقرا فى الشعرا على الاستفهام بهمزة ومدةٍ
مطولةٍ فى تقدير الفين وحفص فى الثلاثة بهمزة والفٍ على
الخبر وابو بكر وحمزة والكساى فيهن على الاستفهام بهمزتين
محققتين بعدهما الف والباقون على الاستفهام بهمزة ومدةٍ
مطولةٍ بعدها فى تقدير الفين ولم يدخل هنا احد منهم الفا
منهم الفا بين الهمزة المخففة والملينة فى هذه المواضع
كما ادخلها من ادخلها منهم فى ءانذرتهم وبابه لكراهة
اجتماع ثلث الفات بعد الهمزة الحرميان سنقتل بفتح
النون وضم التاء مخففا والباقون بضم النون وكسر التاء
مشددًا ابو بكر وابن عامر يعرشون هنا وفى النحل
بضم الرا والباقون بكسرها حمزة والكساى يعكفون
بكسر الكاف والباقون بضمها ابن عامر اذ انجاكم
بالف بعد الجيم من غير يا ولا نونٍ والباقون باليا
والنون والف بعدها وواعدنا قد ذكر نافع يقتلون ابناكم
بفتح اليا وضم التا مخففًا والباقون بضم اليا وفتح القاف
وكسر التا مشددًا حمزة والكساى جعله دكا هنا
بالمد والهمز من غير تنوين والباقون بالتنوين من

الحرمان م

غير همز رسالتي على التوحيد والباقون على الجمع حمزة والكسائي
سبيل الرشد هنا بفتحتين والباقون بضم الرا واسكان
الشين حمزة والكسائي من حليهم بكسر الحا والباقون
بضمها حمزة والكسائي ترحمنا ربنا وتغفر لنا بالتا
فيهما ونصب البا من ربنا والباقون باليا ورفع البا ابن عامر
وابو بكر وحمزة والكسائي قال ابن ام هنا وفي طه بكسر الميم
والباقون بفتحها ابن عامر عنهم اصارهم بفتح الهمزة وبالالف
على الجمع والباقون بكسر الهمزة من غير الف على التوحيد
نافع وابن عامر تغفر لكم بالتا مضمومة وفتح الفا والباقون
بالنون مفتوحه وكسر الفا ابو عمرو خطاياكم على نظير قضاياكم
من غير همز وابن عامر خطيئتكم بالهمز بالجمع ورفع التا
من غير الف على التوحيد ونافع كذلك الا انه على الجمع
والباقون كذلك الا انهم يكسرون التا حفص قالوا
معذرة بالنصب والباقون بالرفع نافع بعذاب
بيس بكسر البا من غير همز مثل عيس وابن عامر
بكسر البا وهمزة ساكنة بعدها وابو بكر بخلاف
عنه بيئس بفتح البا وهمزة مفتوحة بعد اليا مثل

فيقب

فيعل والباقون بئيس بفتح البا وهمزة مكسورة بعدها
يا مثل رئيس وقد روى هذا الوجه عن ابي بكر
افلا تعقلون قد ذكر في الانعام ابو بكر والذين يمسكون
مخففا والباقون مشددا نافع وابو عمرو وابن عامر
ذرياتهم بالجمع وكسر التا والباقون بالتوحيد ونصب
التا ابو عمرو وذرياتهم بالجمع وكسر التا وان يقولوا
او يقولوا باليا فيهما والباقون بالتا حمزة يلحدون
هنا وفي فصلت بفتح اليا والحا والباقون بضم اليا
وكسر الحا عاصم وابو عمرو ويذرهم باليا ورفع الرا
وحمزة والكسائي باليا وجزم الرا والباقون بالنون
بالنون ورفع الرا نافع وابو بكر له شركا بكسر الشين
واسكان الرا مع التنوين والباقون بضم الشين وفتح
الرا والمد والهمز من غير تنوين نافع لا يتبعوكم
هنا وفي الشعرا يتبعهم الغاوون بفتح اليا مخففا
والباقون بكسر اليا مشددا ابن كثير وابو عمرو
والكسائي طيف بغير همز ولا الف والباقون بالالف
والهمز نافع يمدونهم بضم اليا وكسر الميم والباقون

بفتح اليا وضم الميم يا آيتها سبع تى الفواحش سكنها حمزه
انى اخاف ومن بعدى اعجلتم فتحهما الحرميان وابو عمرو معى
بنى اسرائل فتحها حفص انى اصطفيتك فتحها ابن كثير وابو عمرو
اياتى الذين سكنها ابن عامر وحمزه عذابى اصيب فتحها
نافع وفيها محذوفة ثم كيدون فلا انبتها فى الحالين هشام
بخلاف عنه واثبتها فى الوصل ابو عمرو خاصة
قرا نافع مردفين بفتح الدال وكذا حكى لى محمد بن احمد عن ابن
مجاهد انه قرا على قنبل وهو وهمٌ والباقون بكسرها ابن كثير
وابو عمرو اذ يغشاكم بفتح اليا والشين والف بعدها
النعاس بالنصب والباقون كذلك الا انهم فتحوا الغين
وشددوا الشين الرعب ولكن الله فى الحرفين قد ذكرا
الحرميان وابو عمرو موهن بفتح الواو وتشديد الها
والباقون باسكان الواو وتخفيف الها وحفص بترك
التنوين وبخفض الدال من كيد على الاضافه
والباقون ينونون وينصبون الدال نافع وابن عامر
وحفص وان الله مع بفتح الهمزه والباقون بكسرها
ليميز الله مذكور قبل ابن كثير وابو عمرو بالعدوه

فى الحرفين بكسر العين والباقون بضمها نافع والبزى و
ابو بكر من حيى بيائين الاولى مكسوره والباقون بياء واحدة
مفتوحة مشدده ابن عامر اذ تتوفى الذين بيائين
والباقون بتا وياء حفص وحمزه وابن عامر ولا تحسبن
الذين باليا والباقون بالتا ابن عامر انهم لا يعجزون بفتح
الهمزه والباقون بكسرها ابو بكر السلم بكسر السين
والباقون بفتحها الكوفيون وان يكن منكم وان يكن
منكم مائه صابرون باليا فيهما جميعا وابو عمرو باليا فى الاول
فقط والباقون بالتا فيهما حمزه وعاصم فيكم
ضعفا بفتح الضاد والباقون بضمها ابو عمرو ان تكون
له بالتا والباقون باليا ابو عمرو من الاسارى على وزن
فعالى والباقون على وزن فعلى حمزه من ولايتهم بكسر
الواو والباقون بفتحها فيها يا آن انى ارى انى اخاف
فتحهما الحرميان وابو عمرو
قرا الكوفيون وابن عامر ائمة الكفر بهمزتين حيث وقع
وادخل هشام من قراتى على ابى الفتح بينهما الفا والباقون
بهمزه ويا مختلسة الكسرة من غير مد ابن عامر لا ايمان
لهم بكسر الهمزه والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو

سورة مائدة

ان يعمروا مسجد الله في الحرف الاول على التوحيد والباقون
على الجمع ولا خلاف في الثاني يبشرهم قد ذكر ابو بكر عشيراتكم
على الجمع والباقون على التوحيد عاصم والكسائي وقالت
اليهود عزير ابن الله بالتنوين وكسره ولا يجوز ضمه في
مذهب الكسائي لان ضمة النون ضمة اعراب وهي غير لازمة
لانتقالها والباقون بغير تنوين عاصم يضاهون بالهمزة
وكسر الها والباقون بضم الها من غير همزة ورش انما النسي
بتشديد اليا من غير همز والباقون بالهمز واسكان اليا
مع المد واذا وقف حمزة وهشام وافقا ورشا
حفص وحمزة والكسائي يضل به بضم اليا وفتح الضاد
والباقون بفتح اليا وكسر الضاد اوكرها قد ذكر حمزة والكسائي
ان يقبل منهم باليا والباقون بالتا اذن قل اذن
خير لكم قد ذكر حمزة ورحمة للذين بالخفض والباقون
بالرفع عاصم ان نعف عن طايفة بالنون مفتوحة
ورفع الفا نعذب بالنون وكسر الذال طايفة بالنصب
والباقون باليا مضمومة وفتح الفا في الاول وفي الثاني بالتا
وفتح الذال ورفع طايفة ابن كثير وابو عمرو ودايرة السوء
هنا وفي الفتح بضم السين والباقون بفتحها ورش قربة لهم بضم

٨٢

الرا والباقون باسكانها ابن كثير من تحتها بعد المائة
بزيادة من وحفظ والباقون بغير من وفتح التا حفص وحمزة
والكسائي هنا ان صلاتك وفي هود اصلاتك تامرك على التوحيد
ونصب التا هنا والباقون فيهما على الجمع وكسر التا هنا
ولا خلاف في رفع التا في هود ابن كثير وابو بكر وابو عمرو
وابن عامر مرجون هنا وفي الاحزاب ترجي بالهمز فيهما والباقون
بغير همز نافع وابن عامر الذين اتخذوا بغير واو قبل الذين
والباقون بالواو نافع وابن عامر افمن اسس بنيانه خير
امن اسس بنيانه بضم الهمزة وكسر السين ورفع النون
فيهما والباقون بفتح الهمزة والسين ونصب النون
من بنيانه ابن عامر وابو بكر وحمزة جرف باسكان
الرا والباقون بضمها ابن كثير وحمزة وحفص وهشام
والنقاش عن الاخفش هار بالفتح وورش بين اللفظين
والباقون بالامالة والرا في ذلك كانت لام الفعل
فجعلت عينا منه بالقلب ابن عامر وحفص وحمزة
الا ان تقطع بفتح التا والباقون بضمها فيقتلون ويقتلون
قد ذكر حفص وحمزة يزيغ قلوب باليا والباقون

بالتا حمزه اولا تروث بالتا والباقون باليا فيها بآن معي ابدًا
اسكنها ابو بكر وحمزه والكسائى معي عدوًا فتحها حفص
قرا ابن كثير وقالون وحفص الرو

المر بالفتح وورش بين اللفظين والباقون بالامالة حمزه
والكسائى عما تشركون الكوفيون وابن كثير لساحر مبين
بالالف والباقون لسحر بغير الف قنبل ضيا وبضيا ههنا
وفي الانبيا والقصص همزةً بعد الضاد والباقون بيا ء
مفتوحه بعدها ابن كثير وابو عمرو وحفص يفصل الايات
باليا والباقون بالنون ابن عامر لقضى اليهم بفتح القاف
والضاد اجلهم بنصب اللام والباقون بضم القاف وكسر
الضاد وفتح اليا ورفع اللام قنبل ولا دراكم بغير الف
بعد اللام وكذلك روى النقاش عن ابي ربيعه عن البزى
وبذلك اقراني ابو القسم الفارسى عنه والباقون بالالف
ابن كثير وقالون وحفص وهشام والنقاش عن الاخفش
ادراك وادراكم حيث وقع بالفتح وورش بين اللفظين
والباقون بالامالة حمزه والكسائى عما تشركون هنا وفي
الموضعين في اول النحل وفي الروم مالنا في الاربعة والباقون

باليا ابن عامر ينشركم في البر والبحر بالنون والشين من النشر والباقون
بالسين واليا من التسيير حفص متاع الحيوة الدنيا بالنصب
والباقون بالرفع ابن كثير والكسائى قطعًا من الليل
باسكان الطاء والباقون بفتحها حمزه والكسائى هنالك تتلوا
بتائين من التلاوة والباقون بالتا واليا ابن كثير وورش
وابن عامر امن لا يهدى بفتح اليا والها وتشديد الدال وقالون
وابو عمرو وكذلك الا انهما يخفيان حركه الها والنص عن
قالون بالاسكان وقال اليزيدى عن ابي عمرو كان يشم
الها شيًا من الفتح وابو بكر بكسر الهاء واليا وحفص وتشديد الدال
بفتح اليا وكسر الها وحمزه والكسائى بفتح اليا واسكان
الها وتخفيف الدال نافع وابن عامر كلمات ربك هنا
وفي آخر السوره وفي غافر في الثلاث على الجمع والباقون
على التوحيد حمزه والكسائى ولكن الناس بكسر النون
مخففه ورفع السين والباقون بفتح النون مشدده
ونصب السين ويوم يحشرهم كان لم قد ذكر نافع
به الان والان وقد عصيت بفتح اللام من غير همز
والباقون باسكان اللام والهمز بعدها وكلهم يسهل

همزة الوصل التى بعد همزة الاستفهام فى ذلك وشبهه نحو
قوله قل الذكرين وقل الله اذن لكم خبر ولم يحققها احد
منهم ولا فصل بينها وبين التى قبلها بالف لضعفها
ولان البدل فى قول اكثر القرا والنحويين يلزمها ابن عامر
خير مما يجمعون بالتا والباقون باليا الكساى وما يعزب
عن ربك هنا وفى سبا بكسر الزاى فى الحرفين والباقون بضمها
حمزة ولا اصغر من ذلك ولا اكبر برفع الرا فيهما والباقون بفتحها
بكل سحار قد ذكر ابو عمرو به السحر بالمد على الاستفهام والباقون
بغير مد على الخبر وروى ابو عبد الله بن ابى مسلم عن ابيه
وهبيرة عن حفص انه وقف على قوله ان تبوا تبويا
باليا بدلا من الهمزة وقال لنا ابن خواستى عن ابى طاهر
عن الاشنانى انه وقف بالهمز وبذلك قرات وبه اخذ
ايضا ليضلوا قد ذكر ابن ذكوان ولا تتبعان بتخفيف
النون والباقون بتشديدها ولا خلاف فى تشديد التا
حمزه والكساى امنت انه بكسر الهمزه والباقون بفتحها
انوكو ويجعل الرجس بالنون والباقون باليا حفص
والكساى ننج المومنين مخففا والباقون مشددا

وكلهم

وكلهم يقف على هذا وشبهه مما رسم فى المصحف بغير
يا على حال رسمه الا ما جاء فيه رواية عنهم فانه يرجع
اليها يا انها خمس لى ان ابدله وانى اخاف فتحهما الحرميان وابو عمرو ونفسى انها تبع لى انه لحق فتحها نافع وابو عمرو
ان اجرى الا على الله فتحها نافع وابن عامر وابو عمرو وحفص
وكذلك حيث وقع قد ذكرت الر
والاساحر قرا ابن كثير وابو عمرو والكساى انى لكم نذير
بفتح الهمزه والباقون بكسرها ابو عمرو بادى الراى بهمزة مفتوحة
بعد الدال والباقون بياء مفتوحة حفص وحمزة والكساى
فعميت عليكم بضم العين وتشديد الميم والباقون
بفتح العين وتخفيف الميم حفص من كل زوجين هنا
وفى المومنين بتنوين اللام والباقون بغير تنوين حفص
وحمزة والكساى مجراها بفتح الميم والباقون بضمها وقد
تقدم الاختلاف فى الرا فى باب الامالة عاصم يا بنى اركب
بفتح اليا والباقون بكسرها اركب معنا وغيض وقيل
وسى الاه غيره قد ذكر الكساى انه عمل بكسر الميم وفتح
اللام غير صالح بنصب الرا والباقون بفتح الميم ورفع
اللام مع التنوين ورفع الرا نافع وابن عامر فلا تسلن بفتح

اللام وكسر النون وتشد يدها وابن كثير ~~فلا تسئلن بفتح~~
اللام كذلك الا انه بفتح النون والباقون باسكان اللام وكسر
النون مخففا نافع والكسائي ومن خزي يومئذ وفي المعارج
من عذاب يومئذ بفتح الميم والباقون بكسرها حفص
وحمزة الا ان ثمود هنا وفي الفرقان والعنكبوت بفتح الدال
من غير تنوين ووقفا بغير الف والباقون بالتنوين
ووقفوا بالف عوضا منه الكسائي الا بعدا لثمود بخفض
الدال مع التنوين والباقون بفتح الدال من غير تنوين
حمزة والكسائي قال سلم هنا وفي الذاريات بكسر السين
واسكان اللام والباقون بفتح السين واللام والف بعدها
ابن عامر وحمزة وحفص بنصب اليا والباقون يعقوب
برفعها نافع وابن عامر والكسائي سي بهم وسيئت باشمام
السين الضم هنا وفي العنكبوت والملك والباقون باخلاص
كسرة السين الحرميان فاسر وان اسروا بوصل الالف
حيث وقع والباقون بقطعها ابن كثير وابو عمرو الا
امراتك بالرفع والباقون بالنصب اصلاتك وعلى مكانتكم
قد ذكرا حفص وحمزة والكسائي الذين سعدوا بضم

السين والباقون بفتحها الحرميان وابو بكر وان كلا با
سكان النون والباقون بتشديدها عاصم وابن عامر
وحمزة لما ليوفينهم وفي يس لما جميع لدينا وفي الطارق
لما عليها بتشديد الميم في الثلاثة والباقون بتخفيفها
نافع وحفص واليه يرجع بضم اليا وفتح الجيم والباقون
بفتح اليا وكسر الجيم نافع وابن عامر وحفص عما تعملون
هنا وفي اخر النمل بالتا والباقون باليا يااتها ثماني
ثماني عشرة يا اني اخاف اني اخاف اني اعظك اني اعوذ
بك اني اخاف شقاقي ان فتح الستة الحرميان وابو عمرو
عني انه نصحي ان اردت اني اذا لمن ضيفي اليس
فتح الاربعة نافع وابو عمرو ولكني اراكم واني اراكم فتحها
نافع والبزي وابو عمرو ان اجري الا وان اجري الا
فتحهما ~~نافع والبزي اني اشهد الله فتحها نافع~~ وما
توفيقي الا نافع وابن عامر وابو عمرو وحفص فطرني
افلا تعقلون فتحها والبزي اني اشهد الله فتحها نافع
وما توفيقي الا بالله فتحها نافع وابن عامر وابو عمرو
ارهطي اعز فتحها نافع الحرميان وابو عمرو وابن ذكوان

وفيها من المحذوفات ثلث فلا تسلن اثبتها في الوصل
ورش وابو عمرو ولا تحزنون ~~اثبتها في الوصل ورش وابو عمرو~~
اثبتها في الوصل ابو عمرو ويوم يات اثبتها في الحالين ابن كثير
واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو والكساى
قرا ابن عامر يا ابت بفتح التا حيث وقع والباقون بكسر التا
ابن كثير وابن عامر يقفان يا ابه بالها وقد ذكر في باب
الوقف حفص يا بنى هنا وفي الصافات بفتح اليا والباقون
بكسرها ابن كثير ايه للسايلين على التوحيد والباقون
على الجمع نافع في غيابات الجب في الموضعين على الجمع
والباقون على التوحيد وكلهم قرا مالك لا تامنا بادغام
النون الاولى في الثانيه واشمامها الضم وحقيقه الاشمام
في ذلك ان يشار بالحركه الى النون لا بالعضو اليها فيكون
ذلك اخفا لا ادغاما صحيحا لان الحركه لا تسكن
راسا بل يضعف الصوت بها فيفصل بين المدغم
والمدغم فيه لذلك وهذا على قول ايمتنا وهل الصوات
لتاكيد دلالته وصحته في القياس الكوفيون ونافع
نرتع ونلعب باليا فيهما والباقون بالنون وكسر

الحرميان العين من نرتع وجزمها الباقون ورش والكساى
وابو عمرو اذا خفف الهمزه الذيب بغير همز والباقون
بالهمز في الحالين حمزة على اصله اذا وقف الكوفيون يا بشرى
على وزن فعلى وامال فتحه الرا حمزه والكساى والباقون
بالف بعد الرا وفتح اليا وقرا ورش الرا بين اللفظين
والباقون باخلاص فتحها وبذلك اخذ عامة اهل الادا
في مذهب ابى عمرو وهو قول ابن مجاهد وبه قرات
وبذلك ورد النص عنه من طريق السوسى عن اليزيدى
وغيره نافع وابن ذكوان هيت لك بكسر الها من غير همز
وفتح التا وهشام كذلك الا انه يهمز وقد روى عنه
ضم التا وابن كثير هيت بفتح الها وضم التا والباقون
بفتحهما الكوفيون ونافع المخلصين اذا كان في
اوله الف ولام حيث وقع بفتح اللام والباقون بكسرها
ابو عمرو حاشى لله في الحرفين بالف في الوصل فاذا وقف
حذفها اتباعا للخط وروى ذلك عن اليزيدى منصوصا
ابو عبد الرحمن عن ابيه وابو حمدون واحمد بن واصل وابو
شعيب من روايه ابى العباس الاديب عنه والباقون
بغير الف في الحالين حفص دابا بتحريك الهمزه والباقون

باسكانها حمزة والكسائي وفيه يقصرون بالبا والباقون
بالتا قالون والبزي بالسوالا بواو مشددة بدلا من الهمزة
في حال الوصل وتحقيق همزة الا ورش وقنبل على اصلهما
في الهمزتين المكسورتين وابو عمرو ايضا على اصله والباقون
على اصولهم ابن كثير حيث نشا بالنون والباقون بالبا
حفص وحمزة والكسائي وقال لفتيانه بالالف والنون
والباقون بالتا من غير الف حمزة والكسائي اخانا نكتل
بالبا والباقون بالنون حفص وحمزة والكسائي خير
حافظا بفتح الحا والف بعدها وكسر الفا والباقون
بكسر الحا واسكان الفا من غير الف نرفع درجات قد ذكر
البزي من قراتي على ابن خواستي الفارسي عن النقاش
عن ابي ربيعة عنه فلما استايسوا منه ولا تايسوا من
روح الله انه لا يايس من روح الله وحتى اذا استايس
الرسل وفي التوحيد الرعد افلم يايس الذين امنوا بالالف
وفتح اليا من غير همز في الخمسة والباقون بالهمز واسكان
اليا من غير الف في اللفظ واذا وقف حمزة القى حركة الهمزة
على اليا على اصله ابن كثير قالوا انك لانت بهمزة مكسورة
على الخبر والباقون على الاستفهام وهم على اصولهم فيه

حفص يوحي اليهم هنا في النحل والاولين الانبيا بالنون
وكسر الحا والباقون بالبا وفتح الحا وحمزة والكسائي يميلا نها
على اصلهما الكوفيون قد كذبوا بتخفيف الذال والباقون
بتشديدها نافع وابن عاصم وابن عامر افلا تعقلون
بالتا والباقون بالبا عاصم وابن عامر فنجي من نشا بنون
واحدة وتشديد الجيم وفتح اليا والباقون بنونين الثانية
ساكنة وبتخفيف الجيم واسكان اليا يا انها اثنتان وعشرون
ياء ليحزنني فتحها الحرميان ربي احسن واراني اعصر
واراني احمل اني ارى سبع اني انا اخوك ابي او يحكم الله
اني اعلم اعلم فتح التسعة الحرميان وابو عمرو واني اراني اني
اراني عني اليا من ابي تركت نفسي ان النفس ربي
ان يادركي انا عني اليا من لي ربي انه هو ربي اذ اخرجني
فتح الثمانية نافع وابو عمرو اباي ابرهيم لعلي ارجع سكنها
الكوفيون اني اوف الكيل سبيلي ادعوا فتحها نافع
وحزني الى الله فتحها نافع وابو عمرو وابن عامر وبين
اخوتي ان فتحها ورش وفيها محذوفتان حتى تؤتوني
اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل ابو عمرو

انه من يتق و يصبر اثبتها فى الحالين قنبل وحذفها الباقون
فى الحالين وروى ابو ربيعه وابن الصباح عن قنبل يرتعى
باثبات يا بعد العين فى الحالين والباقون بحذفها
قد ذكرت بغشى الليل قرا ابن
كثير وابو عمرو وحفص وريح ونخيل صنوان وغير برفع
الاربعه الالفاظ والباقون بخفضها عاصم وابن عامر
يسقى بما باليا والباقون بالتا حمزه والكسائى ويفضل
باليا والباقون بالنون واختلفوا فى الاستفهامين اذا
اجتمعا نحو قوله تعالى اذا كنا ترابا انا لفى خلق جديد واذا متنا
وكنا ترابا وعظاما انا لمبعوثون واذا ضللنا فى الارض انا
لفى خلق جديد وشبهه وجملتها احد عشر موضعا
فى هذه السوره موضع وفى سبحان موضعان وفى المومنين
موضع وفى النمل موضع وفى العنكبوت موضع وفى السجده
موضع وفى الصافات موضعان وفى الواقعه موضع وفى
النازعات موضع وكان نافع والكسائى يجعلان
الاولى منهما استفهاما والثانى خبرا ونافع يجعل
الاستفهام بهمزة وياء بعدها ويدخل قالون بينهما الفا

والكسائى يجعله بهمزتين وخالف نافع اصله هذا فى النمل والعنكبوت
فجعل الاول منهما خبرا والثانى استفهاما وخالف الكسائى
ايضا اصله فى العنكبوت خاصه فجعلها جميعا استفهاما وزاد
فى النمل نونا فى الخبر فقرا اننا لمخرجون بنونين وقرا ابن كثير
وابو عمرو بالجمع بين الاستفهامين بهمزه وياء فى
جميع القران وابن كثير لا يمد بعد الهمزه وابو عمرو يمد
وخالف ابن كثير اصله فى موضع واحد فى العنكبوت فجعل
الاول منهما خبرا وقرا عاصم وحمزه بالجمع بين الاستفهامين مبين
بهمزتين حيث وقع وخالف اصله حفص فى الاول من
العنكبوت فقط فجعله خبرا بهمزه واحدة مكسورة
وقرا ابن عامر بجعل الاول من الاستفهامين خبرا بهمزه
واحده مكسورة والثانى استفهاما بهمزتين وادخل هشام
بين الهمزتين الفا ولم يدخلها ابن ذكوان حيث وقعا
وخالف اصله فى ثلثه مواضع فى النمل والواقعه والنازعات
فقرا فى النمل والنازعات بجعل الاول استفهاما والثانى
خبرا وزاد نونا فى الخبر فى النمل مثل الكسائى وقرا فى
الواقعه بجعلهما جميعا استفهاما بهمزتين وهشام

على اصله بين الفا بين الهمز تبين قرا ابن كثير هادٍ ووالٍ
وواقٍ وما عند الله باقٍ بالتنوين في الوصل واذا وقف
وقف باليا في هذه الاربعة الاحرف حيث وقع لا غير والباقون
يصلون بالتنوين ويقفون بغير يا ابو بكر وحمزة والكسائي
ام هل تستوي باليا والباقون بالتا حفص وحمزة والكسائي
ومما يوقدون باليا والباقون بالتا البزي افلم يايس
الذين بفتح اليا من غير همز وقد ذكر الكوفيون
وصدوا عن السبيل وفي غافر وصد عن السبيل بضم الصاد
فيهما والباقون بفتحها فيهما اكلها قد ذكر ابن كثير و
عاصم وابو عمرو يثبت وعنده مخففا والباقون مشددا
الكوفيون وابن عامرٍ وسيعلم الكفار على الجمع والباقون
على التوحيد فيها محذوف الكبير المتعال اثبتها في
الحالين ابن كثير وحذفها فيهما الباقون سورة
قرا نافع وابن عامر الحميد الله برفع الها والباقون بجرها
في الحالين رسلهم وسبلنا وبه الريح قد ذكر حمزة والكسائي
خالق السموات والارض وفي النور خالق كل دابة من ماء
بالالف ورفع القاف على وزن فاعلٍ وحفص ما بعد ذلك

سورة ابراهيم

والبا

والباقون بوصل الالف في الاول ويبتدونها بالضم وفتح الهمز
في الثاني الكوفيون مهدًا هنا وفي الزخرف بفتح الميم واسكان
الها من غير الف والباقون بكسر الميم وفتح الها والف بعدها
ولم يختلفوا في الذي في النبا عاصم وابن عامر وحمزة
مكانا سوى بضم السين والباقون بكسرها ووقف
ابو بكر وحمزة والكسائي سوى في القيمة ان يترك سدى
بالامالة وقد ذكر فيهما في باب الامالة ورش وابو عمرو على اصلهما بين
بين والباقون بالفتح على اصولهم حفص وحمزة والكسائي
فيسحتكم بضم اليا وكسر الحا والباقون بفتحهما ابن
كثير وحفص قالوا ان باسكان النون والباقون
بتشديدها ابو عمرو وهذين باليا والباقون بالالف
وابن كثير بتشديد النون والباقون يخففونها ابو عمرو
فاجمعوا بوصل الالف والميم والباقون بقطع الالف
وكسر الميم ابن ذكوان تخيل اليه بالتا والباقون باليا
ابن ذكوان تلقف برفع الفا والباقون بجزمها وقد
تقدم مذهب البزي في تشديد التا ومذهب
حفص في اسكان اللام وتخفيف القاف حمزة

والكسائى كيد سحر بكسر السين واسكان الحا والباقون
بفتح السين والالف بعدها وكسر الحا قبل وحفص
امنتم له على الخبر والباقون على الاستفهام وقد تقدم
ذلك قالون بخلاف عنه ومن ياته مومنا باختلاس
كسرة الها فى الوصل وابو شعيب باسكانها فيه والباقون
باشباعها حمزه ولا تخف دركا بجزم الفا والباقون برفعها
والالف قبلها حمزه والكسائى قد انجيتكم من عدوكم
وواعدتكم ما رزقتكم بالتا مضمومة فى الثلاثه والباقون
بالنون مفتوحه والف بعدها الكسائى فيحل عليكم
بضم الحا ومن يحلل بضم اللام الاولى والباقون بكسر
الحا واللام ولا خلاف فى كسر الحا فى ان يحل عليكم
وهو الحرف الثالث نافع وعاصم بملكنا بفتح الميم وحمزه
والكسائى بضمها والباقون بكسرها الحرميان وابن
عامر وحفص حملنا بضم الحا وكسر الميم مشدده
والباقون حملنا بفتحها مع التخفيف يا بنؤم قد ذكر
حمزه والكسائى بما لم تبصروا بالتا والباقون بالیا
ابن كثير وابو عمرو لن تخلفه بكسر اللام والباقون

بفتح

فقط والباقون بالنصب والثامن مسخرات مكسورة عاصم
والذين يدعون باليا والباقون بالتا البزى بخلاف عنه اين
شركاى الذين بغير همز والباقون بالهمز نافع تشاقون فيهم
بكسر النون والباقون بفتحها حمزه الذين يتوفاهم فى الموضعين
باليا والباقون بالتا الا ان تاتيهم الملائكه قد ذكر الكوفيون
لا يهدى من بفتح اليا وكسر الدال والباقون بضم اليا وفتح الدال
ابن عامر والكسائى فيكون هنا وفى يس بالنصب والباقون
بالرفع يوحى اليهم قد ذكر حمزه والكسائى اولم تروا الى
ما بالتا والباقون باليا ابو عمرو يتفيؤ ظلاله بالتا
والباقون باليا نافع مفرطون بكسر الرا والباقون بفتحها
نافع وابن عامر وابو بكر نسقيكم هنا وفى المومنين بفتح
النون والباقون بضمها يعرشون قد ذكر ابو بكر يجحدون
بالتا والباقون باليا من بطون امهاتكم قد ذكر
ابن عامر وحمزه الم تروا الى الطير بالتا والباقون باليا
الكوفيون وابن عامر يوم ظعنكم باسكان العين والباقون
بفتحها ابن كثير وعاصم لنجزين الذين بالنون وكذلك
روى النقاش عن الاخفش عن ابن ذكوان وهو عندى

وهم كان الاخفش ذكر ذلك في كتابه عنه بالتا والباقون
باليا القدس قد ذكر (والنون) حمزه والكسائي يلحدون هنا بفتح اليا
والحا والباقون بضم اليا وكسر الحا ابن عامر من بعد ما فتنوا
بفتح الفا والتا والباقون بضم الفا وكسر التا ابن كثير في ضيق
هنا وفي النمل بكسر الضاد والباقون بفتحها وليس فيها
من اليات شي سوره بني اسرائيل قرا ابو عمرو الا يتخذوا
باليا والباقون بالتا ابو بكر وابن عامر وحمزه ليسوا وجوهكم
باليا ونصب الهمزه على التوحيد والكسائي بالنون ونصب
الهمزه على الجمع والباقون باليا وهمزتين او بين مضمومه
على الجمع ويبشر المومنين قد ذكر ابن عامر يلقاه مشددا
واليا مضمومه والباقون مخففا واليا مفتوحه حمزه والكسائي
اما سلطان بكسر النون والف قبلها والباقون بفتحها
من غير الف ولا خلاف في تشديد النون نافع وحفص
اف ولا هنا وفي الانبيا والاحقاف بالتنوين وكسر الفا
وابن كثير وابن عامر بفتح الفا من غير تنوين والباقون
بكسرها من غير تنوين ابن كثير خطا بكسر الخا وفتح
الطا مع المد وابن ذكوان بفتح الخا والطا من غير

مد والباقون بكسر الخا واسكان الطا حمزه والكسائي فلا تسرف
بالتا والباقون باليا حفص وحمزه والكسائي بالقسطاس
هنا وفي الشعرا بكسر القاف والباقون بضمها الكوفيون
وابن عامر كان سيئه بضم الهمزه والها على التذكير والباقون
بفتحهما مع التنوين على التانيث حمزه والكسائي ليذكروا
هنا وفي الفرقان باسكان الذال وضم الكاف مخففا والباقون
بفتحها مشددا ابن كثير وحفص كما يقولون
باليا والباقون بالتا حمزه والكسائي عما يقولون بالتا
والباقون باليا الحرميان وابن عامر وابو بكر يسبح له
باليا والباقون بالتا والاستفهامان في الموضعين وزبورا
قد ذكر حفص ورجلك بكسر الجيم والباقون باسكانها ابن
كثير وابو عمرو ان يخسف او يرسل ان يعيدكم فيرسل فيغرقكم
بالنون في الخمسه والباقون باليا ابو بكر وحمزه والكسائي
اعمى في الحرفين بالاماله وابو عمرو بالاماله في الاول فقط
وورش بين بين على اصله فيهما والباقون بالفتح
ابن عامر وحفص وحمزه والكسائي خلافك بالالف بكسر
الخا وفتح اللام والف بعدها والباقون بفتح الخا
واسكان اللام ابن ذكوان وناء بجانبه هنا وفي فصلت يجعل

الهمزة بعد الف والباقون يجعلون الهمزة قبل الالف
واما الكسائی وخلف فتحه النون والهمزة فی السورتین
واما خلاد ففتحه الهمزة فیهما فقط وقد روی عن ابی شعیب
مثل ذلک واما ابو بکر ففتحه الهمزة هنا واخلص
فتحها هناک والباقون بفتحهما وورش علی اصله فی ذوات
الیاء الکوفیون حتی تفجر لنا بفتح التا وضم الجیم مخففا
والباقون بضم التا وکسر الجیم مشددا ولا خلاف فی الثانی
نافع وعاصم وابن عامر کسفا بفتح السین والباقون باسکانها
ابن کثیر وابن عامر قال سبحن ربی بالف والباقون
قل بغیر الف الکسائی لقد علمت بضم التا والباقون
بفتحها والوقف علی ایاما مذکور فی بابه فیها واحدة
وهی رحمة ربی اذا فتحها نافع وابو عمرو وفیها محذوفتان
لئن اخرتن اثبتها فی الحالین ابن کثیر واثبتها فی الوصل
نافع وابو عمرو فهو المهتد اثبتها فی الوصل نافع وابو عمرو

سورة الكهف

قرا حفص عوجا بسکت علی الالف
سکتة لطیفة من غیر قطع ولا تنوین ثم یقول قیما وکذلک
کان یسکت مع مراد الوصل علی الالف فی یس فی قوله من
مرقدنا ثم یقول هذا ما وعد وکذلک کان یسکت علی

92

النون فی القیمه فی قوله من ثم یقول راق وکذلک کان
یسکت علی اللام فی المطففین فی قوله بل ثم یقول ران
والباقون یصلون ذلک کله من غیر سکت ویدغمون النون
واللام فی الرا ابو بکر من لدنه باسکان الدال واشمامها
شیئا من الضم وبکسر النون والها ویصل الها بیا والباقون
بضم الدال واسکان النون وضم الها وابن کثیر علی اصله
یصلها بواو ویبشر المومنین قد ذکر نافع وابن عامر
مرفقا بفتح المیم وکسر الفا والباقون بکسر المیم وفتح الفا ابن
عامر تزور عن کهفهم باسکان الزای وتشدید الرا
والکوفیون بفتح الزای مخففة والف بعدها والباقون
یشددون الزای ویثبتون الالف الحرمیان ولملئت
منهم بتشدید اللام والباقون بتخفیفها رعبا
قد ذکر ابو عمرو وابو بکر وحمزة بورقکم باسکان الرا
والباقون بکسرها ابن عامر ولا تشرک بالتا وجزم الکاف
والباقون بالیا ورفع الکاف بالغدوة قد ذکر حمزة
والکسائی ثلث مائة سنین بغیر تنوین والباقون
بالتنوین عاصم وکان له ثمر واحیط بثمره بفتح

بفتح الثا والميم فيهما وابو عمرو بضم الثا واسكان الميم والباقون
بضمها الحرميان وابن عامر خيرا منهما بالميم على التثنية
والباقون بغير ميم على التوحيد ابن عامر لكنا هو الله باثبات
الالف في الوصل والباقون بحذفها فيه واثباتها في الوقف
اجماع يتلوه فيه قرا حمزه والكسائي ولم يكن له بالياء والباقون
بالتا قرا حمزه والكسائي ولم يكن له بالياء والباقون بالتا حمزه
والكسائي هنالك الولاية بكسر الواو والباقون بفتحها ابو عمرو
والكسائي لله الحق بالرفع والباقون بالجر عاصم وحمزه
وخير عقبا باسكان القاف والباقون بضمها تذروه الريح
قد ذكر نافع والكوفيون ويوم نسير بالنون وكسر اليا
ونصب الجبال والباقون بالتا وفتح اليا ورفع اللام من
الجبال حمزه ويوم نقول بالنون والباقون بالياء الكوفيون
قبلا بضمتين والباقون بكسر القاف وفتح البا ابو بكر
لمهلكهم وفي النمل مهلك اهله بفتح الميم واللام وحفص
بفتح الميم وكسر اللام والباقون بضم الميم وفتح اللام
حفص وما انسانيه الا وفي الفتح عليه الله بضم الهاء
فيهما في الوصل والباقون بكسرها فيهما ابو عمرو ومما

علمت رشدا بفتح الرا والشين والباقون بضم الرا واسكان
الشين نافع وابن عامر فلا تسئلني بفتح اللام وتشديد
النون والباقون باسكان اللام وتخفيف النون حمزه
والكسائي ليغرق بالياء مفتوحه وفتح الرا اهلها برفع
اللام والباقون بالتا مضمومه وكسر الرا ونصب اللام
الكوفيون وابن عامر نفسا زكية بتشديد اليا من غير
الف والباقون بالالف وتخفيف اليا نافع وابو بكر
وابن ذكوان نكرا في الموضعين هنا في الطلاق بضم الكاف
والباقون باسكانها نافع من لدني بضم الدال وتخفيف
النون وابو بكر باسكان الدال واشمامها الضم وتخفيف
النون والباقون بضم الدال وتشديد النون ابن كثير وابو عمرو
لتخذت عليه بتخفيف التا وكسر الخا والباقون بتشديد
التا وفتح الخا نافع وابو عمرو ان يبدلهما وفي التحريم يبدله
وفي نون والقلم ان يبدلنا في الثلاثه مشددا والباقون
مخففا ابن عامر رحما بضم الحا والباقون باسكانها
الكوفيون وابن عامر فاتبع ثم اتبع ثم اتبع في الثلاثه بقطع
الالف مخففه والباقون بوصل الالف مشدده التا

ابن عامر وابو بكر وحمزه والكسای فی غیر حامیة بالف
من غیرهم والباقون بغیر الف مع الهمزه حفص وحمزه
والكسای فله جزا الحسنی بالتنوین ونصبه والباقون
بالرفع من غیر تنوین ابن كثیر وابو عمرو وحفص بین
السدین بفتح السین والباقون بضمها حمزه والكسای
یفقهون بضم الیا وكسر القاف والباقون بفتحها عاصم
ان یاجوج وماجوج هنا وفی الانبیا بهمزهما والباقون بغیر
همز حمزه والكسای لك خراجا هنا وفی المومنین بالف
والباقون بغیر الف نافع وابو بكر وابن عامر وبینهم
سدا بضم السین والباقون بفتحها ابن كثیر ما مكننی
بنونین مخففتین الاولی مفتوحه والثانیه مكسوره و
الباقون بواحده مكسوره مشدده ابو بكر ردما ایتونی بكسر
التنوین وهمزه ساكنه بعده من باب المجی واذا ابتدا كسر
همزه الوصل وابدل الهمزه الساكنه بعدها یا والباقون
بقطع الهمزه ومدة بعدها فی الحالین وورش علی اصله
بلقی حركه الهمزه علی التنوین قبلها ابن كثیر وابو عمرو
وابن عامر بین الصدفین بضمتین وابو بكر بضم الصاد

واسكان الدال والباقون بفتحتین حمزه وابو بكر بخلاف
عنه قال ائتونی بهمزه ساكنه بعد اللام من باب المجی واذا
ابتدا كسر همزه الوصل وابدل الهمزه الساكنه یا والباقون
بقطع الهمزه ومدة بعدها فی الحالین حمزه فما استطاعوا
بتشدید الطا والباقون بتخفیفها الكوفیون جعله دكا
بالمد والهمزه من غیر تنوین والباقون بالتنوین من غیر
همز حمزه والكسای قبل ان ینفد بالیا والباقون بالتا
یا ایتها تسع ربی اعلم بزنی ان موتین نوی احدا فتح الاربعه
الحرمیان وابو عمرو معی صبرا فی الثلثه فتحهن حفص
ستجدنی ان شا الله فتحها نافع من دونی اولیا فتحها
نافع وابو عمرو وفیها من المحذوفات سبع المهتد اثبتها فی
الوصل نافع وابو عمرو وابن تدن وان یوتین وعلی ان
تعلمن اثبتهن فی الحالین ابن كثیر واثبتهن فی الوصل
نافع وابو عمرو ان ترنا انا اقل اثبتها فی الحالین ابن كثیر و
اثبتها فی الوصل قالون وابو عمرو وما كنا نبغ اثبتها
فی الحالین ابن كثیر واثبتها فی الوصل نافع وابو عمرو والكسای
فلا تسلنی حذفها فی الحالین ابن ذكوان بخلاف عن
الاخفش عنه واثبتها الباقون فی الحالین وكذلك رسمها

سورة مريم عليه السلام

كهيعص قرا ابو بكر والكسائى باماله فتحة الها واليا من وكذا قرات فى روايه ابى شعيب على فارس بن احمد عن قرائه وابن كثير وحفص بفتحهما وابن عامر وحمزه بفتح الها واماله اليا وابو عمرو باماله الها وفتح اليا ونافع الها واليا بين بين الحرميان وعاصم يظهرون الدال الهجا عند الدال والباقون يدغمونها ابو بكر وابن عامر زكريا اذ نادى ويازكريا انا وشبهه بتحقيق الهمزتين وقد ذكر ابو عمرو والكسائى يرثنى ويرث من بجزم الثا فيهما والباقون برفعها فيهما انا نبشرك ولتبشر به تذكر حمزه والكسائى وحفص عتيا وصليا وجثيا جميع ما فى هذه السورة بكسر اوله وحمزه والكسائى بكيا بكسر البا والباقون بضم اول ذلك كله حمزة والكسائى وقد خلقناك بالنون والالف والباقون بالتا مضمومه من غير الف ورش وابو عمرو ليهب لك باليا وكذا لك روى الحلوانى عن قالون والباقون بالهمز حفص وحمزه وكنت نسيا بفتح النون والباقون بكسرها ابن كثير وابن عامر وابو عمرو وابو بكر من تحتها بفتح الميم والتا والباقون بكسرهما حفص تساقط عليك

بضم التاء وكسر القاف وتخفيف السين وحمزه بفتحهما مع التخفيف والباقون بفتحهما مع التشديد عاصم وابن عامر قول الحق بنصب اللام والباقون برفعها الكوفيون وابن عامر وان الله بكسر الهمزه والباقون بفتحها كن فيكون ويا ابت قد ذكر الكوفيون مخلصا بفتح اللام والباقون بكسرها يدخلون الجنه قد ذكر ابن ذكوان اذا ما مت بهمزة واحدة على الخبر وقال النقاش عن الاخفش عنه بهمزتين والباقون على الاستفهام وهم فيه على ما تقدم من مذاهبهم نافع وعاصم وابن عامر اولا يذكر الانسان باسكان الذال وضم الكاف مخففا والباقون بفتحهما مشددين الكسائى ثم ننجى الذين مخففا والباقون مشددا ابن كثير خير مقاما بضم الميم والباقون بفتحها قالون وابن ذكوان اثاثا وريا بتشديد اليا من غير همز والباقون بالهمز ووقف حمزه مذكور فى بابه حمزه والكسائى مالا وولدا الرحمن ولدا للرحمن ولدا ان يتخذ ولدا وفى الزخرف ان كان للرحمن ولدا بضم الواو واسكان اللام فى الخمسه

والباقون بفتحها فيهن نافع والكسائي تكاد السموات
هنا وفي الشورى بالياء والباقون بالتاء الحرميان وحفص
والكسائي يتفطرن هنا بالتاء وفتح التاء مشددة والباقون
بالنون وكسر الطاء مخففا ياءاتها ست من وراي وكانت
فتحها ابن كثير اجعل لي اية وكذلك ذكري انه فتحها نافع
وابو عمرو اني اعوذ اني اخاف فتحها الحرميان وابو عمرو
اتاني الكتاب سكنها حمزة سورة طه
قرا ابو بكر وحمزة والكسائي طه بامالة الطاء والهاء وورش
وابو عمرو بامالة الهاء خاصة والباقون بفتحهما حمزة
لاهله امكثوا هنا وفي القصص بضم الهاء في الوصل
والباقون بكسرها ابن كثير وابو عمرو اني انا ربك بفتح
الهمزة والباقون بكسرها الكوفيون وابن عامر طوى
هنا وفي النازعات بالتنوين بكسره هناك للساكنين
والباقون بغير تنوين حمزة وانا بتشديد النون
اخترناك بالنون والالف والباقون بتخفيف النون
والتاء مضمومة من غير الف ابن عامر اخي اشدد
بقطع الالف وفتحها في الحالين واشركه بضم الهمزة

والباقون

والباقون خلق على وزن فعل ونصب ما بعده الا ان
التاء من السموات بكسر لانها تاء جمع المونث حمزة
بمصرخي اني بكسر الياء وهي لغة حكاها الفراء وقطرب واجازها
ابو عمرو والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو ليضلوا
هنا وليضل في الحج ولقمن والزمر بفتح الياء في الاربعة
والباقون بضمها لا بيع فيه ولا خلال قد ذكر هشام من
قراتي على ابي الفتح افئدة من الناس بياء بعد الهمزة وكذا
نص عليه الحلواني عنه والباقون بغير ياء الكسائي لتزول
منه بفتح اللام الاولى ورفع الثانية والباقون بكسر الاولى
ونصب الثانية ياءاتها ثلث وما كان لي فتحها حفص
قل لعبادي الذين اسكنها حمزة وابن عامر والكسائي اني
اسكنت فتحها الحرميان وابو عمرو وفيها ثلث محذوفات
وخاف وعيد اثبتها في الوصل ورش بما اشركتمون
من قبل اثبتها في الوصل ابو عمرو وتقبل دعاء اثبتها
في الحالين البزي واثبتها في الوصل ورش وابو عمرو
وحمزة سورة الحجر قرا نافع وعاصم
ربما بتخفيف الباء والباقون بتشديدها حفص وحمزة

والكسائي ما تنزل بنونين الاولى مضمومه والثانيه مفتوحه
وكسر الزاي الملايكه بالنصب وابو بكر بالتا بالرفع والباقون
كذلك الا انهم يفتحون التا ابن كثير انما سكرت بتخفيف
الكاف والباقون بتشديدها الريح والمخلصين وجزو فاسر
قد ذكر نافع وابو عمرو وحفص وهشام وعيون العيون
بضم العين حيث وقع والباقون بكسرها انا نبشرك
قد ذكر نافع فبم تبشرون بكسر النون مخففه وابن كثير
بكسرها مشدده والباقون بفتحها ابو عمرو والكسائي ومن
يقنط ويقنطون في الروم وفي الزمر لا تقنطوا من بكسر
النون في الثلثه والباقون بفتحها حمزه والكسائي انا
لمنجوهم مخففا والباقون مشددا ابو بكر قدرنا
انها هنا وفي النمل بتخفيف الدال والباقون بتشديدها
يا انها اربع نبي عبادي اني انا واني انا النذير فتحها
الحرميان وابو عمرو نباتي ان كنتم فتحها نافع سورة النحل
قد ذكر عما تشركون في الموضعين قرا ابو بكر ننبت لكم
بالنون والباقون باليا ابن عامر والشمس والقمر والنجوم
مسخرات بالرفع في الاربعة وحفص برفع والنجوم مسخرات

سورة النحل

بفتحها ابو عمرو ويوم ننفخ بالنون مفتوحه وضم الفا والباقون
باليا مضمومه وفتح الفا ابن كثير فلا تخف ظلما بجزم
الفا والباقون برفعها والف قبلها نافع وابو بكر وانك
لا بكسر الهمزه والباقون بفتحها نافع ابو بكر والكسائي
لعلك ترضى بضم التا والباقون بفتحها نافع وابو عمرو
وحفص اولم تاتهم بالتا والباقون باليا حمزه والكسائي
يميلان اواخر اي هذه السوره من لدن قوله لتشقى الى اخرها
ومن اهتدى وابو عمرو يميل من ذلك ما فيه را نحو الثرى
ومنا فترى ولا تعرى وشبهه وما عدا ذلك بين بين
وورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح
لجميع ذلك على شرحناه في باب الاماله يا اتها ثلث
عشره يا اني انست اني انا الله فتحهن الحرميان وابو عمرو
لعلي اتيكم سكنها الكوفيون لذكري ان ويسر لي امري
وعلى عيني اذ ولا براسي اني فتحهن نافع وابو عمرو
ولي فيها فتحها ورش وحفص اخي اشدد فتحها
ابن كثير وابو عمرو لنفسي اذهب في ذكري اذهبا سكنها
الكوفيون وابن عامر فتسقطان من اللفظ حينئذ

يعني بذا الكرا يجوز فيه الاماله لا على العموم

اني انا ربك

للساكنين لم حشرتني اعمى فتحها الحرميان وفيها محذوفه
الا تتبعن افعصيت امري ثبتها في الحالين ابن كثير وكذلك
اثبتها في الوصل نافع وابو عمرو سوره الانبيا عليهم السلام
قرا حفص وحمزه والكسائي قال ربي يعلم بالالف والباقون
قل بغير الف يوحى اليهم قد ذكر حفص وحمزه والكسائي
في الثاني نوحي اليه بالنون وكسر الحا والباقون باليا وفتح الحا ابن كثير
الم ير الذين كفروا بغير واو بعد الهمزه والباقون بالواو وابن عامر
ولا تسمع بالتا مضمومه وكسر الميم الصم بالنصب والباقون
باليا مفتوحه وفتح الميم الصم بالرفع نافع مثقال حبه هنا
وفي لقمان برفع اللام والباقون بنصبها وضياء قد ذكر
ابن عامر وحفص لتحصنكم بالتا وابو بكر بالنون والباقون
باليا ابن عامر وابو بكر نجي المومنين بنون واحده مشددا
والباقون بنونين مخففا ابو بكر وحمزه والكسائي وحرم
على بكسر الحا واسكان الرا والباقون بفتحهما والف بعد
الرا اذا فتحت ياجوج وماجوج قد ذكرا حفص وحمزه
والكسائي للكتب على الجمع والباقون على التوحيد
في الزبور قد ذكر حفص قال رب احكم بالالف والباقون

بغير الف يا انها اربع من معي فتحها حفص اني اله
فتحها نافع وابو عمرو مسني الضر وعبادي الصالحون سكنها حمزه

سوره الحج

قرا حمزه والكسائي سكرى وما هم بسكرى
بغير الف فيهما على وزن فعلى والباقون بالالف على وزن
فعالى ليصل قد ذكر في ابرهيم ورش وابو عمرو وابن عامر
ثم ليقطع بكسر اللام وورش وقنبل وابو عمرو وابن عامر
ثم ليقضوا بكسر اللام وابن ذكوان وليوفوا وليطوفوا
بكسر اللام فيهما والباقون باسكان اللام في الاربعه
وهذان قد ذكر نافع وعاصم ولولوا هنا وفي فاطر
بالنصب والباقون بالخفض وترك ابو عمرو وابو بكر
اذا خفف الهمزه الاولى من لولو واللولو ولولوا في جميع
القران وحمزه اذا وقف سهل الهمزتين على اصله
وهشام يسهل الثانيه فيه في غير النصب على اصله
ايضا والباقون يحققونهما حفص للناس سوا بالنصب
والباقون بالرفع ابو بكر وليوفوا بفتح الواو وتشديد
الفا والباقون باسكان الواو مخففا نافع فتخطفه بفتح

الخا وتشديد الطاء والباقون باسكان الخا وتخفيف الطاد
حمزه والكسائی منسكا فی الموضعين بكسر السين والباقون
بفتحها ابن كثير وابو عمرو ان الله يدفع بفتح اليا والفا
واسكان الدال من غير الف والباقون بضم اليا وفتح
الدال والف بعدها وكسر الفا نافع وعاصم وابو عمرو
اذن للذين بضم الهمزه والباقون بفتحها نافع وابن عامر
وحفص يقاتلون بفتح التا والباقون بكسر التا ولولا دفع الله
قد ذكر فی البقره الحرميان لهدمت صوامع بتخفيف الدال والباقون
بتشديدها وادغم التا فی الصاد هنا وحمزه والكسائی
وابن عامر وابو عمرو وابن ذكوان ابو عمرو اهلكتها بتا مضمومه والباقون
بنون مفتوحه والف بعدها ابن كثير وحمزه والكسائی
مما يعدون باليا والباقون بالتا ابن كثير وابو عمرو معجزين
هنا وفی الموضعين فی سبا بتشديد الجيم من غير الف
والباقون بالالف وتخفيف الجيم ثم قتلوا وقد ذكر آل عمران ومن خلا
قد ذكر الحرميان وابن عامر وابو بكر وان ما تدعون
هنا وفی لقمن بالتا والباقون باليا منسكا قد ذكر

فيها

فيها يا واحده بيتی للطائفين فتحها نافع وحفص وهشام وفيها
محذوفتان والباد ومن اثبتها فی الحالين ابن كثير واثبتها
فی الوصل ورش وابو عمرو وكان نكير اثبتها فی الوصل حيث
وقعت ورش سوره المومنون قرا ابن كثير لامانتهم
هنا وفی المعارج بغير الف علی التوحيد والباقون بالالف
علی الجمع حمزه والكسائی علی صلاتهم بالتوحيد والباقون
بالجمع ابو بكر وابن عامر عظما فكسونا العظم بفتح العين
واسكان الظا فيهما والباقون بكسر العين وفتح الظا
والف بعدها الكوفيون وابن عامر سيناء بفتح السين
والباقون بكسرها ابن كثير وابو عمرو بضم التا وكسر البا
والباقون بفتح التا وضم البا نسقيكم ومن اله غيره ومن
كل زوجين قد ذكر ابو بكر منزلا بفتح الميم وكسر الزای
والباقون بضم الميم وفتح الزای هيهات هيهات
قد ذكر فی الوقف ابن كثير وابو عمرو تترا بالتنوين
وقفا بالالف عوضا منه والباقون بغير تنوين
وهم فی الرا علی اصولهم الی ربوه قد ذكر الكوفيون
وان هذه بكسر الهمزه والباقون بفتحها وخففها ابن عامر

النون وشددها الباقون نافع تهجرون بضم التا وكسر
الجيم والباقون بفتح التا وضم الجيم ام تسئلهم خراجا
قدذكر ابن عامر فخرج ربك باسكان الرا من غير الف
والباقون بفتحها والالف والاستفهامان ومتنا قدذكر
ابو عمرو سيقولون الله في الحرفين الاخرين بالف ورفع
الها والباقون بغير الف مع كسر اللام وجر الها ولا خلاف
في الحرف الاول ابن كثير وابو عمرو وحفص عالم الغيب
بخفض الميم والباقون برفعها حمزه والكساى شقاوتنا
بالالف وفتح الشين والقاف والباقون بكسر الشين
واسكان القاف نافع وحمزه والكساى سخريا ههنا
وفي الصاد بضم السين والباقون والباقون بكسرها
ولا خلاف في الذي في الزخرف حمزه والكساى انهم
بكسر الهمزه والباقون بفتحها ابن كثير وحمزه والكساى
قل كم لبثتم بغير الف فيهما حمزه والكساى لا ترجعون
بفتح التا وكسر الجيم والباقون بضم التا وفتح الجيم
فيها ياء واحده لعلي اعمل سكنها الكوفيون سوره النور
قرا ابن كثير وابو عمرو وفرضناها بتشديد الرا والباقون

بتخفيفها ابن كثير بهما رافة بتحريك الهمزه والباقون
باسكانها ولا خلاف في الذي في السوره الحديد والمحصنات
قدذكر حفص وحمزه والكساى اربع شهادات الاول
برفع العين والباقون بالنصب ولا خلاف في الثاني حفص
والخامسة ان غضب الله عليها بنصب التا والباقون
برفعها ولا خلاف في الاول نافع ان لعنة الله وان غضب الله
بتخفيف النون فيهما ورفع التا وكسر الضاد من غضب
ورفع الها من اسم الله عز وجل والباقون بتشديد النون
ونصب التا وفتح الضاد وجر الها خطوات قدذكر
حمزه والكساى يوم يشهد عليهم باليا والباقون
بالتا نافع وعاصم وابو عمرو وهشام على جيوبهن
بضم الجيم والباقون بكسرها ابو بكر وابن عامر غير
اولي الاربه بنصب الرا والباقون بجرها ابن عامر
ايه المومنون وفي الزخرف يا ايه الساحر ادع لنا وفي الرحمن
ايه الثقلان بضم الها في الوصل في الثلثه والباقون
بفتحها ووقف ابو عمرو والكساى عليهن ايها
بالالف ووقف الباقون بغير الف ابن عامر وحفص

وحمزه والكساى ايات مبينات فى الموضعين هنا وفى
الطلاق بكسر اليا والباقون بفتحها ابو عمرو والكساى
درّي بكسر الدال والمد والهمز وابو بكر وحمزه بضم
الدال وبالهمز واذا وقف حمزه سهل الهمزه على اصله
والباقون بضم الدال وتشديد اليا من غير همز
ابن كثير وابو عمرو توقد بالتا مفتوحه وفتح
الواو والقاف مشددًا وابو بكر وحمزه والكساى
بالتا مضمومه واسكان الواو وضم الدال مخففًا
والباقون كذلك الا انه باليا ابن عامر وابو بكر
يسبح له بفتح البا والباقون بكسرها البزى سحاب
بغير تنوين والباقون بالتنوين ابن كثير ظلمات
بالخفض والباقون بالرفع خالق كل دابه قد ذكر
ابو بكر وابو عمرو وخلاد بخلاف عنه ويتقه با
سكان الها وقالون باختلاس كسرتها والباقون
بصلتها وحفص ويتقه باسكان القاف واختلاس
كسره الها والباقون بكسر القاف والها فى الوقف
ساكنه باجماع ابو بكر كما استخلف بضم التا وكسر

اللام واذا ابتدا ضم الالف والباقون بفتحهما واذا
ابتدا بالكسر والالف ابن كثير وابو بكر وليبدلنهم
مخففًا والباقون مشددًا ابن عامر وحمزه لا تحسبن
الذين باليا والباقون بالتا ابو بكر وحمزه والكساى ثلث
عورات بالنصب والباقون بالرفع وبيوت امهاتكم قد ذكر
ليس فيها من اليات شى سوره الفرقان
قرا حمزه والكساى ياكل منها بالنون والباقون باليا
ابن كثير وابن عامر وابو بكر ويجعل لك قصورًا برفع
اللام والباقون بجزمها ضيقًا قد ذكر ابن كثير وحفص
ويوم يحشرهم باليا والباقون بالنون ابن عامر فيقول انتم
بالنون والباقون باليا حفص فما يستطيعون بالتا
والباقون باليا الكوفيون وابو عمرو ويوم تشقق
هنا وفى ق بتخفيف الشين والباقون بتشديدها
ابن كثير وننزل بنونين الثانيه ساكنه وتخفيف
الزاى ورفع اللام الملائكه بالنصب والباقون بنون
واحده وتشديد الزاى وفتح اللام ورفع الملائكه وثمود قد

في البقره في الاعراف في سبحان

والريح وبشرا وليذكروا مذكور قبل حمزه والكساى
لما يامرنا باليا والباقون بالتا حمزه والكساى فيها سرجا
بضمتين والباقون بكسر السين وفتح الرا والف بعدها حمزه
والكساى ان يذكر باسكان الذال وضم الكاف مخففه و
الباقون بفتحهما مشددتين نافع وابن عامر ولم يقتروا
بضم اليا وكسر التا وابن كثير وابو عمرو بفتح اليا وكسر التا
والباقون بفتح اليا وضم التا ابن عامر وابو بكر يضاعف
له ويخلد برفع الفا والدال والباقون بجزمهما وابن كثير
وابن عامر على اصلهما بحذف الالف ويشددان العين
ابن كثير وحفص فيهي مهانا بصله الها بيا هنا خاصه و
الباقون يختلسون كسرتها الحرميان وابن عامر وحفص
وذرياتنا بالالف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد
ابو بكر وحمزه والكساى ويلقون فيها بفتح اليا و
اسكان اللام مخففا والباقون بضم اليا وفتح اللام مشددا
فيها يا ان ياليتني اتخذت فتحها ابو عمرو ان قومي اتخذوا
فتحها نافع وابو عمرو والبزي.

قرا ابو بكر وحمزه والكساى طسم هنا وفي القصص وطس في
اول النمل بامالة فتحه الطا والباقون باخلاص فتحها واظهر
حمزه النون من هجا سين عند الميم هنا وفي القصص
وادغمها الباقون ارجه وقال نعم وتلقف وامنتم وان
اس وعيون قد ذكر الكوفيون وابن ذكوان حاذرون
بالالف والباقون بغير الف حمزه فلما تراى الجمعان
بامالة فتحه الرا في الوصل فاذا وقف اتبعها الهمزه
واماله مع جعلها بين بين على اصله فتصير بين الفتين
ممالتين الاولى اميلت لاماله فتحه الرا والثانيه اميلت
لاماله فتحه الهمزه وهذا تحكمه المشافهه غير ان هذا
حقيقته على مذهبه والباقون يخلصون فتحه الرا والهمزه
في حال الوصل فاما الوقف فالكساى يقف باماله فتحه
الهمزه فيميل الالف التي بعدها المنقلبه من اليا
لاماله وورش يجعلها بين بين على اصله في ذوات
اليا والباقون يقفون بالفتح ابن كثير وابو عمرو و
الكساى الا خلق الاولين بفتح الخا واسكان اللام
بضمها الكوفيون وابن عامر فارهين بالالف والباقون

بغير الف الحرميان وابن عامر اصحاب ليكه هنا وفي ص بلام
مفتوحه من غير همز بعدها ولا الف قبلها وفتح التا والباقون
بالالف واللام مع الهمزه وخفض التا والذي في الحروف
بهذه الترجمه اجماعًا غيران ورشا يلقي فيهما حركه الهمز
على اللام على اصله القسطاس قد ذكر حفص كسفا
هنا وفي سبا بفتح السين والباقون باسكانها ابن عامر
وابو بكر وحمزه والكسائي نزل به بتشديد الزاي الروح
الامين بنصبهما والباقون بتخفيف الزاي والرفع ابن عامر
اولم تكن بالتا لهم ايه بالرفع والباقون باليا والنصب
نافع وابن عامر فتوكل بالفا والباقون بالواو يتبعهم
الغاوون قد ذكر ياآتها ثلث عشره اني اخاف واني
اخاف وربي اعلم فتحهن الحرميان وابو عمرو بعبادي انكم
فتحها نافع اني حي ربي فتحها حفص لي الا رب لا بي
انه فتحها نافع وابو عمرو ومن معي فتحها ورش
وحفص ان اجري الا في الخمسه فتحهن نافع وابن عامر
وابو عمرو وحفص قرا الكوفيون بشهاب
قبس بالتنوين والباقون بغير تنوين ابن كثير

اوليا تينني بنونين الاولى مفتوحه مشدده والباقون
بنون واحده مكسوره مشدده عاصم فمكث بفتح الكاف
والباقون بضمها البزي وابو عمرو من سبا هنا وفي
سبا بفتح الهمزه فيهما من غير تنوين وقنبل باسكانها
فيهما على انيه الوقف والباقون بخفضها فيهما مع التنوين
الكسائي الا يا اسجدوا لله بتخفيف اللام ويقف الا ويا ويبتدي
اسجدوا وعلى الاسراي الا يا ايها الناس اسجدوا والباقون
بتشديد اللام لا ندغام النون فيها ويقفون على الكلمه
باسرها حفص والكسائي ما تخفون وما تعلنون
بالتا فيهما والباقون باليا عاصم وابو عمرو وحمزه فالقه
اليهم باسكان الها وقالون يختلس كسرتها في الوصل
والباقون يشبعونها فيه انا اتيك به قد ذكر قنبل عن
ساقيها وفي ص بالسوق والعنق على سوقه بالهمز في الثلاثه
والباقون بغير همز حمزه والكسائي لتبيتنه ثم لتقولن
بالتا فيهما وضم التا الثانيه في الاولى وضم اللام في الثانيه
والباقون بالنون وفتح التا واللام مهلك اهله قد ذكر
الكوفيون انا دمرناهم بفتح الهمزه والباقون بكسرها

قدرناها قدذكر عاصم وابوعمرو خيرا امايشركون باليا والباقون
بالتا ابوعمرو وهشام قليلا ما يذكرون باليا والباقون
بالتا ابن كثير وابوعمرو بل ادرك علمهم بقطع الالف
واسكان الدال من غير الف على وزن افعل والباقون بوصل
الالف وتشديد الدال والف بعدها نافع اذا كنا ترابا
بهمزة مكسورة واحدة على الخبر والباقون على الاستفهام
وهم على مذاهبهم فيه قدذكر ابن عامر والكساى
اننا لمخرجون بنونين على الخبر والباقون بواحدة على
الاستفهام وهم على مذاهبهم قدذكر الريح ونشرا
فى ضيق قدذكر ابن كثير ولا يسمع بالياء مفتوحه وفتح
الميم الصم بالرفع وكذلك فى الروم والباقون بالتاء مضمومه
وكسر الميم الصم بالنصب حمزه وما انت تهدى العمى
مفتوحه واسكان الها فى السورتين هنا وفى الروم
العمى بالنصب واذا وقف اثبت اليا فيهما والباقون
باليا مكسورة وفتح الها والف بعدها العمى بالخفض ووقفوا
هنا باليا وفى الروم بغير يا اسامها للمصحف حاشى الكساى
فانه وقف عليها باليا الكوفيون ان الناس بفتح الهمزه

والباقون بكسر الهمزه حفص وحمزه وكل اتوه بقصر الهمزه
وفتح التا والباقون بمد الهمزه وضم التا ابن كثير وابوعمرو
وهشام خبير بما تفعلون باليا والباقون بالتا الكوفيون
من فزع بالتنوين والباقون بكسرها بغير تنوين الكوفيون
ونافع يومئذ بفتح الميم والباقون بكسرها عما يعملون قدذكر
يا انها حسنت انى انست قالوا فتحها الحرميان وابوعمرو اوزعنى
ان اشكر فتحها ورش والبزى مالى لا ارى فتحها ابن
كثير وعاصم والكساى وهشام انى القى ليبلونى ااشكر
فتحها نافع وفيها محذوفتان اتمدوننى بمال فزاد
حمزه بنون واحده مشدده والباقون بنونين ظاهرتين
واثبت اليا فى الحالين ابن كثير وحمزه واثبتها فى الوصل
نافع وابوعمرو فما اتانى الله اثبتها مفتوحه فى الوصل
ساكنه فى الوقف قالون وحفص وابوعمرو بخلاف
عنهم اعنى فى الوقف وفتحها فى الوصل وحذفها فى الوقف
ورش وحذفها فى الحالين الباقون ووقف الكساى
على واد النمل باليا والباقون بغير يا قدذكر قبل

دبار الاوثر

والباقون

قرا حمزه والكسائی ویری فرعون وهامان وجنودهما
منهم بالیا مفتوحه وفتح الرا واماله فتحها ورفعا
الاسما الثلثه بعدها والباقون بالنون مضمومه وكسر
الرا وفتح الیا بعدها ونصب الاسما الثلثه حمزه والكسائی
عدوًا وحزنًا بضم الحا واسكان الزای والباقون
بفتحها ابن عامر وابو عمرو وحتی یصدر بفتح الیا وضم
الدال والباقون الیا وكسر الدال یا ب وهاتین علی
ان ولا هله امكثوا قد ذكر عاصم او جذوة بفتح الجیم
وحمزه بضمها والباقون بكسرها حفص من الرهب
بفتح الرا واسكان الها ر والحرمیان وابو عمرو بفتحها
والباقون بضم الرا واسكان الها ابن كثیر وابو عمرو فذانك
بتشدید النون والباقون بتخفیفها نافع معی ردًا بفتح
الدال من غیر همز والباقون باسكان الدال والهمز
وحمزه علی مذهبه فی الوقف عاصم وحمزه یصدقنی
برفع القاف والباقون بجزمها ابن كثیر قال
موسی بغیر واو والباقون بالواو ومن یكون
له قد ذكر نافع وحمزه والكسائی الیا لا یرجعون

بفتح الیا وكسر الجیم والباقون برفع الیا وفتح الجیم
الكوفیون قالوا سحران بكسر السین واسكان الحا والباقون
بفتح السین والف بعدها وكسر الحا نافع یجبی الیه
بالتاء والباقون بالیاء فی امها رسولا قد ذكر ابو عمرو
افلا تعقلون بالیاء والباقون بالتاء بصیار قد ذكر
فی بابه والوقف علی ویكانه وویكان الله مذكورًا ایضًا
فی بابه حفص لخسف بنا بفتح الخا والسین والباقون
بضم الخا وكسر السین **یا آتها اثنتا عشره یاء**
ربی ان انی آنست انی انا الله انی اخاف ربی اعلم عندی
اولم ربی اعلم فتحهن الحرمیان وابو عمرو وروی ابو ربیعه
عن قنبل وعن البزی عندی او لم بالاسكان انی ارید
ستجدنی ان الله فتحها نافع لعلی اتیكم ولعلی اطلع
سكنهما الكوفیون معی ردا فتحها حفص وفیها محذوفه
ان یكذبون قال اثبتها فی الوصل ورش **سورة العنكبوت**
قرا ابو بكر وحمزه والكسائی اولم تروا بالتا والباقون
بالیا ابن كثیر وابو عمرو النشاه هنا وفی النجم والواقعه
بفتح الشین والف بعدها والباقون باسكان الشین

من غير الفٍ ووقف حمزه على وجهين فى ذلك احدهما
ان يلقى حركه الهمزه على الشين ثم يسقطها طودًا للقياس والثانى
ان يفتح الشين ويبدل الهمزه الفًا اتباعًا للخط ومثله قد سمع
من العرب ابن كثير وابو عمرو والكسائى موده بالرفع من
غير تنوينٍ بينكم بالخفض وحفص وحمزه بالنصب من
غير تنوين سكم بالخفض والباقون بالنصب والتنوين بينكم
بالفتح الحرميان وابن عامر وحفص انكم لتاتون الاول
بهمزه مكسورهٍ على الخبر والباقون على الاستفهام فى
الثانى وهم فيها على مذاهبهم المذكوره فى سوره الرعد حمزه
والكسائى لننجينه مخففا وابن كثير وابو بكر وحمزه
والكسائى انا منجوك مخففًا والباقون بتشديدهما سى بهم
وانا منزلون وثمود قد ذكر عاصم وابو عمرو ما يدعون
باليا والباقون بالتاء ابن ذكوان وابو بكر والكسائى و
حمزه ايةٌ من ربه على التوحيد والباقون بالجمع الكوفيون
ونافع ويقول ذوقوا بالياء والباقون بالنون ابو بكر
الينا يرجعون بالياء والباقون بالتاء حمزه والكسائى
لنبوينهم بالثاء ساكنةً من غير همزٍ والباقون بالباء مفتوحةً

مع الهمزه ابن كثير وقالون وحمزه والكسائى وليتمتعوا
باسكان اللام والباقون بكسرها يا آتها ثلث الى ربى انه
فتحها نافع وابو عمرو يا عبادى الذين حذفها
ابو عمرو وحمزه والكسائى فى الوصل للنداء وقياس
قولهم فى اتباع المرسوم عند الوقف يوجب اثباتا فيه
لثبوتها فى جميع المصاحف وفتحها الباقون فى الوصل
واثبتوها ساكنه فى الوقف ان ارضى واسعه فتحها
ابن عامر سورة الروم قرا الكوفيون وابن عامر كان
عاقبه الذين بالنصب والباقون بالرفع ابو بكر وابو عمرو
ثم اليه يرجعون بالياء والباقون بالتاء حمزه والكسائى
وكذلك تخرجون وفى الجاثيه فاليوم لا يخرجون منها
بفتح اليا هنا والياء هناك وضم الراء وكذا قال النقاش
عن الاخفش هنا خاصه والباقون بضم التاء والياء
وفتح ولا خلاف فى الثانى من هذه السوره حفص
للعالمين بكسر اللام والباقون بفتحها فارقوا
ويقنطون وما اتيتم من ربًا قد ذكر نافع لتربوا
بالتاء مضمومه واسكان الواو والباقون بالياء

مفتوحه ونصب الواو عما يشركون قد ذكر ابن عامر
بخلاف عن هشام كِسْفًا باسكان السين والباقون بفتحها
ابن عامر وحفص وحمزه والكسائی الى آثار بالالف على الجمع
والباقون بغير الف على التوحيد ولا يسمع الصم وما انت
بهادى العمى قد ذكر ابو بكر وحمزه من ضعف بفتح الضاد
وكذلك روى حفص عن عاصم فيهن انه قرا ذلك واختار
الضم اتباعا منه لرواية حدثه بها الفضيل بن مرزوق
عن عطيه العوفى عن عبد الله بن عمر ان النبى صلى
الله عليه وسلم اقراه ذلك بالضم ورد عليه الفتح واباه
وعطيه العوفى بضعف وما رواه
حفص عن عاصم عن ائمته اصح بالوجهين اخذ له فى
رواية بتبعه لان ناقع عاصما على قراته واوافق حفصا
على اختياره والباقون بضم الضاد فيهن الكوفيون
هنا لا ينفع الذين بالياء والباقون بالتاء ليس فيها
من الياءات شى سوره لقمن قرا حمزه هدى
ورحمة بالرفع والباقون بالنصب ليضل وفى اذنيه
قد ذكر حفص وحمزه والكسائی ويتخذها هزوا

بالنصب والباقون بالرفع ابن كثير يا بنى لا تشرك باسكان
باسكان الياء وهو الاول وقبل يا بنى اقم الصلوه باسكان
الياء وهو الاخير وحفص فيهما وفى الاوسط بفتح الياء و
البزى مثله فى الاخير كذلك والباقون بكسر الياء فى الثلاث
مثقال حبة قد ذكر ابن كثير وعاصم وابن عامر
ولا تصعر بتشديد العين بغير الف والباقون بالالف
وتخفيف العين نافع وابو عمرو وحفص عليكم
نعمه على الجمع والتذكير والباقون على التوحيد والتانيث
ابو عمرو والبحر يمده بالنصب الراء والباقون بالرفع
وان ما يدعون قد ذكر نافع وعاصم وابن عامر وينزل
الغيث هنا وفى الشورى بالتشديد والباقون بالتخفيف
قد ذكر سوره السجده قرا ابن كثير وابن عامر وابو عمرو
كل شى خلقه باسكان اللام والباقون بفتحها والاستفهام
مان قد ذكرا حمزه ما اخفى لهم باسكان الياء
والباقون بفتحها حمزه والكسائی لما صبروا بكسر اللام
وتخفيف الميم والباقون بفتح اللام وتشديد الميم
سوره الاحزاب قرا ابو عمرو بما يعملون خبيرا وبما يعملون

بصيرًا باليآء والباقون بالتآء قالون وقنبل اللاى هنا وفى
المجادله والطلاق بالهمز من غير يآء وورش بيآءٍ
مختلسة الكسرة خلفا من الهمزة واذا وقفه صيرها
يآ ساكنه والبزى وابو عمرو بيآءٍ ساكنه بدلًا من الهمزة
فى الحالين وحمزة اذا وقف جعل الهمزة بين بين على اصله
ومن همز ومن لم يهمز اشبع التمكين للالف فى الحالين الا
ورشا فان المد والقصر جايزان فى مذهبه لما ذكرناه
فى باب الهمزتين عاصم تظاهرون بضم التآء وتخفيف
الظآ والف بعدها وكسر الهآ وابن عامر بفتح التآء
والهآ وتشديد الظاءِ والف بعدها وتخفيف الها
وحمزة والكسائى كذلك الا انهما يحققان الظا والباقون
بفتح اليا وتشديد الظآء والهاء من غير الفٍ حمزة
وابو عمرو الظنون والرسول والسبيل بحذف الالف
فى الحالين فى الثلاثه وابن كثير وحفص والكسائى
حذفها فيهن فى الوصل خاصه والباقون باثباتها
فى الحالين حفص لا مقام لكم بضم الميم الاول والباقون
بفتحها الحرميان لاتوها بالقصر والباقون بالمد عاصم

اُسوة هنا وفى الموضعين فى الممتحنه بضم الهمزة والباقون
بكسرها الرعب ... قد ذكر ابن كثير وابن عامر
نضعفها بالنون وكسر العين وتشديدها من غير الف
العذاب بالنصب والباقون باليا وفتح العين ورفع العذاب
وشدد ابو عمرو والعين وحذف الالف قبلها وخففها
الباقون واثبتوا الالف حمزة والكسائى ويعمل صالحا
يؤتها اجرها باليا فيهما والباقون بالتاء فى الاول وبالنون
فى الثانى نافع وعاصم وقرن بفتح القاف والباقون
بكسرها الكوفيون وهشام ان يكون لهم باليآء والباقون
بالتاء عاصم وخاتم النبيين بفتح التا والباقون
بكسرها ان تماسوهن وترجى واناه قد ذكر ابو عمرو
لا تحل لك بالتاء والباقون باليآء ابن عامر ساداتنا
بالجمع وكسر التا والباقون بالتوحيد ونصب التاء
عاصم لعنا كبيرًا بالبا والباقون بالثاء لبس فيها
من اليا آت سورة السبا قرا حمزة والكسائى علام
الغيب بالالف بعد اللام وحفص الميم على وزن
فعَّال والباقون عالم بالالف بعد العين على وزن

فاعل ورفع الميم نافع وابن عامر وحفصها الباقون لا يعجز
ومعجزين في الموضعين قد ذكر ابن كثير وحفص من
رجز اليم وفي الجاثيه برفع الميم والباقون بجرها حمزة
والكسائي ان نشا نخسف او يسقط بالياء والباقون
بالنون فيهن كسفا قد ذكر ابو بكر ولسليمن
الريح بالرفع والباقون بالنصب نافع وابو عمرو
منساته بالف ساكنه بدلا من الهمز والبدل مسموع
وابن ذكوان بهمزه ساكنه ومثله قد يجي في الشعر لاقامه
الوزن واشد الاخفش الدمشقي صريع خمر
قام من وكانه كقومه الشيخ الى منساته والباقون بهمزه
مفتوحه وحمزة اذا وقف جعلها بين بين على اصله
لسبا قد ذكر في النمل وحفص وحمزة مسكنهم
باسكان السين وفتح الكاف والكسائي كذلك الا انه
كسر الكاف والباقون بفتح السين وكسر الكاف والف
بينهما ابو عمرو ذواتي اكل خمط بغير تنوين اللام
والباقون بالتنوين وخفف الاكل هنا الحرميان
وقد ذكر حفص وحمزة والكسائي وهل نجازي

بالنون وكسر الزاي الا الكفور بالنصب والباقون بالياء
وفتح الزاي والرفع ابن كثير وابو عمرو وهشام ربنا
بعد بتشديد العين من غير الف والباقون بالالف
مع التخفيف الكوفيون ولقد صدق بتشديد
الدال والباقون بتخفيفها ابو عمرو وحمزة والكسائي
لمن اذن له بضم الهمزة والباقون بفتحها ابن عامر
حتى اذا فزع بفتح الفاء والزاي والباقون بضم الفاء
وكسر الزاي حمزة في الغرفه بغير الف على التوحيد
والباقون بالالف على الجمع ويوم يحشرهم ثم يقول
قد ذكرا والغيوب قد ذكر الحرميان وابن عامر
وحفص التناوش بضم الواو والباقون بهمزها و
اذا وقف حمزة جعلها بين بين لان ذلك من النيش
وهو الحركه في ابطا واصله الهمز وجايز ان يكون
من النوش وهو التناول فيكون اصله الواو ثم همز
للزوم ضمها فعلى هذا يقف بضم الواو ويرد ذلك
الى اصله ابن عامر والكسائي وحيل بينهم وفي الزمر
وسيق الذين باشمام الضم للحاء والسين والباقون

باخلاص كسرها بالانها ثلث يا عبادى الشكور سكنها حمزه
ان احرى الا سكنها ابن كثير وابو بكر وحمزه والكساى
ربى انه سميع فتحها نافع وابو عمرو وفيها محذوفتان
كالجواب اسهها فى الحالين ابن كثير اثبتها فى الوصل
ورش وابو عمرو وكان نكير اسهها فى الوصل ورش
سورة فاطر قرا حمزه والكساى غير الله بخفض
الرا والباقون برفعها ارسل الرياح والى بلد ميت قد ذكر
ابو عمرو يُدخَلونها بضم اليا والباقون بفتح اليا والضم
الخاء ولولوا قد ذكر ابو عمرو وكذلك نجزى باليا مضمومه
وفتح الزاى كل كفور بالرفع والباقون مفتوحه
وكسر الزاى والنصب نافع وابن عامر وابو بكر
والكساى على بينات بالالف على الجمع والباقون
بغير الف على التوحيد حمزه ومكر السيّئ باسكان
الهمزه فى الوصل لتوالى الحركات تخفيفا كما سكن
ابو عمرو الهمزه فى بارئكم كذلك واذا وقف ابدلها
ياء ساكنه والباقون بخفضها فى الوصل ويجوز رومها
واسكانها فى الوقف وفيها محذوفه واحده نكير

الم تر اثبتها فى الوصل ورش سورة يس قرا ابو بكر
وحمزه والكساى باماله فتحه اليا والباقون باخلاص
فتحها ورش وابو بكر وابن عامر والكساى يدغمون
نون الهجا فى الواو ويبقون الغنه وكذلك نون والقلم
غير ان عامه اهل الادا من المصريين ياخذون
مذهب ورش هنالك بالبيان والباقون فى البيان
فى السورتين للنون حفص وابن عامر وحمزه
والكساى تنزيل العزيز بالنصب اللام والباقون
برفعها حفص وحمزه والكساى سدا فى الحرفين بفتح
السين والباقون بضمها ابو بكر فعززنا بتخفيف الزاى
والباقون بتشديدها لما جميع والارض الميتة ومن
ثمره قد ذكر ابو بكر وحمزه والكساى وما عملت ايديهم
بغير هاء والباقون بالهاء الكوفيون وابن عامر والقمر
قدرناه بنصب الرا والباقون برفعها نافع وابن عامر
ذرياتهم بالجمع وكسر التا والباقون بالتوحيد وفتح
التا ابن كثير وورش وهشام يخصمون
بفتح الخا وتشديد الصاد وقالون وابو عمرو باخلاس

فتح الخا وتشديد الصاد والنص عن قالون بالاسكان حمزه
باسكان الخا وتخفيف الصاد والباقون بكسر الخا وتشديد
الصاد من مرقدنا هذا قد ذكر الحرميان وابو عمرو في شغل
باسكان الغين والباقون بضمها حمزه والكساى في ظلل
بضم الظا من غير الف والباقون بكسرها وبالالف
نافع وعاصم جبلاً كثيراً بكسر الجيم والبا وتشديد اللام وابو عمرو
وابن عامر بضم الجيم واسكان البا وتخفيف اللام والباقون كذلك
الا انهم ضموا البا على مكانانهم قد ذكر عاصم وحمزه ننكسه
في الخلق بضم النون الاولى وفتح الثانيه وكسر الكاف
وتشديدها والباقون بفتح النون الاولى واسكان الثانيه
وضم الكاف مخففه نافع وابن ذكوان افلا يعقلون
هذا بالتا والباقون نافع وابن عامر لتنذر من كان
بالتاء هنا والباقون باليا ومشارب وفيكون
قد ذكرا يا انها ثلث ومالي لا اعبد سكنها حمزه
اني اذا لفي فتحها نافع وابو عمرو اني امنت فتحها الحرميان
وابو عمرو وفيها محذوفه ولا بنقذون اسقاطها في الوصل
ورش قرا حمزه والصافات

صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا وكذي والذاريات
ذروا بادغام التاى فيما بعدها من غير اشارة في الاربعه
واقرانى ابو الفتح في روايه خلاد فالملقيات ذكرا وفي المرسلات
فالمغيرات صبحا وفي العاديات ضبحا بالادغام ايضا
من غير اشاره والباقون يكسرون التاء في الجميع من
غير ادغام الا ما كان من مذهب ابي عمرو في الادغام الكبير
وقد شرحناه قبل عاصم وحمزه بزينه بالتنوين والباقون
بالخفض حفص وحمزه والكساى لا يسمعون بتشديد
السين والميم والباقون باسكان السين وتخفيف
الميم حمزه والكساى بل عجبت بضم التا والباقون بفتحها
قالون وابن عامر او اباونا هنا وفي الواقعه باسكان الواو
والباقون بالفتح المخلصين جميع ما فيها قد ذكر وقد نعم
قد ذكر حمزه والكساى عنها ينزفون بكسر الزاى هنا و
الباقون بفتحها يا بني واني قد ذكرا حمزه والكساى
ماذا ترى بضم التا وكسر الرا خالصه بحلا به فعلا
رباعيا والباقون بفتحها يجعلونه فعلا ثلاثيا وابو عمرو
يميل فتحه الرا وورش بين بين على اصلها والباقون

باخلاص فتحها ابن ذكوان من قراتى على الفارسى عن النقاش
عن الاخفش عنه وان الياس بحذف الهمزه والباقون
بتخفيفها هكذا قرات لابن ذكوان من طريق الشاميين
وقال ابن ذكوان فى كتابه بغير همز والله اعلم بما اراد .
حفص وحمزه والكسای الله ربكم ورب اباىكم بنصب الاسما
الثلثه والباقون برفعها نافع وابن عامر على آل ياسين
منفصلا مثل ال محمد والباقون بكسر الهمزه واسكان اللام
منصلا يا ابتِ انها ثلث انى ارى فى المنام وانى اذبحك فتحها
الحرميان وابو عمرو ستجدنى ان شاء الله فتحها نافع وفيها
محذوفه لتردين ولولا انها فى الوصل ورش سورة ص
قرا حمزه والكسای من فواق بضم الفا والباقون بفتحها
اصحاب ليكه وبالسوق قد ذكرا ابن كثير واذكر
عبدنا ابرهيم على التوحيد والباقون على الجمع نافع
وهشام بخالصه بغير تنوين والباقون بالتنوين
واليسع قد ذكر ابن كثير وابو عمرو وهذا ما توعدون
باليا والباقون بالتا حفص وحمزه والكسای وغساق
وفى النبا وغساقا بتشديد السين والباقون بتخفيفها

ابو عمرو واخر من شكله بضم الهمزه على الجمع والباقون بفتحها
والف بعدها على التوحيد ابو عمرو وحمزه والكسای من
الاشرار اتخذناهم بوصل فاذا ابتدوا كسروها والباقون
بقطعها فى الحالين سخريا قد ذكر عاصم وحمزه قال فالحق
بالرفع والباقون بالنصب ولا خلاف فى نصب الثانى اقول
المخلصين قد ذكر يا انها ست ولى نعجه وما كان
لى من علم فتحها حفص انى احببت فتحها الحرميان
وابو عمرو من بعدى انك فتحها نافع وابو عمرو مسنى
الشيطان سكنها حمزه لعنتى الى فتحها نافع سورة
الزمر فى بطون امهاتكم قد ذكر قرا نافع وعاصم
وحمزه وهشام بخلاف عنه يرضه لكم باختلاس
ضمه الها وهشام من قراتى على ابى الفتح وابو شعيب
وابو عمرو وغيرهما عن اليزيدى باسكانها وقرات
على الفارسى وغيره من طريق اهل العراق بصلها بواو
وهى روايه ابى عبد الرحمن وابى حمدون وغيرهما عن
اليزيدى والباقون يصلونها بواو ليصل قد ذكر الحرميان
وحمزه امن هو بتخفيف الميم والباقون بتشديدها

ابو شعيب فبشر عبادى الذين بيا مفتوحه فى الوصل ساكنه
فى الوقف وقال ابو حمدون وغيره عن اليزيدى مفتوحه
فى الوصل محذوفه فى الوقف وهو عندى قياس قول ابى عمرو
فى اتباع المرسوم عند الوقف والباقون بحذفها فى الحالين
ابن كثير وابو عمرو رجلا سالمًا بالف بعد السين وكسر اللام
والباقون بفتح اللام من غير الف حمزه والكساى بكاف
عباده بالف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد
على مكاناتكم قد ذكر ابو عمرو وكاشفات ضره وممسكات
رحمته بالتنوين فيهما ونصب ضره ورحمته والباقون
بغير تنوين وخفض ضره ورحمته حمزه والكساى التى
قضى عليها بضم القاف وكسر الضاد والف بعدها وفتح
اليا الموت بالرفع والباقون بفتح القاف والضاد والف بعدها
فى اللفظ والموت بالنصب لا تقنطوا قد ذكر ابو بكر
وحمزه والكساى بمفازاتهم بالف على الجمع والباقون
بغير الف على التوحيد ابن عامر تامروننى اعبد
بنونين الاولى مفتوحه ونافع بنون واحده محففه
والباقون بنون واحده مشدده وجى وسيق قد ذكرا

الكوفيون فتحت ابوابها فى الموضعين هنا وفى النبا بتخفيف
التا والباقون بتشديدها ياانها ست انى امرت فتحها
نافع انى اخاف فتحها الحرميان وابو عمرو وان ارادنى الله
سكنها حمزه قل يا عبادى الذين اسرفوا سكنها فى الوقف
وحذفها فى الوصل ابو عمرو وحمزه والكساى على ما ذكرناه فى
العنكبوت وفتحها الباقون تامرونى اعبد فتحها الحرميان
فبشر عبادى الذين قد ذكر لا اختلاف فيها سورة المومن
ابن كثير وقالون وحفص وهشام حم بفتح الحا فى جميع
الحواميم وورش وابو عمرو بين بين والباقون بالاماله
كلمة ربك قد ذكر نافع وهشام والذين تدعون
بالتا والباقون باليا ابن عامر اشد منكم بالكاف والباقون
بالها الكوفيون او ان بزياده الف قبل الوا ومع اسكان
الواو والباقون بفتح الواو من غير الف نافع وابو عمرو
وحفص يظهر بضم اليا وكسر الها فى الارض الفساد
بالنصب والباقون بفتح اليا والها والفساد بالرفع ابو عمرو
وابن ذكوان على كل قلب بالتنوين والباقون بغير تنوين
وصد عن السبيل قد ذكر حفص فاطلع بنصب العين

والباقون برفعها يدخلون الجنة قد ذكر ابن كثير وابو عمرو
وابن عامر وابو بكر الساعة ادخلوا بوصل الالف وضم الخا
وبعد بوها بالضم والباقون بقطعها في الحالين وكسر الخا
الكوفيون ونافع يوم لا ينفع بالبا والباقون بالتا
الكوفيون قليلا ما تذكرون بتاين والباقون بالبا
والتا ابن كثير وابو بكر سيدخلون جهنم بضم اليا
وفتح الخا والباقون بفتح اليا وضم الخا نافع وابو عمرو
وحفص وهشام شيوخا بضم الشين والباقون بكسرها
كن فيكون فذكر يا انها ثمان اني اخاف في الثلثه
فتحهن الحرميان وابو عمرو ذروني اقتل وادعوني استجب
لكم فتحها ابن كثير لعلي ابلغ سكنها الكوفيون مالي
ادعوكم سكنها الكوفيون وابن ذكوان امري الى الله
فتحها نافع وابو عمرو وفيها ثلث محذوفات التلاق
والتناد اثبتهما في الحالين ابن كثير واثبتهما في الوصل
ورش وحده واختلف فيهما عن قالون فقراهما له
بالوجهين اتبعون اهدكم اثبتها في الحالين ابن
كثير واثبتها في الوصل قالون وابو عمرو سورة فصلت

قرا

قرا الكوفيون وابن عامر نحسات بكسر الحا وروى الفارسي
عن ابي طاهر عن اصحابه عن ابي الحارث باماله فتحه السين
ولم اقرا بذلك واحسبه وهما والباقون باسكان الحا
نافع ويوم نحشر بالنون مفتوحه وضم الشين اعدا الله بالنصب
والباقون باليا مضمومه وفتح الشين اعدا الله بالرفع ابن كثير
وابن عامر وابو بكر وشعيب ربنا ارنا باسكان الرا وهاختلسه
ابو عمرو عن اليزيدي باختلاس كسرها والباقون باشباعها
اللذين فيلحدون قد ذكر هشام اعجمي بهمزة واحدة من غير
مد على الخبر والباقون على الاستفهام وهم ابو بكر وحمزة
والكسائي همزتين والباقون بهمزة ومده وقالون وابو عمرو
يشبعانها لان من قولهما ادخال الالف بين الهمزة المحققه
والملينه وورش على اصله في ابدال الهمزة الثانيه الفا من
غير فاصل بينهما وابن كثير ايضا على اصله في جعل الثانيه
بين بين من غير فاصل بينهما وهو قياس قول حفص
وابن ذكوان لان من مذهبهما تحقيق الهمزتين من غير
فاصل بينهما على ان بعض اهل الادا من اصحابنا
ياخذ لابن ذكوان باشباع المد هنا وفي نون والقلم

فى قوله ان كان ذا مالٍ وبنين قياسًا على مذهب هشام
هنا وليس ذلك مستقيم من طريق المطر ولا صحيح من جهة
القياس وذلك ابن ذكوان لما لم يفصل بهذه الالف بين
الهمزتين في حال تحقيقها مع ثقل اجتماعها علم ان
فصله بها بينهما في حال تسهيله احداهما مع خفة ذلك
غير صحيح فى مذهبه على ان الاخفش قد قال فى كتابه
عنه بتحقيق الاولى وتسهيل الثانيه ولم يذكر فصلا
بينهما فى الموضعين فانصح ما قلناه وهذا من الاشيآء
اللطيفه التى لا يعرها ولا تعرف حقايقها الا المصطلعون
بمذاهب الايمه المختصون بالفهم الفايق والدرايه
الكاطه دون غيرهم نافع وحفص وابن عامر
من ثمرات بالجمع والباقون من ثمرةٍ على التوحيد وناء
بجانبه قد ذكر فيها بأن اين شركاى قالوا فتحها
ابن كثير الى ربى ان لى فتحها نافع وابو عمرو بخلاف
عن قالون **سوره الشورى** قرا ابن كثير كذلك
يوحى بفتح الحا والباقون بكسر تكاد السموات قد ذكر
ابو بكر وابو عمرو ينفطرن بالنون وكسر الطاء والباقون

بالتاء وفتح الطاء نافع وعاصم وابن عامر يُبشّر الله
بضم اليا وفتح البآ وكسر الشين مشدده والباقون بفتح
اليآ واسكان البا وضم الشين مخففه حفص وحمزه
والكساى ويعلم ما تفعلون بالتآ والباقون باليا
ينزل الغيث قد ذكر نافع وابن عامر بما كسبت بغير
فاء والباقون فبما بالفآ الريح قد ذكر نافع وابن عامر
ويَعلمَ الذين برفع الميم والباقون بنصبها حمزه والكساى
كبير الاثم هنا وفى النجم بكسر البآ من غير الفٍ ولا همزة
والباقون بفتح البآ وبالف وهمزه بعدها نافع او يرسل
رسولًا برفع اللام فيوحى باذنه باسكان اليآ والباقون
بنصبهما فيهما محذوفه وهى الجوار فى البحر اسهاى الحالين
ابن كثير واثبتها فى الوصل نافع وابو عمرو **سورة
الزخرف** قد ذكرت فى ام الكتاب قرا نافع وحمزه
والكساى صفحا ان كنتم بكسر الهمزه والباقون بفتحها
الارض مهدًا ولكن تخرجُون وجزا قد ذكر حفص
وحمزه والكساى او من ينشا بضم اليا وفتح النون
وتشديد الشين والباقون بفتح اليا واسكان النون
وتخفيف الشين الحرميان وابن عامر عند الرحمن

بالنون ساكنه وفتح الدال والباقون بالبا مفتوحه والعابعدها
وضم الدال نافع اوأشهدوا بهمزتين الثانيه مضمومه
مسهله بين الهمزة والواو وقالون من روايه ابى نشيط
بخلاف عنه يدخل قبلها الفا والشين ساكنه والباقون
اشهدوا بهمزه واحدة مفتوحه وفتح الشين ابن عامر
وحفص قال اولو بالف والباقون قل بغير الف ابن كثير
وابو عمرو سقفا بفتح السين واسكان القاف على التوحيد
والباقون بضمها على الجمع عاصم وحمزه وهشام بخلاف
عنه هنا لما متاع بتشديد الميم والباقون بتخفيفها
الحرميان وابن عامر وابو بكر جانا بالف على التثنيه
والباقون بغير الف على التوحيد يا ايها الساحر تقدم ذكره في النور
حفص عليه اسوره باسكان السين من غير الف والباقون
بفتحها والف بعدها حمزه والكسائى فجعلناه سلفا
بضم السين واللام والباقون بفتحها نافع وابن عامر
والكسائى منه يصدون بضم الصاد والباقون بكسرها الكوفيون
الهتنا خير بتحقيق الهمزتين والف بعدها والباقون
بتسهيل الثانيه وبعدها الف ولم يدخل هنا احد منهم
الفا بين المحققه والمسهله لما ذكرناه فى سورة الاعراف

نافع وابن عامر وحفص تشتهيه الانفس بها يين والباقون
بواحدة قل ان كان للرحمن ولد قد ذكر ابن كثير وحمزه
والكسائى واليه يرجعون بالياء والباقون بالتاء عاصم وحمزه
وقيله بخفض اللام وكسر الهاء والباقون بنصب اللام وضم
الهاء نافع وابن عامر فسوف يعلمون بالتاء والباقون بالياء
فيها يا ان من تحتى فلا تفتحها نافع والبزى وابو عمرو
ويا عبادى لا خوف عليكم فتحها ابو بكر فى الوصل وسكنها
فى الحالين نافع وابو عمرو وابن عامر وحذفها الباقون
فى الحالين وفيها محذوفه واتبعون اثبتها فى الوصل
ابو عمرو

سورة الدخان

قرا الكوفيون رب السموات
بالخفض والباقون بالرفع ابن كثير وحفص يغلى فى
البطون بالياء والباقون بالتاء الحرميان وابن عامر
فاعتلوه بضم التاء والباقون بكسرها الكسائى ذق
انك بفتح الهمزه والباقون بكسرها نافع وابن عامر
فى مقام امين بضم الميم والباقون بفتحها فيها يا آتى
انى آتيكم فتحها الحرميان وابو عمرو فاعتزلونى فتحها
ورش وفيها محذوفتان ان ترجمون وفاعتزلون اثبتهما فى الوصل ورش

سوره الجاثيه م قرا حمزه والكسائی وتصریف الریاح
ومن دابه ایات بتوحید الریاح وکسر التا فی الحرفین والباقون
بالجمع ورفع التا ابن عامر وابو بکر وحمزه والکسائی وایاته
تومنون بالتا والباقون بالیا من رجز الیم قد ذکر ابن عامر
وحمزه والکسائی لیجزی قوما بالنون والباقون بالیا حفص
وحمزه والکسائی سوا محیاهم بالنصب والباقون بالرفع
حمزه والکسائی غشوه بفتح الغین واسکان الشین
والباقون بکسر الغین وفتح الشین والف بعدها حمزه
والساعة لا ریب فیها بالنصب والباقون بالرفع ولا یخرجون
قد ذکر لیس فیها من الیاآت شی سوره الاحقاف
قرا نافع وابن عامر والبزی بخلاف عنه لتنذر بالتا
والباقون بالیا الکوفیون بوالدیه احسانا بهمزه
مکسوره واسکان الحا وفتح السین والف بعدها والباقون
حُسْنًا بضم الحا واسکان السین من غیر همز ولا الف
الکوفیون وابن ذکوان کرها فی الحرفین بضم الکاف و
الباقون بفتحها حفص وحمزه والکسائی نتقبل عنهم
احسن ما عملوا ونتجاوز بالنون فیهما مفتوحه
ونصب نون احسن والباقون بالیا مضمومه فیهما ورفع
نون احسن اف لکما قد ذکر هشام اتعداننی

بنون

بنونٍ واحد مشدده والباقون بنونین مکسورتین
ابن کثیر وابو عمرو وعاصم وهشام ولیوفیهم بالیا والباقون
بالنون اذهبتم بهمزتین محققتین من غیر مد
وابن کثیر وهشام بهمزة واحده ومده وهشام اطول
مدا علی اصله والباقون بهمزة واحده من غیر مد علی
الخبر عاصم لا یری بالیا مضمومه الا مساکنهم بالرفع
والباقون بالتا مفتوحه وبالنصب ابلغکم قد ذکر
بانها اربع اوزعنی ان اشکر فتحها الحرمیان وورش
والبزی اتعداننی ان فتحها الحرمیان انی اخاف فتحها
الحرمیان وابو عمرو ولکنی اراکم فتحها نافع وابو عمرو والبزی
سورة محمد صلی الله علیه وسلم قرا حفص و
ابو عمرو والذین قتلوا بضم القاف وکسر التا والباقون بفتحهما
والف بینهما ابن کثیر غیر اسن بالقصر والباقون بالمد
وحدثنا محمد بن احمد بن علی البغدادی قال حدثنا ابن
مجاهد قال حدثنا مضر بن محمد عن البزی باسناده
عن ابن کثیر قال انما بالقصر وبذلک قرات فی روایه
ابی ربیعه عنه علی ابی الفتح وقرات علی الفارسی فی روایته
بالمد وکذلک قرات فی روایه الخزاعی وغیره عنه وبه

احد فهل عسيتم قد ذكرا بو عمرو واملى لهم بضم الهمزه
وكسر اللام وفتح اليآ والباقون بفتح الهمزه واللام حمزه
والكسائى وحفص اسراهم بكسر الهمزه والباقون بفتحها
ابو بكر وليبلونكم حتى نعلم ونبلو باليآ في الثلاثه والباقون
بالنون ابو بكر وحمزه وندا الى السلم بكسر السين والباقون
والباقون بفتحها **سورة الفتح** قد ذكرت دايرة السو
وعليه الله قرا ابن كثير وابو عمرو ليومنوا بالله ورسوله
ويعزروه ويوقروه ويسبحوه باليآ في الاربعه والباقون
بالتآ الحرميان وابن عامر فسنوتيه بالنون والباقون
باليآ حمزه والكسائى بكم ضرا بضم الضاد والباقون بفتحها
حمزه والكسائى كلم الله بكسر اللام والباقون بفتحها والف
بعدها نافع وابن عامر ندخله ونعذبه بالنون فيهما
والباقون باليآ ابو عمرو بما تعملون بصيرا باليا والباقون
بالتآ ابن كثير وابن ذكوان فازره بالقصر والباقون بالمد
على سوقه **سورة الحجرات** قد ذكرت فتبينوا
لحم اخيه ميتا وقالت البزى قبل قرا ابو عمرو ولا يالتكم
بهمزه ساكنه بعد اليآ واذا خفف ابدلها الفا والباقون
بغير همز ولا الف ابن كثير بصير بما يعملون باليآ

والباقون

والباقون بالتا **سورة ق** قرا نافع وابو بكر يوم يقول باليا
والباقون بالنون ابن كثير هذا ما يوعدون باليآ والباقون
بالتآ الحرميان وحمزه وادبار السجود بكسر الهمزه والباقون
بفتحها يوم تشقق الارض قد ذكر فيها ثلث محذوفات
وعيد افعيينا ومن يخاف وعيد اثبتها في الوصل ورش المناد
من اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو
وقال النقاش عن ابى ربيعه عن البزى وابن مجاهد عن قنبل
ينادى باليآ في الوقف والباقون يقفون بغيريا **سورة
الذريات** قرا ابو بكر وحمزه والكسائى مثل ما انكم
تنطقون برفع اللام والباقون بنصبها قال اسلم قد ذكر
الكسائى فاخذتهم الصعقه باسكان العين من غير الف
والباقون بالالف وكسر العين ابو عمرو وحمزه والكسائى
وقوم نوح بالخفض والباقون بالنصب **سورة الطور**
قرا ابو عمرو واتبعناهم بقطع الالف واسكان التآ والعين
ونون والف بعد النون والباقون بوصل الالف وفتح التا
والعين وتآ ساكنه بعد العين ابن عامر التآ وكسرها ابو عمرو
والباقون بالتوحيد ورفع التآ نافع وابن عامر وابو عمرو
بهم ذرياتهم بالجمع وكسر التآ والباقون بالتوحيد
وفتح التآ ابن كثير وما التناهم بكسر اللام والباقون بفتحها

لا لغو فيها ولا تاثيم قد ذكر نافع والكساى انه هو البر الرحيم
بفتح الهمزه والباقون بكسرها قنبل وحفص بخلاف عنه او
هشام المسيطرون بالسين وحمزه بخلاف عن خلاد بين
الصاد والزاى والباقون بالصاد خالصه عاصم وابن عامر
فيه يصعقون بضم اليا والباقون بفتحها سورة النجم
قرا حمزه والكساى اواخر هذه السوره من لدن قوله
تعالى اذا هوى الى قوله من النذر الاولى بالاماله وامال
ابو عمرو من ذلك ما كان فيه را وما عدا ذلك بين بين
ورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح
هشام ما كذب بتشديد الدال والباقون بتخفيفها حمزه
والكساى افتمرونه بفتح التا واسكان الميم والباقون بضم
التا وفتح الميم والف بعدها ابن كثير ومناه الثالثه بالمد
والهمز والباقون بغير مد ولا همز ابن كثير ضيزى بالهمز
والباقون بغير همز كبير الاثم وفى بطون امهاتكم والنشاه
قد ذكر نافع وابو عمرو وعادا الاولى بضم اللام بحركة الهمزه
وادغام التنوين فى اللام واى قالون بعد اللام بهمزه
ساكنه فى موضع الواو والباقون يكسرون التنوين و
يسكنون اللام ويحققون الهمزه بعدها ويجوز فى
الابتدا فى قوله الاولى على مذهب ابى عمرو ثلثه اوجه احدها
الولى باثبات همزه الوصل وضم اللام بعدها والثانى

لولى بضم اللام وحذف همزه الوصل قبلها استغنا بتلك
الحركه وهذان الوجهان جايزان فى ذلك وشبهه فى
مذهب ورش الثالث الاولى باثبات همزه الوصل
واسكان اللام وتحقيق همزه فا الفعل بعدها وكذلك يجوز
فى الابتدا بهمزه بهذه الكلمه على مذهب قالون ثلثه اوجه
ايضا الولى باثبات همزه الوصل وضم اللام وهمزه ساكنه
غير الواو ولولى بضم اللام وحذف همزه الوصل
وهمزه الواو الاولى لوجه ابى عمرو الثالث وهو عندى
احسن الوجوه واقيسها فى مذهبها لما بيناه من العله فى
ذلك فى كتاب التمهيد عاصم وحمزه وثمود بغير تنوين
ويقفان بغير الف والباقون بالتنوين ويقفون بالالف
سورة القمر قرا ابن كثير الى شى نكر باسكان الكاف
والباقون بضمها ابو عمرو وحمزه والكساى خاشعا بفتح
الخا والف بعدها وكسر الشين والباقون بضم الخا وفتح
الشين مشدده ففتحنا قد ذكر ابن عامر وحمزه ستعلمون
غدا بالتا والباقون باليا فيها ثمانى محذوفات يدع الداع
اثبتها فى الحالين البزى واثبتها فى الوصل ورش وابو عمرو

الى الداع اثبتها فى الحالين ابن كثير واثبتها فى الوصل نافع
وابو عمرو وعذابى ونذر فى سته مواضع فيها اسكن فى
الوصل ورش وحده **سورة الرحمن عز وجل**
قرا ابن عامر والحب ذا العصف والريحان بنصب
الثلثه الاسماء وحمزه والكسائى والريحان بالخفض
وما عدا ذلك بالرفع والباقون برفع الثلثه نافع وابو عمرو
يخرج منهما بضم اليا وفتح الرا والباقون بفتح اليا وضم
الرا حمزه وابو بكر بخلاف عنه المنشات بكسر الشين
والباقون بفتحها حمزه والكسائى سيفرغ لكم باليا
والباقون بالنون ايها الثقلان قد ذكر ابن كثير شواظ
بكسر الشين والباقون بضمها ابن كثير وابو عمرو ونحاس
بالخفض والباقون بالرفع ابو عمرو عن الكسائى لم يطمثهن
فى الاول بضم الميم وابو الحرث ~~كروايه الدورى~~ وعنه فى
الثانى كذلك وهذه قراتى والذى نص به ابو الحرث كروايه
الدورى والباقون بكسر الميم فيهما ابن عامر ذو الجلال فى
اخرها بالواو والباقون باليا **سورة الواقعه**
قرا الكوفيون عنها ولا ينزفون بكسر الزاى والباقون بفتحها

(في الهامش: والحب بالرفع عطفا على الفاكهة [illegible] والريحان ذو العصف [illegible] عطفا على العصف)

حمزه

حمزه والكسائى وحور عين بخفضهما والباقون برفعهما ابو بكر
وحمزه عربا باسكان الرا والباقون بضمها الاستفهامان
مذكوران فى الرعد ان نافعا والكسائى قرا فى الاول منهما
بالاستفهام والثانى بالخبر والباقون بالاستفهام وهم على
اصولهم فى التحقيق والتليين اوا باونا قد ذكر نافع وعاصم
وحمزه شرب الهيم بضم الشين والباقون بفتحها ابن كثير
نحن قدرنا بتخفيف الدال والباقون بتشديدها النشاه
قد ذكر ابو بكر انا لمغرمون بهمزتين والباقون بواحده
مكسوره حمزه والكسائى بموقع النجوم باسكان الواو
من غير الف والباقون بفتح الواو والف بعدها **سورة
الحديد** قرا ابو عمرو وقد اخذ بضم الهمزه وكسر الخا ميثاقكم
بالرفع والباقون بفتح الهمزه والخا ميثاقكم ~~بالرفع والباقون~~
بفتح بالنصب ابن عامر وكل وعد الله برفع اللام والباقون
بنصبها فيضاعفه قد ذكر حمزه للذين انظرونا
بقطع الهمزه وفتحها فى الحالين وكسر الظا والباقون
بالالف موصولة و يبتدونها بالضم وضم الظاء
ابن عامر لا تؤخذ بالتا والباقون باليا نافع وحفص
وما نزل مخففا والباقون مشددا ابن كثير وابو بكر

المصدقين والمصدقات بتخفيف الصاد فيهما والباقون بتشديدها
ابو عمرو بما اتيكم بالقصر والباقون بالمد بالبخل ورضوان قد
ذكر نافع وابن عامر فان الله الغنى بغير هو والباقون بزيادة هو

سورة المجادله قرا عاصم يظاهرون في الموضعين بضم
اليا وتخفيف الظا والف بعدها وكسر الها وابن عامر وحمزة
والكسائى بفتح اليا والها وتشديد الظا والف بعدها
والباقون بتشديد الظا والف بعدها والباقون بتشديد الظا
والها وفتح اليا والها من غير الف حمزة ويتنجون بنون ساكنه
بعد اليا وضم الجيم والباقون بتا مفتوحه بين اليا
والنون والف بعد النون وفتح الجيم عاصم في المجالس
بالف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد نافع وابن
عامر وعاصم بخلاف عن ابى بكر انشزوا فانشزوا بضم
الشين فيهما ويبدون بضم الالف والباقون بكسر الشين
فيهما ويبدون بكسر الالف قال ابو عمرو وقد قرات
لابى بكر من طريق الطرسى عن يحيى عنه بهذا الوجه
فيهما بواحده ورسلى ان الله فتحها نافع وابن عامر

سوره الحشر قرا ابو عمرو يخربون مشددا
والباقون مخففا الرعب قد ذكر هشام كى لا تكون

بالتا

بالتا وروى عنه باليا دوله بالرفع والباقون باليا والنصب
ابن كثير وابو عمرو وجدار بكسر الجيم والالف بعد الدال و
امال ابو عمرو فتحه الدال والباقون جدر بضم الجيم والدال
البارى قد ذكر في الاماله فيهما بواحده انى اخاف الله
سكنها الكوفيون وابن عامر

سورة الممتحنه قرا عاصم يفصل بينكم بفتح اليا
واسكان الفا وكسر الصاد مخففه ابن عامر يفصل بضم
اليا وفتح الصاد والفا مشدده حمزه والكسائى كذلك
الا انهما كسرا الصاد والباقون بضم اليا واسكان الفا
وفتح الصاد مخففه اسوة حسنة في الحرفين قد ذكرا
ابو عمرو ولا تمسكوا مشددا والباقون مخففا

سوره الصف قد ذكرت هذا ساحر قرا ابن كثير وحفص
وحمزه والكسائى متم بغير تنوين نوره بالخفض والباقون
بالتنوين والنصب ابن عامر يحكم مشددا والباقون
مخففا الكوفيون وابن عامر انصار الله بغير تنوين
ولام والباقون بالتنوين ولام مكسوره في اول اسم
الله عز وجل فيها يا ان من بعدى اسمه سكنها ابن عامر
وحفص وحمزه والكسائى انصارى الى الله فتحها نافع

وليس في سوره الجمعه الا ما تقدم من الاماله وغيرها سوره
المنافقين قرا قنبل وابو عمرو والكساي خشب
باسكان الشين والباقون بضمها نافع لووا بتخفيف
الواو والباقون بتشديدها ابو عمرو واكون بالواو
ونصب النون والباقون بغير واو وجزم النون
ابو بكر بما يعملون اخرها باليا والباقون بالتا سوره
التغابن قرا نافع وابن عامر نكفر عنه وندخله بالنون
فيهما والباقون باليا يضعفه قد ذكر سوره الطلاق
قرا حفص بالغ بغير تنوين امره بالخفض والباقون بالتنوين
ونصب امره مبينه والاي ونكرا ومبينات قد ذكر
نافع وابن عامر ندخله بالنون والباقون باليا سوره
الكساي قرا الكساي عرف بعضه بتخفيف الرا والباقون
بتشديدها وان تظاهرا وجبريل وان يبدله قد ذكر
ابو بكر نصوحا بضم النون والباقون بفتحها ابو عمرو وحفص
وكتبه على الجمع والباقون على التوحيد سورة الملك
قرا حمزه والكساي من تفوت بتشديد الواو من غير
الف والباقون بالالف وتخفيف الواو الكساي فسحقا

بضم الحا والباقون باسكانها قنبل النشور وامنتم بدل همزه
الاستفهام واو مفتوحه في الوصل ويمد من في تقدير الف
واذا ابتدا حقق الهمزه والكوفيون وابن ذكوان بتحقيق
الهمزتين والباقون بتسهيل الثانيه والبزي على اصله لا يدخل
قبلها الفا وورش ايضا على اصله والباقون على اصولهم
سيت قد ذكر الكساي فسيعلمون من هو باليا وهو
الاخير والباقون بالتا ولا خلاف في الاول فيها ياان اهلكني
الله سكنها حمزه ومعي اسكنها ابو بكر وحمزه والكساي
وفيها محذوفتان نذير ونكير اثبتهما في الوصل ورش
سوره ن والقلم قد ذكرت البيان والادغام في سوره
نون والقلم قرا ابو بكر وحمزه اان كان بهمزتين محققتين
وابن عامر بهمزه ومده وابن ذكوان دون هشام
في المد لما ذكرناه في فصلت والباقون بهمزه واحده
مفتوحه على الخبر وان يبدلنا قد ذكر نافع ليزلقونك
بفتح اليا والباقون بضمها سوره الحاقه قرا ابو عمرو
والكساي ومن قبله بكسر القاف وفتح البا والباقون
بفتح القاف واسكان البا اذن واعيه قد ذكر وكلهم

قروا تِعِيَهَا بكسر العين وفتح اليا وتخفيفها وجا عن ابى
كثير وعاصم وعده في ذلك مالا نضم حمزه والكساى
لاتخفى منكم باليا والباقون بالتا حمزه على مالى سلطانى
بحذف الناس في الوصل والباقون باثباتها في الحالين
ابن كثير وابن عامر قليلا ما يومنون وقليلا ما يذكرون
باليا جميعًا والباقون بالتا وكذا قال النقاش عن الاخفش
من ابن ذكوان وبذلك قرات على الفارسى عنه سورة المعارج
قرا نافع وابن عامر سال بالف ساكنة بدلًا من الهمزه والبدل
مسموع والباقون بهمزه وحمزه يجعلها في الوقف بين بين
الكساى يعرج باليا والباقون بالتا نافع والكساى
من عذاب يومئذ بفتح الميم والباقون بخفضها وامال
حمزه والكساى لظى وللشوى وتولى وفاوعى على اصلهما
وورش وابو عمرو بين بين والباقون بها خلاص الفتح
حفص نزاعة بالنصب والباقون بالرفع لا ماناتهم
قد ذكر حفص بشهاد تهم على الجمع والباقون على التوحيد
ابن عامر وحفص الى نصب بضم النون والصاد والباقون

بفتح النون واسكان الصاد سورة نوح عليه السلام
قرا نافع وعاصم وابن عامر وولده بفتح الواو واللام
والباقون بضم الواو واسكان اللام نافع ودًا بضم الواو
والباقون بفتحها ابو عمرو مما خطاياهم على لفظ قضاياهم
والباقون باليا والتا والهمز يا اتها ثلث دعاى الا اسكنها
الكوفيون ثم انى اعلنت سكنها الكوفيون وابن عامر بيتى
مومنًا فتحها حفص وهشام سورة الجن قرا ابن عامر
وحفص وحمزه والكساى بفتح الهمزه من وانه وانا
وانهم من لدن قوله تعالى وانه تعالى جد ربنا الى قوله
تعالى وانا منا المسلمون وفى ابتدا كل ايه والباقون بكسرها
الكوفيون يسلكه باليا والباقون بالنون نافع وابو بكر
وانه لما قام بكسر الهمزه والباقون بفتحها هشام عليه
لبدًا بضم اللام والباقون بكسرها عاصم وحمزه قل
انما ادعوا ربى بغير الف والباقون قال بالالف
فيها يا واحده ربى امدًا فتحها الحرميان وابو عمرو
سورة المزمل قرا ابو عمرو وابن عامر اشد وطاءً
بكسر الواو وفتح الطا والمد والباقون بفتح الواو واسكان

الطآ ابوبكر وابن عامر وحمزه والكساى رب المشرق بخفض
اليآ والباقون برفعها هشام من ثلثى الليل باسكان
اللام والباقون بضمها الكوفيون وابن كثير ونصفه
وثلثه بنصب الفآ والثآ والباقون بخفضهما
سوره المدثر قرا حفص والرجز بضم الرآ والباقون
بكسرها نافع وحفص وحمزه والليل اذ باسكان الذال
ادبر على وزن افعل والباقون اذا بالف بعد الذال دبر
على وزن فعل نافع وابن عامر مستنفره بفتح الفآ
والباقون بكسرها نافع وما تذكرون بالتا والباقون
باليآ **سوره القيمه** قرا قنبل لا اقسم بيوم بغير
الف بعد اللام وكذلك روى النقاش عن ابى ربيعه عن
البزى والباقون بالف ولا خلاف فى الثانى نافع فاذا برق
بفتح الرآ والباقون بكسرها الكوفيون ونافع بل
تحبون وتذرون بالتآ فيهما والباقون باليآ من راق
وسدا قد ذكرا حفص من يمنى باليآ والباقون
بالتا واما لحمزه والكساى اواخر هذه السوره من
لدن قوله تعالى ولا صلى الى اخرها وورش وابو عمرو

بين بين والباقون باخلاص الفتح **سوره الانسان**
قرا نافع والكساى وابو بكر وهشام سلاسلا بالتنوين
ووقفوا بالالف عوضا منه والباقون بغير تنوين ووقف
حمزه وقنبل وحفص من قراتى ابى الفتح بغير الف وكذا
قال النقاش عن ابى ربيعه عن البزى وعن الاخفش عن ابن ذكوان
وكذلك قرات فى مذهبهما على الفارسى ووقف
الباقون بالالف صله للفتحه نافع والكساى وابو بكر
قواريرا قواريرا نونهما ووقفوا عليهما بالالف و
ابن كثير فى الاول بالتنوين ووقف عليه بالالف والثانى
بغير تنوين ووقف عليه بغير الف والباقون بغير تنوين
فيهما ووقف حمزه عليهما ووقف هشام عليهما بالالف
صله للفتحه ووقف الباقون وهم ابو عمرو وحفص
وابن ذكوان على الاول بالالف وعلى الثانى بغير الف
فحصل من هذا ان من لم ينونهما ووقف على الاول بالالف
الا حمزه وعلى الثانى بغير الف الا هشاما نافع وحمزه
عاليهم باسكان اليآ وكسر الها والباقون بفتح اليآ
وضم الها نافع وحفص خضر واستبرق برفعهما

وابن كثير وابو بكر بخفض الاول ورفع الثاني وابن عامر
وابو عمرو برفع الاول ~~برفع الاول~~ وخفض الثاني وحمزه
والكسائي بخفضهما الكوفيون ونافع وما تشاون بالتا
والباقون باليا **سورة والمرسلات** قرا ابو عمرو بالادغام
الكسر وخلاد فالملقيات ذكرا وكذا فالمغيرات صبحا
بالادغام وقد ذكر قرا الحرميان وابن عامر وابو بكر ونذرا
بضم الدال والباقون باسكانها ابو عمرو وقتت بالواو
الباقون بالهمز نافع والكسائي فقدرنا بتشديد الدال
والباقون بتخفيفها حفص وحمزه والكسائي جمالت على
التوحيد بغير الف والباقون بالالف على الجمع **ومن**
سوره النبا الى سوره البلد قرا حمزه لبثين بغير
الف والباقون بالالف وفتحت السما وغساقا قد ذكرا
الكسائي ولا كذابا بتخفيف الذال والباقون بتشديدها
ولا خلاف في الاول الكوفيون وابن عامر رب السموات
بالخفض ~~والباقون بتشديدها~~ وعاصم وابن عامر
وما بينهما الرحمن بالخفض والباقون برفع الاسمين
سوره والنازعات قد ذكرت الاستفهامين

في الرعد ان نافع وابن عامر والكسائي يقرون الاول منهما
بالاستفهام والثاني بالخبر والباقون بالاستفهام فيهما
وهم على مذاهبهم في التحقيق والتليين قرا ابو بكر وحمزه
والكسائي ناخره بالالف والباقون بغير الف طوى قد ذكر
الحرميان ان تزكى بتشديد الزاي والباقون بتخفيفها
حمزه والكسائي يميلان اواخر اي هذه السوره من لدن
قوله تعالى هل اتاك حديث موسى الى اخرها الا قوله
تعالى دحاها فان حمزه فتحه وورش ما كان من
ذلك ليس فيه ها والف بين بين فيه ها والف باخلاص
الفتح الا قوله من ذكريها فانه قراه بين بين من اصل الرا
وابو عمرو ما فيه را بالاماله وما عدا ذلك بين بين
والباقون باخلاص فتح ذلك كله **سورة عبس**
قرا عاصم فتنفعه بنصب العين والباقون برفعها الحرميان
له تصدى بتشديد الصاد والباقون بتخفيفها الكوفيون
انا صببنا بفتح الهمزه والباقون بكسرها واما ل حمزه
والكسائي اواخر اي هذه السوره من اولها الى قوله تلهى
واما ل ابو عمرو الذكرى وما عداه بين بين وورش
جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح **التكوير**

قرا ابن كثير وابو عمرو سجرت بتخفيف الجيم والباقون بتشديدها
نافع وعاصم وابن عامر نشرت بتخفيف الشين والباقون
بتشديدها نافع وحفص وابن ذكوان سعرت بتشديد
العين والباقون بتخفيفها ابن كثير وابو عمرو والكساى بظنين
بالظا والباقون بالضاد **الانفطار** قرا الكوفيون فعدلك
بتخفيف الدال والباقون بتشديدها ابن كثير وابو عمرو
يوم لا تملك برفع الميم والباقون بنصبها **التطفيف**
قرا ابو بكر وحمزه والكساى بل ران بامالة
فتحه الرا والباقون بتخفيفها وحفص يسكت على اللام من
بل ران وقد ذكر الكساى خاتمه بفتح الخا والف بعدها
والباقون بكسر الخا والف بعد التا حفص فكهين هنا
بغير الف والباقون بالالف **الانشقاق** قرا عاصم وحمزه
وابو عمرو ويصلى سعيرا بفتح اليا واسكان الصاد مخففا
والباقون بضم اليا وفتح الصاد وتشديد اللام ابن كثير
وحمزه والكساى لتركبن بفتح البا والباقون بضمها
سوره البروج قرا حمزه والكساى ذو العرش
المجيد بخفض الدال والباقون برفعها نافع محفوظ
برفع الظا والباقون بخفضها **الطارق** قرا عاصم وابن عامر

وحمزه لما عليها بتشديد الميم والباقون بتخفيفها وقد ذكر
الاعلى قرا الكساى والذي قدر بتخفيف الدال والباقون
بتشديدها ابو عمرو بل يوثرون باليا والباقون بالتا
وامال حمزه والكساى واخرى هذه السوره كلها وورش بين
وامال ابو عمرو والذكرى واليسرى والكبرى وما عدا ذلك
بين بين على اصله والباقون باخلاص الفتح على اصله **الغاشيه**
قرا ابو بكر وابو عمرو تصلى نارا بضم التا والباقون بفتحها
من غير تنبيه مذكور في الاماله ابن كثير وابو عمرو لا يسمع
باليا مضمومه لاغيه بالرفع ونافع كذلك الا انه قرا بالتا
والباقون مفتوحه لاغيه بالنصب هشام بمسيطر
السين وحمزه بخلاف عن خلاد بين الصاد والزاى
والباقون بالصاد خالصه **والفجر** قرا حمزه والكساى
والوتر بكسر الواو والباقون بفتحها ابن عامر فقدر
عليه رزقه بتشديد الدال والباقون بتخفيفها ابو عمرو
لا يكرمون ولا يحضون ويأكلون ويحبون باليا
في الاربعه والباقون بالتا الكوفيون ولا تحاضون
بالالف والباقون بغير الف وجى يوميذ قد ذكر

الكسائى لا يعذب ولا يوثق بفتح الذال والثا والباقون بكسرهما
فيها يا ان ربى اكرمن وربى اهانن سكنهما الكوفيون
وابن عامر وفيها اربع محذوفات اذا يسر اثبتها فى الحالين
واسقطها فى الوصل نافع وابو عمرو بالواد اثبتها فى الحالين
البزى واثبتها فى الوصل ورش وقنبل وقد روى عن قنبل
اثباتها فى الحالين اكرمنى واهاننى اثبتهما فى الحالين البزى
واثبتهما فى الوصل نافع وخير فيهما ابو عمرو وقياس قوله
فى رووس الاى يوجب حذفهما وبذلك قرات وبه اخذ

ومن سوره البلد الى اخر القران قرا ابن كثير وابو عمرو
والكسائى فك بفتح الكاف رقبةً بالنصب او اطعم بفتح الهمزة
وحذف الالف بعد العين وفتح الميم من غير تنوين و
الباقون برفع الكاف والخفض وكسر الهمزة قرا ابن كثير
وابو عمرو والكسائى فك بفتح الكاف رقبه بالنصب او اطعم
بفتح الهمزه وحذف الالف بعد العين وفتح الميم
من غير تنوين والباقون برفع الكاف والخفض وكسر
الهمزه والف بعد العين ورفع الميم مع التنوين
حفص وابو عمرو وحمزه موصده هنا وفى الهمزه بالهمز
وحمزه اذا وقف ابدلها واوا والباقون بغير همز

والش

١٢٧

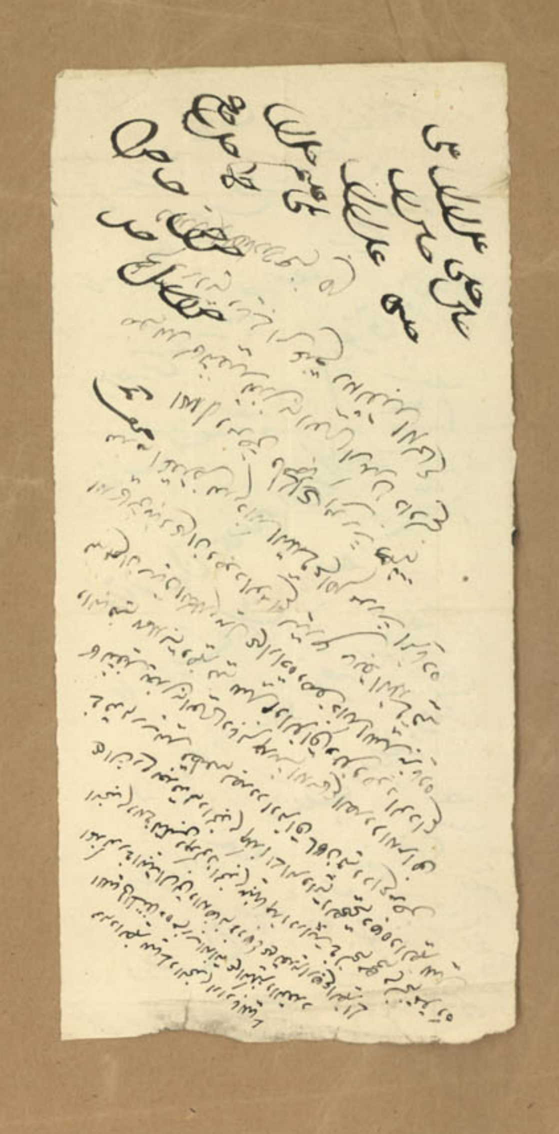
والشمس قرا نافع وابن عامر فلا يخاف بالفا و
الباقون بالواو واما ل حمزه والكسائى اواخر اى هذه السوره
كلها الا قوله تلاها وطحاها فان حمزه فتحهما وابو عمرو
وجميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح **والليل
اذا يغشى** امال حمزه والكسائى اواخر ايها
الا قوله سجا فان حمزه فتحه وامال ابو عمرو وللبسرى
والعسرى وما سواها بين بين وورش جميع ذلك
بين بين والباقون باخلاص الفتح وليس فى الم نشرح
لك والتين خلف الا ما تقدم من الاصول **العلق**
قرا قنبل ان راه بقصر الهمزه والباقون بمدها وامال
حمزه والكسائى اواخر هذه السوره من لدن
قوله ليطغى الى قوله بان الله يرى وامال ابو عمرو يرى
وحده وما وعداه بين بين وورش جميع ذلك بين بين
والباقون باخلاص الفتح **القدر** قرا الكسائى حتى مطلع
بكسر اللام والباقون بفتحها **البريه** قرا نافع وابن
ذكوان البريه فى الحرفين بالهمزه والباقون بغير همز
وتشديد اليا فيهما **الزلزله** قرا هشام خيرًا يره

وشرا بره باسكان الفا فيهما والباقون بصلتهما **والعاديات**
قد ذكرت مذهب ابي عمرو وفي الادغام العاديات ضبحا
ومذهبه ومذهب خلاد في ادغام فالمغيرات صبحا فيما سلف
القارعه قرا حمزه ماهيه بغير ها في الوصل والباقون
باثباتها في الحالين **الهاكم** قرا ابن عامر والكسائي
لترون بضم التا والباقون بفتحها ولا خلاف في قوله ثم
لترونها **الهمزه** قرا ابن عامر وحمزه والكسائي
جمع مالا بتشديد الميم والباقون بتخفيفها ابو بكر وحمزه
والكسائي في عمد بضمتين والباقون بفتحتين
قريش قرا ابن عامر لالاف بغير يا بعد الهمزة و
الباقون بيا واجمعوا على اثبات باقي اللفظ دون الخط
بعد الهمزة في ايلافهم **الكافرون** قرا هشام عابدون
وعابد وعابدون بالاماله والباقون بالفتح وقد ذكر
نافع والبزي بخلاف عنه وحفص وهشام ولي
دين بفتح اليا والباقون باسكانها وهو المشهور عن
البزي **المسد** قرا ابن كثير بيدا ابي لهب باسكان الها
والباقون بفتحها عاصم حمالة الحطب بنصب التا والباقون

برفعها **سورة الاخلاص** قرا حفص كفوا بضم الفا
وفتح الواو من غير همز وحمزه باسكان الفا مع الهمزه
في الوصل فاذا وقف ابدال الهمزه واوا مفتوحة اتباعا
للخط والقياس ان تلقي حركتها على الفا والباقون بضم
الفا مع الهمز وليس في الفلق والناس خلف الا ما تقدم
من الاصول في صدر الكتاب وبالله التوفيق

باب ذكر التكبير في قراة ابن كثير

قال ابو عمرو واعلم ايدك الله ان البزي روى عن ابن كثير
عن باسناده انه كان يكبر من اخر والضحى مع فراغه
من كل سورة الى اخر قل اعوذ برب الناس ويصل التكبير
باخر السورة وان شا القاري قطع عليه وابتدا بالتسميه
موصولة باول السورة التي بعدها وان شا وصل التكبير
بالتسمية ووصل التسمية باول السورة ولا يجوز القطع
على التسميه اذا وصلت بالتكبير وقد كان بعض
اهل الادا يقطع على اواخر السور ثم يبتدي بالتكبير
موصولا بالتسمية وكذلك روى النقاش عن ابي
ربيعة عن البزي وبذلك قرات على الفارسي عنه والاحاديث



الوارده عن المكيين في التكبير داله على ما ابتدانا به لان فيها
مع ومع بدل الصحه والاجتماع فاذا تم في اخر سوره الناس
قرا فاتحه الكتاب وخمس ايات من اول سوره البقره على عدد
الكوفيين الى قوله واوليك هم المفلحون ثم دعا بدعا الختمة
وهذا يسمى الحال المرتحل وفي جميع ما قدمناه احاديث
مشهوره يرويها العلما يويد بعضها بعضا تدل على صحه
ما فعله ابن كثير ولها مواضع غير هذا قد ذكرناها فيه
واختلف اهل الادا في لفظ التكبير وكان بعضهم يقول
الله اكبر لا غير ودليلهم على صحه ذلك جميع الاحاديث
الوارده بذلك من غير زياده كما حدثنا ابو الفتح شيخنا
قال حدثنا ابو الحسن المقرى قال حدثنا احمد بن مسلم
الختلي قال حدثنا الحسن بن مخلد قال حدثنا البزي
قال قرات على عكرمه بن سليمن قال قرات على
اسمعيل بن عبد الله قسطنطين فلما بلغت والضحى
قال كبر حتى تختم مع خاتمه كل سوره فاني قرات
على عبد الله بن كثير فامرني بذلك واخبرني ابن كثير
انه قرا على مجاهد فامره بذلك واخبره مجاهد انه

